

تفاخر کرده و می‌گفته است که کان ابی کذا و کان جدی کذا ، حاضرین بدو گفتند : خَلِّ خَانَ ، یعنی کان ابی کذا و جدی کذا گفتن را ترك کن و مفاخر شخصی خود را بشمار (ان الفتی من يقول هانذا - نيس الفتى من يقول كان ابى) این بود که این جمله خَلِّ خَانَ لقب مشهوری جد مذکورش گردید و شاید دو وجه دیگر نیز تحریف آن باشند .

(س ۸۷ ت و ۲۳ ج ۱ فع و ۶۲۳ ج ۱ س و ۱۴ ج ۵ طبقات الشافعية وغيرها)

احمد - بن ابی القاسم محمد خلوف بن عبدالرحمن ، حمیری  
ابن خلوف

القبيلة ، اندلسی تونسى البلدة ، ابوالعباس الكنية ، ابن خلوف

الشهرة ، شهاب الدين اللقب ، مالکی المذهب ، ازادبای او آخر قرن نهم هجرت میباشد که قریحه شعری هم داشته و از آثار قلمی او است :

۱- دیوان شعر مشهور به دیوان الاسلام که در بیروت چاپ شده است ۲- نظم التلخیص

در معانی و بیان ۳- نظم المغنی در نحو . در سال هشتم و نود و نهم هجری قمری در گذشت .

(س ۷۸۷ ج ۱ س ۹۹ و مط)

علی بن خلیل - در باب اول بعنوان علاء الدین علی بن خلیل مذکور است .  
ابن خلیل

حسن - بن سوار بن بابا بن بهرام ، مکنی به ابوالخیر ، بنو شده

ابن الخمار

ابن الندیم (متوفی بسال ۳۸۵ هـ ق = شفه) در زمان او از افاضل

منطقین و در نهایت ذکاوت و فطانت بود ، در تحصیل علوم اصحاب خود اهتمام تمام داشت ، ولادت او در ربیع الاول سیصد و سی و یکم هجرت بوده و از تألیفات او است :

۱- الآثار العلویة ۲- الآثار المخیلة فی الجوا الحادثة عن البخار المائی ۳- تفسیر

ایساغوجی ۴- الحوامل که مقاله ایست در طب ۵- سیرة الفیلسوف ۶- الصدیق والصدیقة

۷- التوفاتی بین رأی الفلاسفة والنصارى وغيرها انتهى ملخصاً ، ظاهرش آنکه ابن الخمار

از رجال قرن چهارم هجرت بوده و یا اوائل قرن پنجم را نیز دیده است ، لکن در نامه

دانشوران پس از آنکه اسم و نسب و کنیه و شهرت او را بهمان قرار مذکور فوق (باتبدیل

نام جد عالیش بهرام به بهنام) نوشته گوید که او طیب و حکیم باشی سلطان محمود غزنوی

(۳۸۷-۴۲۱ هـ ق = شقر - تکا) ، ترجمه بسیاری از کتب سریانی بهری بدو منسوب ، از اجلای حکمای عصر خود محسوب ، معاصرش شیخ ابوعلی سینا همواره آرزو مند دیدار او بوده و در بعضی از تصنیفات خود بی نهایتش تبجیل می نماید .

این دانشمند با آن همه مقامات عالی که داشته با فقرا با کمال تواضع رفتار میکرد ، با اکابر و اغتیا متکبران و با تمام وقار و منانت می گذرانید ، در بدایت حال نصرانی بود و سلطان معظم نیز باقتضای علاقه قلبی که بدیانت داشته و محبت مفرط آن دانشمند که در دلس جاگیر بوده همواره او را بقبول دین مقدس اسلامی تحریر می نمود و او هم در انکار خود می افزود تا روزی عبور آشنید که *یاک طفل دبستانی آیه مبارکه اَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسُ* را باواز بلند میخواند پس از استماع کلام حقیقت نظام حاش دگرگون شد ، قدری دم در دبستان ایستاده و بحال خود گریسته و بمنزل خود رفت ، در عالم رؤیا دید که حضرت خاتم الانبیا ص بدو فرمود *یا ابا الخیر امثال ترا با این همه کمال علمی که داری انکار نبوت بر ازنده نباشد پس در حال منام بشرق اسلام مشرف و بعد از بیداری نیز قبول اسلام نمود .*

علی الجملة این حکیم دانشمند زیاده بر صد سال عمر کرد ، همواره با سلاطین غزنوی بسر میبرد تا در سال چهارصد و هشتاد و نهم هجری قمری که یکصد و هشت سال داشته روزی حسب الاحضار سلطان ابراهیم بن سلطان مسعود بن سلطان محمود (۴۴۵-۴۹۲ هـ ق = تمه - نصب) بر اسب خاص سلطانی سوار و عازم دربار بود ، در بازار کفشگران ، اسب او از شتر رم خورده بزمینش زد و دردم جان داد . بنام تدبیر المشایخ و معالجات الحمیات و غیر اینها تألیفات بسیاری دارد . نگارنده گوید : این تاریخ وفات و تاریخ ولادت هم که از مدت عمر او معلوم میشود با معاصر بودن ابن التمیم و از افاضل عصر او بودن ابن الخمار (چنانچه فوقاً مذکور شد) منافات کلی داشته و بسیار مستبعد است و جز قول بتعددی ابن الخمار قابل اصلاح دیگر نمیباشد و تحقیق زاید در صورت اقتضا موکول بعهده از باب رجوع است .  
(س ۵۱ ج ۱ و ۱۱۳ ج ۱ مر و ۳۷۰ ف و اطلاعات متفرقه)

ابن الخمری در اصطلاح رجالی حسین بن جعفر بن محمد خزاز مخزومی است .

حسین - بن نصر بن محمد، یا احمد بن حسین بن قاسم بن خمیس

ابن خمیس

بن عامر، قاضی موصلی البلدة، جهنی کعبی القبیلة، ابن خمیس

الشهرة، ابو عبدالله الکنیة، تاج الاسلام و مجدالدین اللقب، شافعی المذهب، از اکابر فقهای شافعیه میباشد که علم حدیث را دره ولد خود موصل، فقه و اصول و بعضی از علوم دیگر را هم در بغداد از امام غزالی و بعضی دیگر از اکابر وقت اخذ نمود، بقضاوت رحبه مالک منصوب گردید، اخیراً در موصل مقیم شد و در ربیع اول یا ثانی سال پانصد و پنجاه و دویم هجری درگذشت. بنام اخبار المنامات، تحریم الغیبه، مناقب الابرار، منهج التوحید یا منهج المرید فی التوحید و غیرها تألیفات دارد.

(کف و ص ۲۱۸ ج ۱ م ۱ و ۲۱۸ طبقات الشافعیة و ۶۲۳ ج ۱ ص)

محمد بن خمیس - تلمسانی، مکنسی به ابو عبدالله، معروف به

ابن خمیس

ابن خمیس، از مشاهیر شعرای مغرب زمین میباشد که بسیار صالح

و خوش طبع و به تصوف مایل بود، در اشعار و ادبیات و اخبار عرب نیز یدی طولی داشت، مدتها در غرناطه تدریس کرد، قسمت عمده عمر او در عزلت و سیاحت مصروف بوده و از اشعار او است:

وما كنت الازهرة فی حديقة  
تبسم عنی ضاحكات الکنائم  
فقبلت من طور لطور فها انا  
اقبل افواه الملوك الاعاظم

بسال هفتصد و هشتم هجرت در غرناطه مقتول شد. (ص ۶۲۳ ج ۱ ص)

محمد - بن احمد بن خلیل بن سعادة خوبی، قاضی القضاة شافعی

ابن الخوی

نحوی، معروف به ابن الخوی، مکنسی به ابو عبدالله، ملقب به

شهاب الدین، از اکابر علمای شافعیه میباشد که در صغر سن بتحصیلات علمی پرداخت، در نحو و معانی و بیان و فقه و اصول و کلام و حساب و هندسه و فرائض و تفسیر و اکثر فنون متداوله دیگر مهارتی بسزا یافت، باجازات جمعی از اکابر اصفهان و بغداد و مصر و شام نایل و مرجع استفادة افاضل شد، مدتی در شام و حلب و بیت المقدس بقضاوت

منصوب و در بلاد مصریّه هم قاضی القضاة گردید و از تألیفات او است :

۱- شرح فصول ابن معظ ۲- المطلب الاسنی فی امامة الاعمی ۳- نظم فصیح ثعلب

و غیرها . وی بسال ششصد و نود و سیّم هجرت در هفتاد و نه سالگی درگذشت .

(ص ۷۴۲ ت)

احمد بن محمد - بن علی بن یحیی بن صدقة تغلبی ، ادیب شاعر

ابن الخياط

کاتب دمشقی ، مکنی به ابو عبدالله ، از مشاهیر ادبا و شعرای

دمشق اوائل قرن ششم هجرت میباشد که دیوانش مشهور و اشعارش در غایت جودت و

ملاحت بود . در بلاد بسیاری سیاحت ها کرده و مدایحی گفت ، بیاد عجم نیز رفته و در

حلب با ابن حیوس سابق الذکر ملاقات و شعر خود را بدو اظهار داشت ، ابن حیوس نیز

بعد از تحسین بسیار گفت که این جوان خبر مرگ بمن داد زیرا بحکم تجربه هر کسی

در فنی مهارت یافته و بمقامی عالی برسد دلیل وفات استاد سابق آن فن میباشد . یکمرتبه

نیز بانهایت فلاکت وارد حلب شده و این دو بیت را با ابن حیوس نوشته و استرحام نمود :

لم یبق عندی ما یباع بعبه      و کفاک علما منظری عن مخبری

الا بقیة ماء وجهه صنتها      عن ان یباع و این ابن المشتري

ابن حیوس مستحضر شده و گفت که اگر در مصراع آخری و انت نعم المشتري میگفت دیگر

بهرتر میبود ، در رمضان پانصد و هفدهم هجرت در شصت و هفت سالگی درگذشت .

(ص ۴۷ ج ۱ کا و ۲۷۰ ج ۱ نی)

علی بن ابی سعد - یا سعید بن ابی الفرج خیاط ، مکنی به ابو الحسن ،

ابن الخياط

معروف به ابن الخياط ، عالم صالح و اعظ متقی ، از علمای امامیه

اواخر قرن پنجم هجری بوده و یا خود اوائل قرن ششم را نیز دیده و مؤلف کتاب الجامع

فی الاخبار است . شیخ منتجب الدین (متوفی بسال ۵۸۵ هـ ق = ۱۱۹۰ ق) بواسطه پدر خود

همین کتاب را از خود مؤلف روایت مینماید و آن غیر از کتاب جامع الاخبار معروف است که

بارها چاپ و اشتباهاً بصدوق ابن بابویه منسوبش دارند . سال وفات ابن الخياط بدست نیهد .

(ذریعه و غیره)

**این‌الخیاط** محمد - بن احمد بن منصور خیاط سمرقندی، مکنسی به ابوبکر، معروف به ابن‌الخیاط، از اکابر علمای نحو و لغت میباشد که از بلاد خود سمرقند بی‌غداد آمد، با ابراهیم بن سری زجاج و ابوعلی فارسی ملاقات کرده و با ایشان مناظراتی داشت و از تألیفات او است: معانی القرآن و المقنع و الموجز و النحو الكبير. در زمان غیبت صفری بسال سیصد و بیستم هجرت درگذشت.

(ص ۱۲۱ ف و ۲۰۶ روضات الجنات و ۱۴۱ ج ۱۷ جم)

**ابن‌الخیاط** یحیی - بن احمد اندلسی، مکنسی به ابوبکر، معروف به ابن‌الخیاط، از مشاهیر علمای اندلس میباشد که در نحو و طب و فنون شعریه و ادبیّه و هیئت و هندسه و احکام نجومی شهرت داشت، رساله‌ای در حفظ الصحه و کتابی در علم نجوم تألیف داده و از اشعار او است:

ثم یخل من نوب الزمان ادیب  
و غضارة الايام تأبی انیری  
کلا فشان النایبات عجیب  
فیها لابناء الذکاء نصیب

بسال چهارصد و چهل و هفتم هجرت در شهر طلیطله از بلاد اندلس در هشتادسالگی درگذشت.

(ص ۵۶ ج ۱ مر و ۳۱۳ ج ۱۹ جم و ۶۲۴ ج ۱ س)

**ابن‌خیام** عمر بن ابراهیم - بعنوان خیام عمر نگارش یافته است.

**ابن‌خیران** احمد بن علی - ضمن عنوان نویختی علی بن احمد از باب اول نگارش یافته است.

**ابن‌الخیزرانی** اسعد بن هبة الله بن ابراهیم نحوی حنفی، معروف به ابن‌الخیزرانی، مکنسی به ابوالمظفر، از ادبای قرن ششم هجرت، از معاصرین جبارالله

زمخشری (متوفی بسال ۵۴۸ هـ ق = محشر) و هر دو از تلامذة ابن‌الجوالیقی موهوب بن احمد (متوفی بسال ۵۳۶ هـ ق = ثلو) بوده‌اند و سال وفاتش بدست نیامد.

(سطر ۷ ص ۱۱۴ ت)

**ابن‌داحه** در اصطلاح رجالی گاهی این ابی‌داحه سابق‌الذکر را گویند.

- ابن داچه      خلف بن عبدالملك بعنوان ابن بشکوان نگارش یافته است .
- ابن دارم      در اصطلاح رجالی احمد بن محمد سری است .
- ابن الداعی      سید مرتضی - بهمین عنوان سید مرتضی رازی مذکور داشته ایم .
- ابن داکه      خلف بن عبدالملك - بعنوان ابن بشکوان نگارش داده ایم .
- ابن داود      حسن - بن علی بن داود ، حلّی ، ملقب به تقی الدین ، از اکابر و فحول علمای امامیه میباشد که فقیه فاضل محقق ادیب رجالی مدقق بارع مجتهد جامع شاعر ماهر ، باخواجه نصیرطوسی و علامه حلّی و نظائر ایشان معاصر ، از تلامذه سید احمد بن طاووس و سید عبدالکریم بن طاووس و محقق حلّی و بعضی دیگر از اکابر وقت بود ، از ایشان روایت نموده و شهید اول هم بواسطه ابن معیه از وی روایت کرده و با مبرز بودن او در نحو و عروض و ملك النثر و النظم بودنش ستوده است و در اجازات خود هم او را با سلطان الادباء و البلغاء و تاج المحدثین و الفقهاء میستاید .
- ابن داود در فقه و اصول دین و منطق و نحو و عروض و رجال و علوم عربیه تألیفات و آثار قلمی ثری و نظمی مختصر و مطول دارد ، نخستین کسی است که برای هر يك از کتب رجالیه و حضرات معصومین ع رمز مخصوصی که فعلاً در کتب رجالیه متداول میباشد وضع کرده است ، هم اولین کسی است که اسامی خود رجال و آبا و اجداد ایشان را بترتیب حروف هجا کاملاً مرتب نموده و این دو رویه پیش از او معمول نبوده است .
- از تألیفات و آثار قلمی او است :

- ۱- احکام القضاة در منطق ۲- الاکلیل التاجی در عروض ۳- تحصیل المنافع در فقه و یک نسخه از آن در کتابخانه حاج سید محمد باقر حجت الاسلام رشتی در اسفهان موجود است
- ۴- التحفة السعدیة در فقه ۵- الجوهرة فی نظم التبصرة که از جزوه ایست در فقه و آن نظم تبصرة علامه حلّی بوده و اولش این است ،

الحمد لله اللّٰهی تقاماً      سلطانه و شأنه معظماً

- ۶- الخریدة العذراء فی العقیدة الغراء که منظومه ایست در اصول دین ۷- الدر الثمین فی اصول الدین که منظومه است ۸- شرح قصیدة صدر الدین ساوی در عروض ۹- قرعة عین الخلیل

فی شرح النظم الجلیل لابن حاجب ایضاً در عروض ۱۰- کتاب رجال که به رجال ابن داود معروف و موافق آنچه اشاره شد تمامی ترتیب حروف تهجی را رعایت کرده و ره‌وزن مخصوصی بکار برده است و غیرها که تا سی کتاب بدو منسوب دارند. سال وفات او بدست نیامد لکن در سال هفتصد و هفتم هجرت که تاریخ اتمام تألیف کتاب رجال مذکور میباشد در قید حیات بوده است، ولادتش هم در پنجم جمادی الاخره سال ششصد و چهل و هفتم هجرت واقع شد و جمله ربی حبیب الفقراء ماده تاریخ ولادت بوده و در نخبه المقال در ردیف اشخاصی که نامشان حسن و پدرشان علی است گوید:

و سبط داود و عن طس (ابن طاوس) اخباراً  
میسلا ده (ربی حبیب الفقراء = ۶۴۷  
(تنقیح المقال و ذریعه و ۱۷۶ ت و ۴۲۲ مس و غیره)

محمد - بن احمد بن داود بن علی، قمی بغدادی، مکنسی به

ابن داود

ابوالحسن، از فقه‌های امامیه و مشایخ حدیث فرقه محققه میباشد

که در وقت خود عالم و فقیه ایشان، شیخ اهل قم، ممدوح نجاشی و علامه و دیگر علمای رجال بود. شیخ مفید و دیگر اجلّه از وی روایت نموده‌اند، ابن الغضائری که از اکابر مشایخ است گوید کسی را ندیدم که افقه و احفظ از ابن داود و با نسبت به حدیث اعراف از او باشد. کتاب البیان عن حقیقه الصیام و کتاب الحدیثین المختلفین و کتاب الذخائر و کتاب المزار الکبیر و کتاب الممدوحین و المذمومین من الرواة و غیر اینها از تألیفات او میباشد. سال سیصد و شصت و هشتم هجرت در بغداد وفات یافته و در مقابر قریش مدفون گردید.  
(کتب رجالیه)

احمد - بن ابی یعقوب یوسف بن ابراهیم، مکنسی به ابو جعفر،

ابن الدایه

معروف به ابن الدایه (که پدرش پسردایه ابراهیم بن مهدی برادر

هارون عباسی و رضیع او بوده) از فضلالی مصر میباشد در طب و نجوم و حساب و فنون ادب مقامی عالی داشت، در سال سیصد و سی و چهارم هجرت وفات یافته و از تألیفات او است:

۱- اخبار الاطباء ۲- اخبار المنجهین ۳- حمن العقبی ۴- سیره احمد بن طولون

۵- سیره هارون بن خمارویه ابن احمد بن طولون ۶- مختصر المنطق. از کلمات کشف الظنون

درمیانند که ابن الدایة عنوان مشهوری دو نفر بوده یکی همین صاحب ترجمه احمد که مؤلف سه فقره کتاب سیمی و چهارمی و پنجمی مذکور در فوق، دیگری هم پدرش یوسف بن ابراهیم که کنیه اش ابوالحسن و مؤلف دو کتاب اولی مرقوم میباشد و سال وفاتش را ذکر نکرده است.  
(کف و ص ۱۵۲ ج ۵ جم ۲۵۲ ج ۱۱ اعیان الشیعة)

ابن الدایة یوسف - فوقاً ضمن شرح حال پسرش ابن الدایة احمد مذکور شد .

ابن الدباس حسین بن محمد - در باب اول بعنوان بارع بغدادی مذکور است .

ابن الدباع خلف - بن قاسم بن سهل از دی قرطبی ، محدث حافظ ، مکنی به ابوالقاسم ، از بسیاری از فضایل وقت اخذ مراتب نمود ،

ابوالولید فرضی و ابو عمرو دانی و بعضی دیگر از وی روایت کرده اند ، کتابی در زهد تألیف داده و بسال سصد و نود و سیتم در شصت و هشت سالگی درگذشت .  
(ص ۲۷۲ ج ۱ نی)

ابن الدبیشی محمد - بن سعید بن یحیی بن علی ، ابو عبد الله الکنیه ، واسطی

الولادة ، بغدادی الخاتمة ، ابن الدبیشی الشهرة ، از فقها و مورخین و محدثین و حفاظ شافعیه میباشد که در حدیث و تاریخ و رجال از مشاهیر وقت خود بوده و از تألیفات او است :

۱- تاریخ واسط ۲- ذیل تاریخ بغداد (متمم آن) و غیره . بسال شصت و سی و هفتم هجری قمری در هفتاد و نه سالگی در بغداد درگذشت . دبیشی بر وزن کعبلی منسوب به قریه دبیشا از قراء واسط است .  
(ص ۱۰۰ ج ۲ کا و ۶۲۴ ج ۱ ص)

### ابن دراج

احمد - بن محمد بن عاص بن احمد بن سلیمان بن عیسی بن دراج ،  
ابن دراج اندلسی ، قسطلی الولادة ، ابن دراج الشهرة ، ابو عمر الکنیه ،

۱- ابن دراج - عنوان رجالی ایوب بن نوح بن دراج و جمعی دیگر میباشد و بعضی ایشانرا تذکر میدهد و در ضمن شرح حال ایوب از تنقیح المعال گوید که دراج با فتح و تشدید بر وزن شداد و از اسامی متعارفه متداوله بوده و بعد از این احتمال داده است که با ضم اول باشد که با اسم مرغ معروف تمهیه میکرده اند .



بغدادی الخاتمه، از اکابر ادبا و شعرای اندلس میباشد که کاتب شاعر متمهر، در آن نواحی مثل متنبی بوده است در نواحی شام، اشعار او مقبول عموم و با اشعار ابونواس و متنبی مقایسه میشد و در حق منصور بن ابی عامر خلیفه وقت گوید:

إذا نحن اثینما عليك بصالح      فانت كمانثني وفوق الذي نثني  
و ان جرت الالفاظ منا بمدحة      لغيرك اناسا فانت الذي نعتي

ان كان واديك ممتوعا فموعدنا      وادی الكرى فلعلى فيه القاكا

دیوانش دو مجلد، وفاتش بسال چهارصد و بیست و یکم هجرت در بغداد واقع شد، ولادتش نیز بسال سیصد و چهل و هفتم در قصبه قسطله (بفتح اول و ثالث و فتح و تشدید رابع) از بلاد اندلس بوده است. (کف و ص ۴۴ ج ۱ کا و ۷۴۳ ج ۱ و ۳۶۶ ج ۵ س)

جمیل - بن دراج بن عبدالله، نخعی القبیله، کوفی البیده، ابوعلی  
ابن دراج  
الکنیه، از ثقات محدثین امامیه، وجوه و اعیان فرقه محققه،

بلکه موافق آنچه تحت عنوان اصحاب اجماع تذکر دادیم یکی از ایشان و از اکابر اصحاب حضرت صادق و کاظم علیهما السلام میباشد که از آن دو بزرگوار گاهی بلا واسطه و گاهی مع الواسطه روایت نموده است. بسیار جلیل القدر بود، از زرارة بن اعین نیز اخذ مراتب علمیه نمود، در آخر عمر نایبنا شد، کتابی هم دارد که ظاهراً یکی از اصول اربعه مائة است و در عهد سعادت حضرت رضا ع وفات یافت. در تنقیح المقال گوید که شخصی موثق از شخصی موثق خبیر، نقل نمود که قبر جمیل بن دراج در طارمیه ساحل دجله، در محاذات جایی است که در این ایام سمیکه گویند و آنجا قبری است موسوم به قبر شیخ جمیل بن کاظم و آن قبر همین جمیل بن دراج است.

اما نوح بن دراج برادر کبتر جمیل نیز بنا بر مشهور شیعه امامی و از اصحاب حضرت صادق ع بود، قبول قضاوت کوفه از طرف خلیفه وقت هم از راه ضرورت بوده است بشرحی که در کتب مربوطه نگارش داده اند. (نی و کتب رجالیه)

ابن دراج      نوح بن دراج - فوقاً ضمن شرح حال برادرش جمیل مذکور شد.

**ابن درستویه** - عبدالله - بن جعفر بن محمد بن درستویه بن مرزبان ، فسوی  
 الاصل، بغدادی المسکن والمدفن، ابو محمد الکنیة، ابن درستویه  
 الشهرة، از مشاهیر ادبا و نحویین قرن چهارم هجرت میباشد که در بسیاری از علوم  
 بصریین متفنن بود، در نحو و لغت رویه و اصول ایشان را اختیار کرده و با قواعد  
 ایشان استشهاد مینمود، دربارهٔ ایشان تعصبی نهایت بکار برده و از آراء کوفیین اعراض  
 مینموده است. فنون ادبیه را در بغداد از میرد و ثعلب و بعضی دیگر از اکابر وقت اخذ  
 کرده و بمقام عالی علمی رسید تا مرجع استفادهٔ افاضل وقت خود شد، دارقطنی و عبیدالله  
 مرزبانی و بعضی از اجلائی دیگر نیز از تلامذة وی میباشند. بنام اخبار النحویین و  
 ادب الکاتب و ارشاد در نحو و اسرار النحو و شرح فصیح ثعلب و غریب الحدیث و معانی الشعر  
 و غیر اینها تألیفات بسیاری بدو منسوب است. وفات او بنا بر مشهور در سیصد و چهل و  
 هفتم یا ششم هجرت واقع شد، لکن بنوشتهٔ فهرست ابن الندیم (متوفی بسال ۳۸۵ هـ ق = شفه)  
 که بواسطهٔ قرب زمان بلکه معاصر بودن ایشان ابصر بحال او میباشد در سال سیصد و سی  
 و چندم وقوع یافته است. اما لفظ درستویه بقول ابن سمعانی بضم اول و ثانی و رابع و  
 فتح سادس و بقول ابن ماکولا بفتح اول و ثانی و رابع و خامس و سکون باقی است.  
 (کف و ص ۶۲۴ ج ۱ ص ۹۳ و ۵۷۷ ج ۱ ص ۴۴۸ ت و ۲۷۳ ج ۱ ک و ۴۲۸ ج ۹ تاریخ بغداد و غیره)

**ابن درید** - محمد - بن حسن، یا حسین بن درید بن عتاهیه بن خیشم، بصری  
 الولادة، ازدی القبيلة، ابوبکر الکنیة، ابن درید الشهرة  
 واللقب، قحطانی النسب (که نسب او با سی و پنج واسطه به یعرب بن قحطان موصل  
 و گاهی بجهت انتساب بجدِّ عالیش، به ابن العتاهیه نیز موصوف میباشد) از اکابر و مشاهیر  
 ادبای شعرا و شعرای ادبا میباشد که نحوی لنوی شاعر ماهر کثیر الحفظ، از اساتید سیرافی  
 و ابو عبدالله مرزبانی و جمعی دیگر، حافظه اش از نوادر معدود بود. گویند (و العهدة  
 علیهم) هر گاه دیوان شعری را نزد او میخواندند تمامی آنرا از اول تا آخر حفظ میکرد.  
 بالجملة جامع کمالات متنوعه، حافظ بسیاری از اشعار و وقایع عرب، از ثمة شعر و

و ادب ، بالخصوص در لغت و حید عصر خود و قائم مقام خلیل بن احمد، نکات و دقائقی را درج کتابهای خود نموده که دور از حیطة فهم پیشینیان بوده است . نخست در مولد خود بصره تکمیل مراتب علمیّه نمود ، در موقع استیلای زنگیان به عمان فرار کرد ، بقاصلة دوازده سال باز ببصره برگشته و با ابن میکال اسمعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال که از طرف خلیفه وقت عباسی حکومت نواحی فارس را داشته ارتباط یافت ، بمصاحبت او بفارس رفته و کتاب *جمهرة اللغة* را که از اقدم و اصح کتب لغت عرب میباشد برای او تألیف داد ، هم او و برادرش را با قصیده‌ای که بمقصوده ابن درید معروف و در حدود دو بیت و شصت بیت میباشد مدیحه گفته و بصله و انعام کامل نایل گردید . از آیات همین مقصوده است .

یا ظبیه اشیه شیء بالمها	ترعی الخزامی بین اشجار النقی
اما نری رأسی حاکمی لونه	طرة صبح تحت اذیال الدجی
و اشتعل المبیض فی مسوده	مثل اشتعال النار فی جزل الغضا

این مقصوده ابن درید پس مشهور و محل توجه اکابر و فحول بوده و شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته اند و بارها در ایالتا و قاهره و غیره مستقلاً و بضمیمه ترجمه و شروح مربوطه چاپ شده و اکثر اخبار نادره و حکم بالغه و مواعظه نافع و امثال دایره و اغلب کلمات مقصوده زبان عرب را مشتمل میباشد .

مخفی نماد که تسنن و تشیع ابن درید محل خلاف و نظر میباشد ، ابن شهر آشوب و شیخ حرّ عاملی و صاحب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری بتشیع وی رفته بلکه از شعرای اهل بیت عصمت عا ش شمارند . از اشعار او است که در اظهار محبت و ولایت آن خانواده طهارت گفته است :

اهوی النبی محمدا و وصیمة	وابنیه وابنته البتول الظاهرة
اهل العباء فاننی بولائهم	ارجو السلامة والنجا فی الآخرة
واری محبة من یقول بفضلهم	سببا یجیر من السبیل الجائرة
ارجو بذالك رضا المهین وحده	يوم الوقوف علی ظهور الساهرة

لکن اکثر ارباب تراجم بتسنن وی قائل ، قضاوت در این موضوع خارج از وضع کتاب

واز تألیفات و آثار قلمی او است :

۱- الآداب والامثال ۲- ادب الکاتب ۳- اشتقاق اسماء النسبة که در غوثا چاپ شده است  
 ۴- الامالی در علوم عربیه ۵- الجمهرة فی اللغة یا جمهرة اللغة که فوقاً اشاره شد ۶- دیوان  
 شعر ۷- السحاب والغيث ۸- السرج واللجام و این هر دو در لیدن چاپ شده است ۹- تحریب  
 القرآن که با کمالتش موفق نشده است ۱۰- المقصورة که به مقصورة ابن درید معروف و فوقاً  
 مذکور شد . وفات ابن درید روز چهارشنبه هیجدهم شعبان یا رمضان سال سیصد و بیست  
 و یکم یا دویم هجرت در بغداد واقع شد ، در مقبره عباسیه مدفون گردید ، یا موافق  
 تاریخ بغداد ابن درید و ابوهاشم جبائی ( که نیز در همان روز وفات یافته بوده ) هر دو  
 در مقبره خیزرائیه بخاک رفته اند و مردم می گفتند که با مردن این دو نفر ، علم لغت و  
 علم کلام هم مردند . چنانچه در شرح حال کسائی تذکره داریم نظیر این جمله ، از هارون الرشید  
 نیز روز دفن کسائی و محمد بن حسن شیبانی که در خاک ری بوده صدور یافته است .

(ص ۵۸ هب و ۲۰۵ ت و ۱۸۸ ج ۲ ع و ۶۸۳ ج ۱ م و ۷۴ ج ۲ کا و ۱۲۷

ج ۱۸ جم و ۱۱۵ لس و ۱۹۵ ج ۲ تاریخ بغداد وغیره)

ابن دعاس      ابوبکر بن عمر بن ابراهیم در باب دویم بعنوان ابوالعتیق مذکور شد.  
 ابن دقماق      ابراهیم بن محمد - در باب اول (القاب) بعنوان صادم الدین مذکور  
 شده است .

ابن دقیق      محمد - بن علی قشیری مصری ، مکنی به ابوالفتح ، ملقب به  
 ابن دقیق العید      نقی الدین ، معروف به ابن دقیق یا دقیق العید ، از مشاهیر علما

و فقها و محدثین شافعیه مصر میباشد که بسیار بازکات بوده و مطالعات بسیاری نمود ،  
 در فقه و حدیث و تفسیر و ادبیات و دیگر علوم متداوله متمهر و حدتی قاضی القضاة مصر  
 بود . از تألیفات او است :

۱- الالمام فی احادیث الاحکام که متون احادیث نبویه فقهیه متعلقه با حکام شرعیه را  
 (با حذف اسانید و سلسله روایات آنها) حاوی بوده و شروع بسیاری بر آن نوشته اند و اتقن از  
 همه شرح خود مؤلف میباشد که موسوم به الالمام فی شرح الالمام و دارای فوائد و استنباطات بسیار  
 و جلیل القدر بوده و بهمین جهت بعد از موت او از طرف اهل حسد مفقودش کردند و بقول بعضی

موفق با کمال آن نبوده است ۲- الامام فی شرح الالمام که مذکور شد ۳- جمع الاربعین فی روایة عن رب العالمین چنانچه در قاموس الاعلام گفته است ۴- شرح عمدة الاحکام ذیل در حدیث ۵- علوم الحدیث ۶- عمدة الاحکام . بسال هفتصد و دویم هجرت در هفتاد و هفت سالگی درگذشت .  
(کف ونی و ص ۲۳ ج ۱ قع ۶۲۴ ج ۱ س)

ابن دمیینه

عبدالله - بن عبیدالله بعنوان ابوالسراء نگارش یافته است .

ابن دوست

عبدالرحمن بن محمد - مکنی به ابوسعید، معروف به ابن دوست، از مشاهیر ادبای اواخر قرن چهارم هجری خراسان میباشد و با خود اوائل قرن پنجم را نیز دیده است . علم لغت را از اسمعیل بن حماد جوهری سابق الذکر صاحب صحاح اللغة خوانده و در حال صغر تدریس میکرده است . در نحو و منطق و علوم دیگر تألیفاتی داشته و از اشعار طریقه‌دار است :

فان للکتب آفات تفرقها

علیک بالحفظ دون الجمع فی کتب

والفار یخرقها واللص یسرقها

الماء یفرقها والنار تحرقها

(ص ۶۲۵ ج ۱ س)

سال وفاتش بدست نیامد .

ابن دؤل

در اصطلاح رجالی احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دؤل قمی است .

ابن الدهان

ابن الدهان

حاسب - همان ابن الدهان محمد بن علی مذکور ذیل است .

ابن الدهان

حسن - بن محمد بن علی بن رجای معتزلی نحوی لغوی، معروف به ابن الدهان، مکنی به ابومحمد، از اکابر نحویین و لغویین

قرن پنجم هجرت میباشد که فضل او در نحو مشهور و بمعاصرین خود مقدم، در لغت هم متبحر و از اساتید هر دو فن بود، در فقه و اصول نیز حظی وافر داشت، فنون عربیه

۱- ابن الدهان - عنوان مشهوری جمعی از لغویین و نحویین ادبا میباشد که چندی از

ایشان را تذکر میدهد و در ضمن بعضی از ایشان بوجه تسمیه نیز اشاره خواهد شد .

را از رحمانی و یوسف بن سیرافی اخذ کرد ، خطیب تبریزی سابق‌الذکر و دیگران نیز از تلامذۀ وی بوده‌اند . با آن همه مراتب علمی بسیار فقیر و ژولیده و پریشان‌حال بود ، از کثرت کثافت و چرکینی لباس و هیئت ، بهمین لقب ابن‌الدهان شهرت داشته است . در سال چهارصد و چهل و هفتم هجرت درگذشت .

(سطر ۲۱ ص ۳۱۵ ت نقل از بغیة سیوطی)

سعید - بن مبارک بن علی بن عبدالله، مکنسی به ابو محمد، ملقب

### ابن‌الدهان

به ناصرالدین، معروف به ناصح و ابن‌الدهان، از شاهیر نحویین

و اساتید علوم عربیۀ قرن ششم هجرت میباشد که وحید دهر و سیبویه عصر خود بود ، او را بر معاصرین خود که من جمله ابن‌الجوالیقی و ابن‌الخشاب و ابن‌الشجری میباشد (هر یکی از ائمه نحو بوده‌اند) ترجیح میداده‌اند . اخیراً از مولد خود بغداد بموصل رفت ، با وزیر کبیر جمال‌الدین اصفهانی ارتباط یافته و مشمول اکرام و تفقدات کریمانه وی شد تا غرق سیلاب شدن کتابهای او در بغداد که تیجه و اندوختۀ یک عمر بوده‌اند مسموعش شد ، پس از آنکه بموصل نقل داده و خواستند که بلکه بواسطۀ تبخیر چاره‌ای کرده باشند علاوه بر چاره‌پذیر نبودن کتب ، خودش نیز در اثر کثرت بخار از یک چشم نابینا شده و عمرش بهدر رفت . ابن‌الدهان شعر خوب نیز میگفته و از او است :

والجد معلوبه بین‌الدوری القیم

لاتجعل الهزل دأباً فهو منقصة

ما تصخب السحب الاحسین یبتعم

ولا یفرنک من ملک تبسمه

از تألیفات او است :

۱- الاضداد و تفسیر سورة الاخلاص و تفسیر الماتحة و تفسیر القرآن که چهار جلد

بوده و معروف به تفسیر ابن‌الدهان است و تکمله که شرح ایضاح ابوعلی فارسی و بسیار مفصل

و چهل و سه مجلد است ۲- شرح لمع ابن‌جنی در نحو که دو مجلد و بهترین خروج آن کتاب

بوده و نامش غره است ۳- النکت و الاشارات علی السنة الحیوانات و غیرها . وفات ابن‌الدهان

روزی یکشنبه غره شوال سال پانصد و شصت و نهم یا هشتم یا ششم هجری در موصل واقع شد ،

ولادتش نیز در رجب چهارصد و نود و چهارم بوده است و شرح حال پسرش یحیی نیز

ذیلاً بعنوان ابن الدهان یحیی مذکور است .

(کف و ص ۲۲۴ ج ۱ کا و ۴۴۸ ج ۱ مه و ۳۱۴ ت و ۲۱۹ ج ۱۱ جم)

**ابن الدهان** - عبدالله - بن اسعد بن علی بن عیسی ، موصی الولادة والنشأة،  
حمصی المسکن والاقامة، ابو الفرج الکنیة، ابن الدهان الشهرة،  
مهندس اللقب ، شافعی المذهب ، از افاضل فقها و ادبا و شعرای قرن ششم هجرت میباشد  
که در فنون شعریه خبیر، بسیار لطیف الشعر و ملیح السبک ، اشعارش معانی دقیقه را با  
الفاظ رشیقہ جامع و از این رو با اینکه از فقها بوده بسمت شاعری شهرت یافته است .  
دیوان مرتب کوچکی دارد که تمام اشعارش لطیف و پرمعنی ، از آن جمله است که در  
حق جوانی گفته که لبش از نیش زنبور آماس کرده است :

بایی من لعتہ نحلة	آدمت اکرم شیء و اجل
اثرت لعتها فی شفة	ما برا هائله الا للقبل
حسبت ان یغیسه بیتها	اذرأت ریقته مثل العسل

در ماه شعبان پانصد و هشتاد و یکم یا دویم هجرت در حدود شصت سالگی در شهر حمص در گذشت .  
(ص ۲۷۷ ج ۱ کا و سطر ۱۸ ص ۳۱۵ ت و غیره)

**ابن الدهان** فرضی - همان ابن الدهان محمد بن علی مذکور ذیل است .  
**ابن الدهان** مبارک - بن سعید الدین ، یا سعید بن ابی العادات ، یا مبارک بن  
ابی طالب ، یا مبارک بن مبارک بن سعید ، حنبلی حنفی شافعی  
نحوی لغوی صرفی عروضی ، واسطی الولادة ، بغدادی النشأة ، ملقب به وجیه الدین (که  
گاهی تخفیفاً به وجیه نیز ملقب بوده و در مقابل وجیه صغیر ابراهیم سابق الذکر ، به  
وجیه کبیر نیز موصوف میباشد) از اساتید نحو و صرف و عروض و لغت میباشد که در فقه  
و تفسیر و حدیث و طب و نجوم و معانی اشعار و تعلیل قرائات هم یدی طولی داشت ،  
قنون ادیبه را از ابن الخشاب و ابن انباری اخذ کرد ، حدیث را هم از طاهر مقدسی  
فرا گرفته و از اساتید یاقوت حموی بود ، با هفت زبان عربی و پارسی و ترکی و حبشی

و رومی و زنجی و ارمنی حرف میزد، هر شاگردی که از فهمیدن زبان عربی قاصر میبود مرام خود را بزبان اصلی آن شاگرد آدا مینمود، تمامی اطوار و حالات و کشفیهی شاگردان را متحقل شده و با کمال حلم و ملایمت می گذرانید، اصلاً حالت غضب را بخود راه نمیداد، این خلق کریم او شهرت یافته بود، حتی بعضی از خلفا هر چه سعی کردند که او را بسر غضب و خشم آرند موفق نشدند، با وجود این، حظی از تلامذہ اش نداشته است، مطالبی را که از وی اخذ میکردند بنام خودشان انتشار میدادند.

ابن الدهان نخست حنبلی بوده پس حنفی شد، اخیراً بواسطه اینکه در مدرسه نظامیه بغداد سمت تدریس داشته و واقف هم مدرسی مدرسه را بشافعی مذهب تخصیص داده بوده بمذهب شافعی گرایید و یکی از تلامذہ اش در همین موضوع گوید:

ومن (الاخا) مبلغ عنی الوجیه رسالہ	و ان كان لانجدي اليه الرسائل
تمذهبت للنعمان بعد ابن حنبل	و ذالك لما اعوزتك المآكل
وما اخترت قسول الشافعي تدبنا	ولكنما (لكن لانخا) تهوى اللذي منه حاصل
و عما قليل انت لاشك صائر	الي مالك فافطن لما انا قائل

از بغیه سیوطی نقل است که بعد از ذکر این قضیه گوید عادت تلامذہ بدین جاری شده که از دولت اسانید، بمقامی عالی میرسند و بعد از آن، ایشان را هجوم میکنند لاقوة الا بالله. باری ولادت ابن الدهان بسال پانصد و سی و دویم و وفاتش در ششصد و دو ازردهم یا سیزدهم هجرت در بغداد واقع شد و در مقبره وردیه بخاک رفت.

(ص ۱۶ ج ۲ کا و ۴۱۲ ج ۱ مه و ۵۸ ج ۱۷ جم و سطر ۲۵ ص ۳۱۵ ت)

محمد - بن علی بن شعبه بن برکه بن دهان، یا محمد بن علی

### ابن الدهان

بن دهان بغدادی، ادیب نحوی فرضی حساب ریاضی نجومی

فاضل متفطن، مکنی به ابوشجاع، ملقب به عزالدین و فخرالدین و برهانالدین، معروف به ابن الدهان، از افاضل اواخر قرن ششم هجرت میباشد که در نحو و تاریخ و ادبیات و نجوم و ریاضیات و حساب و فرائض و حلّ زیج و مشکلات نجومی یدی طوالبی داشت، مصنفاتی بدو منسوب و قلمش نسبت به بیان زبانیش ابلخ بود، نخستین کسی است که



فرائض را بشکل منبری متداول بعضی از کتب فقهیه او آخر در آورده و بهمین جهت به فرضی نیز مشهور و از تألیفات او است :

۱- تاریخ که در کشف الظنون بنام تاریخ ابن الدهان مذکور شده است ۲- غریب الحدیث که شائزده مجلد بوده و دارای پاره‌ای رمزهای حروفی است که بواسطه آنها محل کلمات مطلوبه را پیدا توان کرد . اشعار ابن الدهان نیز لطیف و شیوا و پر معنی میباشد و به زید بن حسن کندی فرستاده است :

یازید زادک ربی من مواهبه	نعماء یقصر عن ادراکها الامل
لا یدل الله حالا قد حباک بها	ما دار بین النحاة الحال والبدل
النحو انت احق العالمین به	الیس باسمک فیه یضرب المثل

نیز از اشعار او است ، یکی از رؤساکه از مرض بهبودی یافته بوده نوشته است :

نذر الناس یوم برئک صوما	غیر انی نذرت وحدی فطرا
عالمنا ان یوم برئک عید	لا اری صومه ولو کان نذرا

وفات او در ماه صفر پانصد و نودم هجرت واقع گردید ، چنانچه در حین مراجعت از سفر حج بواسطه لغزش شتر مرکبی او ، در حین ورود حله سیفیه سرش بچوب کجاوه برخورد و در دم جان تسلیم نمود .

اما ابن الدهان گفتن او نیز بنوشته روضات الجنات ، بجهت پیر مرد بدخلقت و قبیح المنظر و آبله رو بودن وی بوده است چنانچه نظیر آن را فوقاً در ابن الدهان حسن نیز مذکور داشتیم . نگارنده گوید : صاحب ترجمه را تحت عنوان غریب الحدیث از کشف الظنون بعبارت محمد بن علی بن دهان نوشته و در ضمن عنوان سعید بن مبارک از روضات الجنات هم از بغیه سیوطی بعبارت محمد بن علی بن شعبه بن برکه بن دهان نقل کرده چنانچه در صدر عنوان بهر دو اشاره نمودیم و ظاهر این عبارت بغیه مثل صریح عبارت کشف الظنون آنکه کلمه دهان اسم یا لقب جدّ عالی و یا جدّ بلاواسطه خود محمد بوده و ابن الدهان گفتن نیز بجهت اتساع بهمین نام جدّ مذکور او است که گویا شغل دهن

(روغن) فروشی را داشته است .

(ص ۷۲۸ و سطر ۷ ص ۳۱۶ ت و ۶۲۵ ج ۱ ص و ۲۲۹ ج ۲ کا)

**ابن الدهان** - یحیی - بن سعید بن دهان ، یا یحیی بن سعید بن مبارک بن علی

بن عبدالله بن دهان ، نحوی لغوی ادیب شاعر صوفی ، مکنی

به ابو زکریا ، معروف به ابن الدهان، از فضایل ادبا و شعرای عصر خود میباشد که در حال کبر سن پدر متولد شد ، مژده ولادت او را پدرش دادند پس این شعر را فرو خواند :

قیل قد جاتک نعل ولد شهیم و سیم      قلت عزوه بفقدی ولد الشیخ یتیم

پس در حال صغر بلکه در ایام شیرخوارگی او ، پدرش وفات یافت ، او هم بعد از من رشد نحو را از مکی بن ریان خواند و بخاطر خواهی پدرش محل توجه او بوده و از اشعار خود یحیی میباشد که در ایام پیری و خمیدگی گفته است :

وعهدی بالصبی ز منا و قدی      حکى الف ابن مقلة فى الكتاب

فصرت الان منحیبا ثانی      افش فى التراب على شباهی

در ششصد و شانزدهم هجرت در گذشت . وجه شهرت به ابن الدهان هم از نسب فوق مکشوف میگردد .

(ص ۶۲۵ ج ۱ ص و ۱۵ ج ۲ جم و سطر ۱ ص ۳۱۶ ت نقل از بنیه)

**ابن الدیب** - عبدالرحمن - بن علی بن حمد بن عمر بن علی بن یوسف یمنی ،

زیدی الولادة ، شیبانی القبيلة ، ابو عبدالله الکنیه ، ابن الدیب

القهره ، وجه الدین اللقب ، شافعی المذهب ، از افاضل علمای عامه قرن دهم هجرت

میباشد در هشتصد و شصت و ششم هجری در شهر زید از بلاد یمن متولد شد ، پدرش از

یک سالگی از مقود الخبر گردید ، اینک تحت تربیت جد مادریش بزرگ شد ، در ده

سالگی قرآن مجید را حفظ نمود ، قرائات سبعة و فرایض و حساب و جبر و مقابله و

هندسه و علوم عربیه را نزد خال خود علامه فرضی خواند ، حدیث و تفسیر و فقه و صحاح

سته معروفه و بسیاری از دیگر کتب حدیثیه را از مشایخ وقت اخذ و بالآخره مرجع

استفاده اکابر شد و از نواحی بعیده حاضر حوزه علمیه وی میشدند ، عده اساتید و مشایخ

او در حدود صد نفر بوده و از تألیفات او است :

۱- بغية المستفيد في اخبار زبيد که منظور اصلیش شرح حال بنی طاهر است ۲- تمییز الطیب من الخبیث مما یدور علی السنة الناس من الحدیث که در قاهره چاپ و آن ملخص کتاب مقاصد حسنه نام محمد بن عبدالرحمن سخاوی است ۳- تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث (احادیث خدا) الرسول ص که ملخص کتاب جامع الاصول نام ابن الاثیر جزری مبارک بن محمد بوده و در قاهره و کلکته چاپ شده است ۴- العقد الباهر فی تاریخ دولة بنی طاهر که ملخص کتاب بغیة فوق بوده و بسبب این تألیفش مشمول مرحام ملک ظافر گردید و غیرها .  
وفات ابن الدبیع در رجب سال نهمصد و چهل و چهارم هجرت واقع گردید و لفظ دبیع بکسر اول و فتح ثالث در زبان اهل نوبه بمعنی ابیض و سفید است که در کودکی یکی از غلامان نشان او را بدین اسم میخوانده تا آنکه علم و لقب مشهوری وی گردید .

(کف و نور سافر و ص ۱۰۴ مط)

ابن دیمان شخصی بوده که در اوائل اسلام در سمت کوفه بمرام ایجاد دینی تازه ظهور کرد ، آفتاب را پدر و ماه را مادر کائنات می دانست ، با آن همه فواحش و منکراتی که در باطن داشته است محض در اثر زهد ظاهری بعضی از اهالی یمن و مغرب زمین بدو گرویدند .  
(ص ۶۲۵ ج ۱ س)

ابن دینار مالک بن دینار - بصری ، مکنی به ابویحیی ، عالم زاهد قانع متقی ، همواره با اجرت و دستمزد کتابت قرآن مهجید امرار معاش میکرد و مناقب بسیاری داشته است . ابن بشکوال سابق الذکر در کتاب مستغیثین نام خود گوید (والعهده علیه) روزی مردی نزد ابن دینار رفته و درباره خلاصی زن آبستنی که چهار سال از درد حمل، در شدت و تعب بوده التماس دعای خیر نمود ، ابن دینار از کثرت افسردگی قرآنی را که در دست داشته بر هم زد و گفت مردم تصور میکنند که ما انبیا هستیم پس قدری از قرآن تلاوت و این دعا را خواند: اللهم ان هذہ المرأة ان کان فی بطنها جاریة فابدئها لها غلاما فانک تمحو ماتناء و تثبت وعندک ام الكتاب پس کسی آمده و آن مرد را گفت که زن خود را دریاب ، هنوز مالک از دعا فارغ نبوده که آن مرد از مسجد بیرون رفت و یک بچه موی پیچیده و دندان بر آورده و ناف نبریده چهار ساله بر آورده و عاقبت

آن بچه از کبار سادات گردید . مالك در سال يكصد و سی و یکم هجرت در بصره درگذشت .

(ص ۱۱ ج ۲ کا)

### ابن ذی یزن

سیف بن ذی یزن - یکی از ملوک حمیر میباشد که در بلاد یمن فرمانروا بوده اند ، سیف در قصاص و خونخواهی ضرب المثل و پدرش ذی یزن از طرف ابرهه که از حبش آمده بوده مغلوب و بجهت استمداد از سلطان روم بقسطنطنیه رفت ولکن سودی ندید ، نزد نوشیروان شاه ایران رفته و در آنجا وفات یافت ، پس سیف بالشکر ایران یمن رفته و مسروق پسر ابرهه را مغلوب کرد ، حبش ها را از جزیره العرب اخراج نمود ، اول زمان سعادت توأمان حضرت رسالت ص را نیز درک کرد ، حضرت عبدالمطلب را بنیوت آن حضرت مستبشر گردانید . بشارت او بظهور آن حضرت پیش از بعثت مشهور و در تواریخ و سیر مذکور است .

(مرصع ابن الاثیر و ص ۲۷۶۶ ج ۴ ص)

### ابن رثاب

علی بن رثاب - یا ریاب (علی الخلاف) مصطلح علم رجال است .

### ابن الرائض

فضل بن عمر بن منصور - مکنی به ابو منصور ، معروف به ابن الرائض ،

کاتب خطاط حافظ قرآن بود ، قرائات عشره را از ابن عساکر

خوانده و از مشاهیر خطاطین میباشد . بشیوه و اصول ابن البواب علی سابق الذکر مینوشته و بسال ششصد و نهم هجرت در پنجاه و هفت سالگی درگذشت .

(ص ۲۱۵ ج ۱۶ جم)

### ابن رائطه

محمد بن عبدالله - بنوان ابن سکره خواهد آمد .

### ابن راجح

محمد - بن علی بن حسن بن راجح ، حسینی تونس ، مکنی

به ابو عبدالله ، از مشاهیر ادبا و شعرا و محدثین تونس میباشد

که بسیار خوش خلق و شیرین گفتار ، اشعارش لطیف و آبدار ، شایخ حدیثش نیز از صد متجاوز بود . با لسان الدین ابن الخطیب سابق الذکر مشاعره داشته و در مقام اعتذار بدو نوشته است :

لقد اشعرتني النفس انك معرض  
عن الوامق الاتي لبابك يستهدى  
فان زلة مني بدت لك جهرة  
فصفا وما والله اذنبت عن قصد

در شعبان هفتصد و شصت و پنجم هجرت در حدود هفتاد سالگی درگذشت .

(ص ۶۲ ج ۴ کم و ۶۷۶ ج ۱ ص)

ابن الرازی - بن احمد بن علی ، یا بالعکس علی بن احمد قمی ایلاقی

نزیلری، معروف به ابن الرازی، مکنی به ابومحمد ، از محدثین

اهلبیه و از مشایخ روایت صدوق (متوفی بسال ۳۸۱ هـ ق = شفا) میباشد چنانچه او نیز

تفسیر امام حسن عسکری ع را از صدوق روایت کرده و از جمعی دیگر نیز که هم طبقه

صدوق بوده اند روایت می کند و از تألیفات او است :

۱- ادب الامام و المأموم و شهید ثانی در روض الجنان رسید بن طاووس هم در فلاح السائل

از این کتاب روایت می کنند ۲- الاعمال المانعة من دخول الجنة که مانعات عم گویند ۳- جامع

الاحادیث النبویة که هزار حدیث نبوی را بترتیب حروف هجا جمع کرده است ۴- الغایات که

حاوی اخبار مشتمله بر افعال التفضیل است مثل افضل الاعمال کذا و ابغض الاعمال کذا و هكذا

۵- مسلسلات الاخبار ۶- نوادر الاثر و غیرها که در دست و بیست کتاب بدو منسوب دارند .

زمان وفاتش بدست نیامد لکن بقرینه مشایخ از رجال او آخر قرن چهارم هجرت بوده

و دور نیست که اوائل قرن پنجم را نیز دیده باشد .

(ص ۱۴۳ ت و ۳۸۶ ج ۱ و ۳۱ ج ۵ ذریعه و کتب رجالیه)

ابن راشد - در اصطلاح رجالی چند تن بوده و موکول بدان

ابن راشد

علم شریف است .

احمد - بن یحیی بن محمد بن اسحاق مروزی، راوندی الاصل،

ابن الراوندی

بغدادی المسکن، مکنی به ابوالحسن یا ابوالحسن، معروف به

ابن الراوندی ، از افاضل متکلمین عصر خود میباشد ، مقاله ای در علم کلام نوشته و در

بعضی از عقائد متفرد بوده که در کتب متکلمین نگارش داده اند . حال او مابین اهل فن

بلکه مابین علمای شیعه نیز محل خلاف است ، در شرح شعر مشهور : کم عاقل الخ از

کتاب جامع الشواهد معروف گوید قائل آن (ابن الراوندی) از زنادقه بوده و از ابن شهر آشوب

نقل است که ابن الراوندی باقطع مطعون و مورد طعن است . از ابن الجوزی نقل شده که زنادقه اسلام سه نفر بوده اند ابن الراوندی و ابو حیان توحیدی و ابو العلاء معری . در قاموس الاعلام گوید : ابن الراوندی در اصل از متکلمین معتزله بود ، اخیراً ملحد و لامذهب شد و اصلاً زیر بار مذهبی نرفت ، بعقیده مخصوصی مقید نبود ، در اهواز در خانه یکمفر یهودی ابو عیسی نامی اقامت داشت ، اغلب کتب ضلال و لامذهبانة خود را در آن خانه تألیف داد ، بهمین جهت ابو عیسی توقیف شد ، خود ابن الراوندی به یهودی دیگر ابن لای نامی پناهنده شد و کتاب دامغ نام را هم در رد قرآن و حضرت رسالت ص بنام او تألیف داد و چهار هزار درهم از یهودیان سامرا گرفته و کتاب بصیرت نامی در رد اسلام نوشت . اکثر تألیفات او کفریات میباشد چنانچه کتاب التاج را در قدم عالم و کتاب الزمره را هم در انکار نبوت تألیف داده و این آخری حاوی کلمات جسارت آمیز در حق انبیاء میباشد . در قاموس الاعلام گوید : از اینکه خود ابن الراوندی اکثر کتابهای خود را رد کرده مکشوف میگردد که وی آدمی مجنون و دیوانه و بی فکر و هوش بوده و هم گویند که در آخرین نفس توبه کرده است . از شیخ منتجب الدین هم نقل است که ابن الراوندی یهودی مذهب بوده و اخیراً اسلام آورد ، بامامت عباس بن عبدالمطلب معتقد گردید . بنقل روضات الجنات در ریاض العلما گوید : گمان دارم که سید مرتضی در مطایب کلمات شافی یا غیر آن بتشیع و حسن عقیده ابن الراوندی تصریح کرده و ابن شهر آشوب نیز بعد از قطع بطعن ابن الراوندی چنانچه مذکور شد از کتاب شافی سید مرتضی نقل کرده که تألیفات مشعر برسوء عقیده ابن الراوندی که مورد طعن و تشنیع وی شده محض برای مغالطه و اعتراض بر معتزله میباشد ، خودش علناً از آنها تبری کرده و تمامی آنها را بدیگران نسبت میداده است و الا تألیفات متقن دیگری نیز دارد مثل کتاب الامامة و کتاب العروس .

در اعیان الشیعة نیز بتشیع وی تصریح کرده و گوید تمامی آن کتابها را ( که مشعر برسوء عقیده وی میباشد ) در اوقاتی تألیف داده که خودش از معتزله مذهب بوده و بعد از استبصار و قبول مذهب امامیه آنها را رد و نقض کرده است و در پایان کلامش گوید

زبدۀ قول در خصوص ابن الراوندی این است که در آن قسمت از تألیفات خود که از کتب ضلال هستند بخطا رفته خواه از روی عقیده باشد و خواه از روی اعتراض و مغالطه ، الا اینکه چون خودش اکثر آنها را نقض کرده و توبه او هم نقل شده است قطع بزندقه و الحاد او توان کرد اگر چه در تألیف کتابهای همچنانی بالقطع بخطا رفته است . بالجمله از زندقه شمردن او محض بجهت تألیفات مذهب معتزله میباشد که پس از آنکه خودش آنها را نقض کرده و بمذهب شیعه گرایید مورد طعن معتزله شد و بزندقه اش متهم داشتند . باری از تألیفات او است :

۱- الابتداء والاعادة ۲- اجتهاد الرأی که ابوسهل اسمعیل نوبختی سابق الذکر نقضش کرده است ۳- الاحتجاج علی الانبیاء که اخیراً خودش آن را نقض کرده است ۴- الامامة چنانچه فوقاً از سید مرتضی نقل شد ۵- البصيرة که فوقاً مذکور شد ۶- البقاء والفناء ۷- التاج که فوقاً مذکور شد ۸- التوحید ۹- خلق القرآن ۱۰ و ۱۱- الدماغ والزمرد که هر دو فوقاً مذکور شدند ۱۲- الطعن علی تعلم القرآن که اخیراً خودش نقض کرده است ۱۳- العروس که فوقاً اشاره شد ۱۴- فضيحة المعتزلة در رد کتاب فضيلة المعتزلة ابوالحسین خیاط ۱۵- القضيبة الذهب در حدوت علم الهی ۱۶- نعت الحکمة در تکلیف خدایتعالی مرتدگان خود را و غیر اینها که بسیار و ابن خلکان صد و چهارده کتاب بدو نسبت داده و از اشعار ابن الراوندی است :

سبحان من وضع الاشياء موضعها	و فرق العز والاذلال تقریباً
کم عاقل عاقل اعیت مذاهبه	و جاهل جاهل تلقاه مرزوقاً
هذا الذی ترک الاوهام حائرة	و صیر العالم التحریر زنسدیقاً

وفات ابن الراوندی بقول کشف الظنون تحت عنوان کتاب التاج بسال سیصد و یکم هجرت بوده و بقول ابن خلکان که البته اتقن میباشد بسال دوست و چهل و پنجم در چهل سالگی در رجبۀ مالک وقوع یافته است . راوند دیهی است در نواحی اصفهان .

(کف و س ۶۲۶ ج ۱ س و ۵۴ ت و ۲۸ ج ۱ کا و ۲۳۹ ج ۱۱ عن و ۵۹ هب)

اسحق- بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم مروزی ، فقیه محدث  
ابن راهویه  
حافظ ، مکنی به ابو یعقوب ، معروف به ابن راهویه (که پدرش

ابراهیم لقب راهویه داشته) از مشاهیر محدثین قرن سیم هجرت و از مشایخ بخاری و مسلم و ترمذی میباشد و هر سه که از اصحاب صحاح سته هستند از وی روایت میکنند .

او از اجلای اصحاب احمد بن حنبل بود ، از سفیان بن عیینه و امام شافعی و دیگر هم طبقه های ایشان روایت کرده بلکه هم عنان امام شافعی محسوب است . از خودش نقل است که هفتاد هزار حدیث در حفظ داشته و یکصد هزار هم تحت مذاکره بوده و نیز گوید هیچ اتفاق بیفتاده که چیزی از مسموعاتم را حفظ نکرده و یا از محفوظات خود را فراموش کرده باشم . در تاریخ بغداد نیز گوید که ابن راهویه در علم ، از اعلام دین و جامع فقه و حدیث و حفظ و صدق و زهد و ورع بوده است .

بالجملة ابن راهویه یکی از موثقین مشایخ حدیث و از کسانی میباشد که حدیث مبارک سلسله الذهب ( بوائه إلی الله حصنی الخ ) را در شهر نیشابور از زبان مبارک حضرت رضاع استماع نموده و ثبت اوراق و دفاتر کرده اند ، چنانچه صدوق ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا بچند واسطه از ایشان روایت نموده است و شرح قضیه و کثرت حاضرین استماع آن حدیث و حاضر کردن چندین هزار دوات برای ثبت و ضبط آن و دیگر مزایای قضیه را در کتب مربوطه نگارش داده اند . در کشف الغمّه نیز بعد از آنکه اصل حدیث شریف را با سندی دیگر روایت کرده از شیخ ابوالقاسم قشیری نقل نموده است که چون این حدیث شریف با این سند ، مسموع یکی از امرای سامانیّه گردید آن را با خلا نوشته و وصیّت نمود که با جسدش دفن نمایند . از تألیفات ابن راهویه ، تفسیر قرآن و کتاب السنن در فقه و کتاب المسند در حدیث میباشد . وفات او در دربیست و سی و هشتم یا هفتم هجرت وقوع یافت . ابن خلکان گوید : راهویه بسکون ه و فتح و او ، لقب ابراهیم پدر اسحاق صاحب ترجمه است که ولادتش در طریق مکه بوده است و بزبان فارسی راه بمعنی طریق و ویه نیز بمعنی وُجِدَ ( بصیغه ماضی مجهول ) میباشد ( یعنی یافته شده ) .

( کف و ص ۶۸ ج ۱ کا و ۱۰۰ ت و ۴۲۹ ج ۱ مه و ۵۹ هب و ۳۲۱ ف و غیره )

ابن رباح } در اصطلاح رجال اولی احمد بن رباح و اسمعیل بن رباح ،  
ابن رباط } دومی هر یک از اسحاق و حسن و حسین و عبدالله و علی و

یونس ، اولاد رباط است .



محمد - بن احمد بن عبدالعزیز ناصرالدین دمشقی قونوی، معروف

ابن الربوة

به ربوة یا ابن الربوة، از اعیان و اکابر علمای حنفیه میباشد که

که فقیه اصولی مفسر محدث جدلی ادیب نحوی لغوی و در مدرسه مقدمیه دمشق مدرس بوده و از تألیفات او است :

۱- شرح المنار در اصول فقه که شرح کتاب منار الانوار عبدالله بن احمد نسفی سابق الذکر است ۲- قدس الاسرار فی اختصار المنار که ملخص کتاب منار مذکور است ۳- المواهب المکیة فی شرح الفرائض السراجیه که شرح کتاب فرائض محمد بن عبدالرشید سجاوندی سابق الذکر است. صاحب ترجمه بسال هفتصد و شصت و چهارم هجرت در هشتاد و پنج سالگی درگذشت. (کف و ص ۲۲۲ ج ۳ کمین و ۱۵۶ فوائد البهیة)

حسن بن ایطالب - در باب اول (القاب) بعنوان آبی مذکور است .

ابن الربیب

ابوالعاص - لقیط بهمین عنوان ابوالعاص لقیط مذکور شد .

ابن الربیع

عبدالرحمن - چنانچه در ذریعه نوشته و لکن بعنوان ابن الدبیع مذکور شد .

ابن الربیع

محمد - بن سلیمان بن ربیع معافری، مکنی به ابوعبدالله، از مشاهیر علمای صلحای اندلس میباشد که ببلاد شریفیه رحلت کرد،

ابن الربیع

پس از آنکه در دمشق و غیره تحصیل مراتب نمود در اسکندریه مقیم شد و اوقات خود را در عبادت مصروف داشت تا در سال ششصد و هفتاد و دویم هجری قمری درگذشت و از تألیفات او است :

۱- الاربعین المضمینة فی الاحادیث النبویة ۲- الحرقه فی لباس الخرقه ۳- زهر العریش فی تحریم الحشیش ۴- شرف المراتب و المنازل فی معرفة العالی فی القرائات و النازل ۵- اللمعة الجاهة فی العلوم النافعة ۶- المنهج المفید فی ما یلزم الشیخ و المرید و غیر اینها .

(ص ۷۳۸ ج ۱ ص)

عبدالرحمن - بن احمد بن رجب، محدث حافظ بغدادی حنبلی،

ابن رجب

ملقب به زین الدین، مکنی به ابوالفرج، معروف به ابن رجب،

از محدثین اواخر قرن هشتم هجرت بوده و از تألیفات او است :

۱- جامع العلوم والحکم فی شرح اربعین حدیثان جوامع الکلم که شرح اربعین نوری میباشد و در هند چاپ شده است ۲- شرح حدیث ماذلبان جائفان که در لاهور چاپ شده است ۳- طبقات الحنبلیة و یک نسخه از آن برقم ۲۴۶۶ در خزانه بانگی فور و یک نسخه نیز در سه مجلد در خزانه مصریه موجود است ۴- کشف الکربة فی وصف حالة اهل الغربة که شرح حدیث بدء الاسلام غریبا بوده و در مصر چاپ شده است ۵- لطائف المعارف در مواعظ، وفات او در سال هفتصد و پنجاهم یا نود و پنجم واقع گردید .  
(کف و ص ۱۰۱ تذکره النوادر و ۱۰۲ مط)

عبدالرحمن - بن محمد بن عبدالرحمن اندلسی نحوی، مکنی

ابن رحمون

به ابوالقاسم، از تلامذه ابن خروف علی بن محمد بن یوسف

سابق الذکر بوده و بسال ششصد و چهل و نهم هجرت در شهر سیه از بلاد اندلس درگذشت .

(سطر ۱۸ ص ۴۲۶ ت)

ویجن - یارین بن رستم، بعنوان ابوسهل و یجن نکارش یافته است .

ابن رستم

عبدالله بن محمد - مکنی به ابومحمد و پسر ابن رشد مذکور ذیل،

ابن رشد

از اطبای نامی عصر خود میباشد که در هر دو قسمت علمی و

عملی طب متمهر، طبیب مخصوص و حکیم باشی محمد بن یعقوب ملقب به ناصر حکمران

اندلس و بسیار محترم بوده و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۷۲۸ ج ۱ ص ۶۰ و ج ۱ فع)

محمد بن احمد بن رشد - یا محمد بن احمد بن محمد بن رشد ،

ابن رشد

یا محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن احمد بن رشد، قاضی

مالکی اندلسی، قرطبی الولادة والنشأة، ابوالولید الکنیه، ابن رشد الشهرة، از اعظم

فلاسفه و حکمای اسلامی اواخر قرن ششم هجرت میباشد که در فنون حکمت و فلسفه

و هر دو قسمت علمی و عملی طب و حید عصر خود، در فقه و حدیث و ادبیات و علم

خلاف و منطق و دیگر علوم متداوله نیز متبحر، با فرط ذکاوت و کثرت مطالعات علمیّه

معروف، از نوادر روزگار معدود، با آن همه مقامات عالیّه علمیّه و صوفیه که داشته

بسیار متواضع بوده است. فنون حکمت را از مشاهیر فلاسفه وقت اخذ نمود، طب را نیز از ابومروان بن جزیول فراگرفت، هر یک از علوم دیگر را هم از اکابر وقت خواند تا بمقامات عالیہ رسید. با اکابر علمی و سیاسی ارتباط یافت، نزد ملوک اندلس مقرب، مشمول عنایات ایشان و قضاوت مولدش قرطبه پس اشبیلیه بدو مقوض گردید. عاقبت پهر عنوانی که بوده از روی حقیقت و یا حسد و رقابت، با العباد و زندقه و بی‌دیانتی در ترویج مطالب مخالف اسلام فلسفه متهم و مورد اعتراض و بارها تکفیر شد و تابعین افکار او هم مورد تعقیب گردیدند و یعقوب بن یوسف، ملقب به منصور، حکمران وقت اندلس را بروی شوراند و بسر خشم و غضب آوردند تا عاقبت باستناد این نسبتها که توأم با رفتار متکبرانه او بسا منصور بوده (وی را از کثرت کبر و غرور علمی بلفظ یا اخی (برادرا) مخاطب میداشته است) بخروج از موطن خود قرطبه و باقامت در شهر یسانه (که نزدیکی قرطبه و اختصاص بیهودیها داشته) محکوم گردید تا اینکه بسر لطف آمد، در سال پانصد و نود و پنجم بمراکش احضار و مشمول مراحم شاهانه شد و همانسال در هفتاد و پنج یا هشتاد و یک سالگی وفات یافته و دفن شد و اخیراً جنازه‌اش را بقرطبه نقل دادند و از تألیفات او است:

- ۱- *بداية المجتهد و نهاية المقتصد* که در قاس و استانبول و قاهره چاپ شده است
- ۲- *التحصیل* که جامع اختلافات دایره مابین صحابه و تابعین و دیگر علما است ۳- *تهافت التهافت* یا *تهافت المتهافتین* که در رد کتاب *تهافت الفلاسفة* غزالی میباشد و هر دو در مصر یکجا چاپ و در آن گوید گفته‌های غزالی دور از مرتبه برهان و یقین است، نیز در آخرش گوید که این مرد (غزالی) بی‌شک همچنانچه به حکمت خطا کرده بشریعت نیز خطا کرده است سپس مینویسد که اگر اظهار حق، وظیفه نبودی چیزی در این باب نمی‌گفتم ۴- *جوامع کتب ارسطاطالیس فی الالهیات و الطبیعیات* ۵- *ذیل فصل المقال* مذکور ذیل ۶- *رسالة التوحید و الفلاسفة* که در قاهره با ترجمه آلمانی چاپ شده است ۷- *السماء و العالم* ۸- *الضروری فی المنطق* ۹- *فصل المقال و (فی خدا)* *تقریر مابین الشریعة و الحکمة (و الطبیعة خدا)* من الاتصال و خودش ذیل و متممی هم بر آن نوشته است ۱۰- *فلسفة ابن رشد* که سه کتاب *فصل المقال* مذکور و ذیل آن و کتاب *کشف* نام مذکور ذیل بهمین نام فلسفه ابن رشد در قاهره چاپ شده است ۱۱- *الکشف عن مناهج الادلة فی عقائد الملة* که اشاره شد ۱۲- *کلام فی الکلمة و الاسم المشتق* ۱۳- *الکلیات* که شرح *ارجوزة* طبی ابن سینا

است ۱۴- کیفیت وجود العالم فی القدم والحدوث ۱۵- مابعد الطبیعة ۱۶- مختصر المعجمی  
 ۱۷- المسائل ویک نسخه آن برقم ۶۳۲ در کتابخانه اسکوریا موجود است ۱۸- المقدمات الممهديات  
 در فقه و غیر اینها که بسیار و زیاده از صد کتاب بدو منسوب و در هر یک از اثبات ماده المواد  
 و تریاق و جرم سماوی و حرکت فلك و حمیات و قیاس و مزاج و وجود زمانی و وجود  
 سرمدی و موضوعات دیگر مقاله ای نوشته و بسیاری از کتب حکمت و طب و نفس و  
 مزاج و اخلاق و مابعد الطبیعة و سماع طبیعی و حمیات و اسطیقات ارسطو و جالینوس  
 و دیگر اکابر را شرح یا تلخیص کرده است . بسیاری از تألیفات او بالائینی و غیره ترجمه  
 و مدت مدیدی در مدارس اروپا تدریس میشد و ترجمه بعضی از آنها که نسخه عربی  
 از بین رفته باقی است .

(س ۲۳۹ ج ۲ مه و ۷۹ ج ۱ فع و ۶۲۲ ج ۱ س و ۵۸ ج ۱ مر و ۱۰۷ مط)

محمد - بن ابی بکر بن رشید در باب اول (القاب) بعنوان واعظ  
 مذکور است .

ابن رشید

حسن بن رشیق - در باب اول بعنوان قیروانی حسن مذکور است .

ابن رشیق

عیسی بن جعفر - ابن امام علی النقی ع، معروف به ابن الرضا، عالم  
 فاضل محدث کامل امامی ، از مشایخ اجازه میباشد، هارون بن

ابن الرضا

موسی تلعبری در سال سیصد و بیست و پنجم هجرت از وی استماع حدیث کرده و اجازه  
 گرفته است و از اشعار ابن الرضا است :

یا بنی احمد انادیکم الیو ————— م وانتم غدا لرد جوابی  
 الف باب اعطیتم ثم افضی کل باب منها الی الف باب  
 لکم الامر کله والیکم ولدیکم یؤل فصل الخطاب

برادرش محسن بن جعفر، مکنی به ابوالرضا ، در زمان مقتدر هیجدهمین خلیفه عباسی  
 (۲۹۵-۳۲۰ هـ ق = رصه - شک) در نواحی دمشق مقتول شد، سر او را بیغداد آورده و در

جسر بدار کردند . سال وفات هیچیک از این دو برادر بدست نیامد .

(تنقیح المقال و ص ۲۸۰ ج ۱ فی وغیره)

**ابن رضوان** علی - بن رضوان بن علی بن جعفر، طبیب، مصری المولد والمنشأ والمدفن، ابو الحسن الکنیة، ابن رضوان الشهرة، از مشاهیر و اعظم اطبای نامی اسلامی اواسط قرن پنجم هجری مصر میباشد که در طب و فنون فلسفه در عصر خود بی عدیل، ریاست اطبای وقت بدو منحصر، به رئیس الاطبا مشهور، مرجع استفادة اکابر نزدیک و دور، نزد ملوک فاطمیین وقت بسیار محترم بود و اعتراضات بسیاری با طبای معاصر خود و کتب سلف مینمود، بالخصوص با ابن بطالان سابق الذکر (چنانچه در شرح حالش اشاره نمودیم) مناظره ها داشته و اغلب مطالب یکدیگر را رد میکردند. نیز ابن رضوان مدعی بوده بر اینکه تنها چند کتاب، قابل تدریس و تدریس بوده و غیر آنها لایق کتابخانه نمیباشند (و الانصاف کما قل) در علم نجوم نیز متمهر و هم معتقد بوده بر اینکه در طب عملی از احکام نجومی استفاده توان کرد. بسال چهارصد و پنجاه و سیتم یا در حدود شصتم هجرت در مصر وفات یافت و از تألیفات او است :

۱- ابطال طريقة ابن بطالان ۲- اثبات النبوة الخاصة من التوراة والفلسفة ۳- الادوية المفردة ۴- تفسیر قاموس الطب بقراط حکیم ۵- التنبیه علی حیل المنجمین ۶- علاج الجذام و داء الاسوداء الفیل ۷- المعاجین و الاشربة و غیرها که بسیار و شروح بسیاری بر کتابهای متفرقة افلاطون و ارسطو و بقراط و جالینوس و دیگر اکابر حکما نوشته است و در هر یک از هیولی و بیه و اورام و اثبات رسل و حدوث عالم و ازمنه امراض و دفع مضرات بدن و انتصار مذهب ارسطو و توحید و عبادت فلاسفه و جوابات سؤالات طبییه و رد فخر رازی در علم الهی و حل شکوک رازی بر کتاب جالینوس و مانند اینها مقاله های نوشته است.

(ص ۶۵۷ ج ۱ مه و ۶۰۵ ج ۱ مر و ۶۲۸ ج ۱ س و سطر ۳۰ ص ۴۸۷ ت و غیرها)

**ابن الرفاعی** سید احمد - بن علی، در باب اول بعنوان رفاعی سید احمد نگارش یافته است.

**ابن روح** حسین بن روح - سفیر حضرت ولی عصر ع بعنوان روحی مذکور شده است.

## ابن الرومی

علی بن عباس بن جریح - یا جورجیس بغدادی ، مکتبی به

ابوالحسن، معروف به ابن الرومی، (که گاهی به ابن جریح نیز

موصوفش دارند) از مشاهیر شعرای اواخر قرن سیم هجرت میباشد که با فصاحت و بلاغت و تمهیر در فنون شعری معروف، در عداد ابن البختری و نظائر وی معدود و صاحب نظمی عجیب بود . بسیاری از معانی ظریفه و نادره را که بخاطر اغلب مردم خطور نمیکرد با الفاظی فصیح و زیبا و نمکین و شیوا ادا مینمود ، در هر موضوعی که بنای سخنرانی داشتی استقصا میکرد و بعد کمالش می رسانیده و در نظر مخاطب و مستمع مجسمش می نمود . غالباً طرف معنی را اهمیت می داد ، معانی ظریفه را بنظم می آورد و بخشوت و رکاکت الفاظ عقید نمیشد و از او است :

اری فضل مال المرء داء تعرضه	کما ان فضل الزاد داء لجمه
قلیس لداء العرض شیء کبذاه	ولیس لداء الجسم شیء کحسمه
دهر علا قدر الوضیع به	و تری الشرف یحظه شرفه
کالبحر یرسب فیہ لؤلؤة	سقلا و تعلقو فوقه جیفه
رأیت الدهر یرفع کل وغد	و یخفض کل ذی شیم رضیه
کمثل البحر یغرق فیہ حی	ولا تنفک تطفو فیہ جیفه
اوالمیزان یخفض کسل و اف	و یرفع کل ذی زنة خنیفة

اشعار ابن الرومی مرتب و مدون نبوده و ابوبکر صولی آنها را مرتب بترتیب حروف نمود ، ابوالطیب وراق بن عبدوس نیز از چندین نسخه آنها را جمع و در حدود هزار بیت بهمان نسخه مرتبی صولی افزود و جلد اول دیوان ابن الرومی در قاهره چاپ شده است . چنانکه پس مشهور است ابن الرومی بتطیر و بدفالی مبتلا بود ، هر چه را که می دید یا می شنید قال بد زده و بچشم بدش نگاه میکرد ، خودش نیز از این مرض روحی و طبع ناموزون خود در شکنجه و فشار قلبی بود ، از این رو با کسی مراوده نمی نمود که مبادا بجهت بعضی تصادفات ناگوار مخالف طبع ، دچار دلخستگی باشد و نوادر بسیاری در این موضوع از وی متقول میباشد .

روزی یکی از دوستانش مجلس انسی ترتیب داده و خوش داشت که ابن الرومی نیز در آنجا باشد اینک محض سدّ راه بدفالی او، يك جوان اقبال نام نیکو صورت زیبا، با لباسی دیبا، برای دعوتش فرستادند که در آن مجلس حاضر باشد، ابن الرومی بعد از رؤیت حسن منظره و لباس معطر ابریشمی که دیگر جای بدفالی نبوده از اسم وی استفسار نمود، همینکه اقبال بودن آنرا شنید گفت مقلوب اقبال، لا بقا است پس بحکم آن مرض روحی فال بنزده و آن دعوت را اجابت نکرد، در را بسته و برگشت. نیز علی بن عباس نوبختی که از تلامذه ابن الرومی و ناقل بعضی از اخبار و اشعار او است گوید در ایام مرض ابن الرومی بعیادتش رفتم، در جواب احوال پرسی من گفت چگونه باشد حال کسیکه مردنی است گفتم بشرهات صاف و هنوز آثار مرگ در تو احساس نمیشود گفت شخص مردنی یکروز پیش از مرگ، آثار بهبودی در وی ظاهر میگردد گفتم خدا صحت و عافیت میدهد گفت داستانی دارم که اگر بعد از شنیدن آن قاطع بمرگ من نباشی حق بجانب تو باشد و هر چه خواهی بکن پس گفت مایل بودم که در شهر ابوجعفر سکونت نمایم، در این موضوع با یکی از رفقای خود که کنیه اش ابوالفضل بوده مشورت کردم جواب داد که بعد از عبور از قنطره بطرف ایمن (دست راست) در کوچه نعیمیه خانه معافی را سراغ کرده و در آنجا اقامت کن پس مخالفت کرده و رفتم و حال آنکه از همه جهت آثار فال نیک ظاهر و هویدا بود: ابوالفضل از افضال، ایمن از یمن، نعیمیه از نعمت، معافی از عافیت اشتقاق داشتند و این نیست مگر از بدبختی و نزدیک شدن اجل حتمی. سپس با دوست دیگر جعفر نامی مشورت کردم پاسخ داد که بعد از عبور از قنطره بطرف ایسر در کوچه عباس از خانه قلبی سراغ کرده و در آنجا اقامت کن. باینکه شوم و از هر جهت فال بد بود: جعفر از جوع و فرار مشتق، عباس حاکی از عبوس، قلبی مشعر بر انقلاب بود باز هم اقامت کرده و بهمین حال افتادم که می بینی. بالاتر از این، آنکه همه روزه گنجشکها در همین خانه گرد آمده و در مقابل من سیق سیق میزنند که حاکی از سیافت (تزع روح) من میباشد. علی بن عباس گوید بعد از این مذاکره، از نزد ابن الرومی بیرون آمدم،

قردای آن روز باز بهیادش رفته و دیدم که مرده است . نیز روزی بجائی میرفته در اثنای راه ، دو سبد متصل بهم دیدم که زیرا آنها قدری نمر (خرما) بود و اتصال آن دو سبد جوری بوده که شکل حرف (لا) تصور میشد پس کلمه نمر را که در زیر آنها بوده فعل مضارع ، از مرور گرفته و با حرف (لا) ترکیبش داد و معنی نهری از مرور استخراج کرده و برگشت .

ابن الرومی بسیار بد زبان و هجوگو بود ، قضیه‌ای دایر بر این موضوع در شرح

حال اخفش علی بن سلیمان نگارش یافته و در هجو مفضل بن سلمه نیز گوید :

لو تلففت فی کساء الیمانی و تفریت فـروة الفراء

وتخللت بالخلیل و اضحی سبویه لندیک رهن سباء

وتکونت من سواد ابی الاسود شخصاً تکنی ابوالسوداه

لابی الله ان یمدک اهل العلم الا من جملة الاغیاء

عاقبت ابوالحسین قاسم بن عبدالله ، یا عبیدالله بن سلیمان بن وهب وزیر معتضد بالله شانزدهمین خلیفه عباسی (۲۷۹-۲۸۹ هـ ق = رقط - رفظ) از خوف هجو او و یا بعد از هجو مسمومش گردانید ، چنانچه در دربار وزارتی احضارش کرد ، او نیز بعد از خوردن خشکمانچه‌ای (که قبلاً مهیا شده بود) در حال ، ملنفت شده و برخاست ، وزیر پرسید که اراده کجا داری گفت همانجا که توام فرستادی ، وزیر گفت که بیدر مرحوم سلام را برسان ، گفت که جهنم سر راه من نیست پس بیرون شد و بفاصله چند روزی در بیست و هشتم جمادی الاولی دو بیست و هشتاد و سیّم یا چهارم یا ششم یا هشتم یا نودم هجری قمری در بغداد مسموماً درگذشت و در مقبره باب البستان مدفون گردید . موافق تصریح بعضی از اهل فن ، ابن الرومی شیعه و از مداحین و پروردگان آل نبوت سابق الذکر بود ، مراحم و عنایات ایشان را که درباره وی مبدول داشته اند در هدایج خود تذکر داده است و این دو شعر را نیز بدو منسوب دارند :

تراب ابی تراب کحل عینی اذا رمدت جلوت بها قذاها

قلد فی السلامة فی هواه لذكریه و استحنی اذاها

(کف و ۱۵۸ ج ۲ ع و ۳۸۵ ج ۱ کا و ۴۱۳ ت و ۶۲۹ ج ۱ س و غیره)



احمد - بن محمد بن مفرح، یا مفرح بن ابی الخلیل طبیب نباتی  
**ابن الرومیه**  
 اموی اندلسی، اشبیلی الولاده والوفه، مکنی به ابوالعباس،  
 علاوه بر اینکه از ارکان نباتین اطبا و در هر دو قسمت علمی و عملی طب متمیز و در علم  
 معرفه النبات متبحر بوده از اکابر فقها و محدثین نیز میباشد که در فقه و حدیث نیز گوی  
 صیقت از دیگران ر بوده و در این دو علم شریف بمنزله دو نفر فقیه و محدث کامل بود.  
 با اینهمه باز برای توسعه علمی بیاد مصر و شام و عراق و حجاز مسافرتها کرد، از مشایخ  
 بسیاری استماع حدیث نمود، نباتات و علفیات بسیاری را که در دیار اندلس (مغرب زمین)  
 وجود نداشته معاینه کرد، مشمول عنایات ملک عادل ابوبکر بن ایثوب صاحب مصر بود.  
 ولی از کثرت استغنائی طبع بخدمت اکابر رغبت نمیکرد و تألیفات طریقه دارد:

۱- اختصار کتاب دارقطنی در مشکلات و فرائب احادیث مالک ۲- ترکیب الادویه  
 ۳- تفسیر اسماء الادویه المفردة ۴- ۵- عیون الاخبار و کنز الاخبار مردود در حدیث ۶- المعلم  
 بما زاد البخاری علی کتاب مسلم. وفات ابن الرومیه بسال شصت و سی و هفتم هجری قمری  
 در هفتاد و هفت سالگی در اشبیلیه از بلاد اندلس واقع گردید.

(ص ۶۹۰ ج ۱ مه و ۱۲۷ ج ۱ مر)

ابن ریاب  
 ابن ریان  
 ابن ریدویه  
 در اصطلاح رجالی اولی علی بن ریاب ابوالحسن طحان، دویمی  
 علی بن ریان بن صلت، سیمی محمد بن جعفر بن عنبسه اهوازی است

**ابن الزاهده**  
 علی بن مبارک - بن علی بن مبارک بن عبدالباقی نحوی، مکنی  
 به ابوالحسن، معروف به ابن الزاهده، از تلامذه ابن الخشاب

سابق الذکر و ابن الشجرى آنی الذکر بود، در علم نحو بصیرتی بسزا داشت، در سیم ذیحجه  
 پانصد و نود و چهارم هجری قمری درگذشت. مادرش امة الاسلام دختر علی بن ابوالحسن  
 بن ابوالحربش هم از مشاهیر و عاظ و رواة حدیث بوده و به زاهده شهرت داشته است.

(ص ۱۰۸ ج ۱۴ جم)

**ابن زباده**  
 یحیی - بن ابوالفرج سعید بن ابوالقاسم هبة الله بن علی بن قیز اوغلی  
 بن زباده واسطی الاصل، بغدادی الولاده والمسکن والمدفن،

شیبانی القبیله ، ابوظالب الکتیبه ، قوام الدین و عمیدالدین اللقب ، از اکابر علمی اواخر قرن ششم هجرت میباشد که علاوه بر فقه و اصول و کلام و دیگر علوم متداوله که با دانشمندان دیگر وقت شرکت داشته در حساب و فنون انشا و کتابت متفرد ، بسیار جیدانفکر و ملیح العبارة و لطیف الاشارة بود ، بیشتر از رعایت طرایف سجع و قافیه در رعایت دقائق معانی اهتمام تمام بکار برد و از اشعار او است :

لا تغیبن وزیراً للملوك وان      انا له الدهر منهم فوق همته  
و اعلم بان له یوما تمور به الـ      أرض الوقود كما مارت نهیته  
هارون وهو اخو موسی الشقیق له      لولا الوزارة لم یأخذ بلحیته

دیوان رسالتی هم دارد و در ذیحجه پانصد و نود و چهارم هجری قمری در هفتاد و دو سالگی در گذشته و در سمت غربی مرقد مطهر حضرت امام موسی بن جعفر ع مدفون گردید .  
(ص ۳۹۹ ج ۲ کا)

عبدالله - بن الزبیری بن قیس سهمی قرشی ، از مشاهیر بلغای  
ابن الزبیری

شعراى قریش میباشد که مسلمین را هجو میکرد و با اشعار مهیج

و شیوای خود کفار قریش را بر سر ایشان میثورانید ، در غزوه احد نیز حاضر بود ، عاقبت خود وجود مقدس حضرت رسالت ص را نیز بدگوئی کرده و اعتراضاتی بر قرآن مجید وارد آورد ، از آن جمله بعد از نزول آیه شریفه : **إِنَّكُمْ وَمَنْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ** گفت که اگر محمد را پیدا کنم با همین آیه مخصوصه خواهم کرد که معبودها ، چگونه وارد جهنم میباشند و حال آنکه معبود یهود عزیز ، معبود نصاری عیسی و دیگران ملائکه هستند . چون این خبر مسعود آن حضرت گردید فرمود آیا تمیدانند که در زبان عرب لفظ (ما) در غیر ارباب عقول و کلمه (من) در ارباب عقول استعمال یابد پس این آیه نازل گردید : **إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْنا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ** . ابن الزبیری بجهت همین بدگوئیها و جسارتهای خود روز فتح مکه فراز کرده و اخیراً شرفیاب حضور مبارک آن حضرت گردیده و توبه نمود و عذرهای آورد و بشرف اسلام مشرف ، عذر و توبه اش قبول و مورد عفو و اغماض و رأفت آن بزرگوار گردید و از عذریات او است :

انى لمعتذر اليك من اللذى  
 فاغفر فدايك وائدائى كلاهما  
 ولقد شهدت بان دينك صادق  
 اسديت اذانا فى الضلال اهيم  
 زلى فانك راحم مرحوم  
 حق و انك فى العباد جسيم

از آیات قصیده ایست که پیش از قبول اسلام در غزوه احد گفته است :

يا غراب البين اسمعت ققل  
 ان تلخيسو و للشرمدى  
 انسا تنطق شيئاً قد فعل  
 لكلا ذينك وقت و اجل

یزید بن معاویه لع هم هنگامیکه رأس اطهر حضرت حسین بن علی ع را در پیشرو گذاشته و چوب ، بر لب و دندان مبارك آن حضرت میزد بهمین اشعار ابن الزبیری تمثیل میکرده است :

ليت اشيا خي بيدير شهدوا  
 جزع الخزرج من وقع الاسل - الخ

لفظ زبیری بکسر اول و فتح ثانی با الف مقصورة آخر، در اصل بمعنی مرد بدخلق و باغلظت میباشد و ظاهر کلمات اهل فن آنکه نام اصلی پدر عبدالله صاحب ترجمه است .  
 (مرصع ابن الاثیر و ص ۲۸۲ ج ۱ نی و ۶۳۰ ج ۱ ص و غیره)

### ابن زبیر

احمد - بن ابراهیم بن زبیر بن محمد بن ابراهیم بن زبیر عاصمی،  
 ابن الزبیر  
 جیانی الولادة ، غرناطی النشأة ، ابو جعفر الکنیة ، از اکابر علمی

اوائل قرن هشتم هجرت میباشد که استاد ابو حیان توحیدی نحوی سابق الذکر و محدثی است جلیل القدر نحوی اصولی ادیب فصیح قاری مفسر مورخ و لفظ ابن الزبیر در صورت اطلاق و نبودن قرینه بدو منصرف ، نخست قرآن و نحو و حدیث را در مالقه و غرناطه و بعضی از بلاد دیگر خواند ، دیگر علوم متداوله را نیز از اکابر وقت تکمیل نمود و از تألیفات او است :

۱- حاشیه کتاب سیبویه ۲- صلة الصلة که دو مجلد بوده و متمم کتاب صله نام

۱- ابن زبیر- در اصطلاح رجالی ، علی بن محمد بن زبیر قرشی کوفی و بعضی دیگر و لفظ زبیر اغلب بر وزن کبیل و در یکجا بر وزن امیر است چنانچه اشاره خواهد شد .

ابن بشکوال سابق الذکر میباشد. کتاب مذکور ابن بشکوال نیز يك مجلد و منعم کتاب ابوالولید بن الفرضی و همه اینها در تاریخ علمای اندلس میباشد. ابن الزبیر بسال هفتم و هشتم هجرت در حدود هشتاد و يك سالگی درگذشت.

(مطرح ۱۶ ص ۷۷ ت و غیره)

احمد - بن علی بن ابراهیم بن محمد بن حسین بن زبیر، ازدی  
ابن زبیر  
القبيلة، غسانی الشعبة، زبیری یا ابن زبیر الشهرة، ابوالحسین  
الكنية، مصری اسوانی البلدة (بشهر اسوان نامی از بلاد مصر منتسب است) به رشید  
یا بجهت امتیاز از رشید وطواط و نظائر وی به رشید اسوانی و رشید بن زبیر ملقب،  
اغلب به قاضی رشید و قاضی غسانی موصوف، از مشاهیر علما و شعرای قرن ششم هجرت  
میباشد که در شرعیات و ریاضیات و ادبیات یدی طولی داشت، فقیه نحوی لغوی منطقی  
کاتب منشی شاعر عروضی بود، در طب و نجوم و موسیقی و هندسه و اکثر فنون متداوله متمیز  
و مدتی در یمن قضاوت نمود تا بلقب قاضی قضاة الیمن و داعی دعاة الزمن ملقب گردید.  
پس هوای خلافت بر سرش افتاد، گروهی هم اجابتش کرده و بنام وی سکه زدند، از  
این رو مغاولا بشهر قوص از بلاد صعبیه مصرش برده و در آنجا بامر طرخان والی، در  
مطبخ زندانی شد، بفاصله يك یا دو شب بتوصیه کتبی طلایع بن زریک از وزیر خلیفای  
فاطمیه خلاص گردید، در اواخر ایشان بجهت مرثیه ای که در باره ظافر عبیدی درازدهمین  
خلیفه فاطمی سابق الذکر انشا کرده و در مجلس عزا و ماتم خوانده بود (که از ابیات آن  
است: افکر بلاء بالعراق - و عمر بلاء بمصر اخری) بمقام عالی رسید، بسمت سفارت بیلا  
یمن اعزام شد، در آنجا بمذاحی بعضی از اکابر پرداخت، از این رو، تمامی داریائی او  
در مصر ضبط دولت گردید، بعد از مراجعت، خودش را نیز در سال ۱۰۰۰ و شصت و دویم  
یا سیتم هجرت بدار کشیدند.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- جنان الجنان و ریاض الاذهان که در شمراء مصر و تذیبل یتیمه لدهر تدنی است

۲- دیوان شعر ۳- شفاء العلة فی سمت القبلة ۴- منیة الالعی وبلغة المدعی ۵- الهدایا والظرفی  
 وغیر اینها . در معجم الادبا گوید ابن الزبیر احمد بن علی با اخلاق خوبی که داشته بسیار  
 قبیح المنظر و کوتاه قد و سیاه چرده بود، بینی پهن و لب کلفت و درشت داشت . از شریف  
 محمد بن عبدالعزیز نقل کرده که ابن زبیر با ما انسی تمام داشته و یکروز بی ملاقات ما  
 نبود تا آنکه روزی برخلاف عادت معمولی خود در اواخر روز حاضر شد ، در جواب  
 استفسار از سبب دیربائی لبخندی کرده و جوابی نداد و گفت این مطلب را سؤال نکنید،  
 تا بعد از اصرار گفت امروز عبوراً زن جوانی را دیدم که با نظر تمام بقدر و قامت من  
 نگاه میکند ، من هم از صورت و هیئت خود غفلت کرده و پنداشتم که محبت جمال من  
 در دلم جاگیر شده و بالخصوص که باستینش هم اشاره نمود پس بجواب وی رفتم تا آنکه  
 چندکوچه پیچ اندر پیچ رفته و بخاندای وارد شد و مرا نیز خواند ، نقاب از جمالش که  
 نمونهٔ ماه چارده شبه بوده برداشت، دخترک خود را نزد خودش خوانده و گفت که ای بچه،  
 اگر بعد از این در جامه خواب خودت شاش کنی اینک مولانا قاضی (اشاره بمن) حاضر  
 است و ترا میخورد بعد از آن رو بمن کرده و اعتذار نمود و گفت : لا اعد منی الله تفضلک  
 یا سیدنا القاضی پس بیرون شدم در حالتیکه از کثرت هم و غم و خجالت قدرت حرکت  
 را نداشته و راه را پیدا نمی کردم باری ظاهر بلکه صریح ذریعه و اعیان الشیعة تشیع  
 صاحب ترجمه است .

(نی و س ۷۶ ت ۵۱ و ج ۱ کا و ج ۴ جم و ج ۸۴ ج ۱۰ عن ۱۵۳ و ج ۵ ذریعه و ۳۲۸ ج ۵ س و غیره)

عبدالله - بن زبیر اسدی، از شعرای عصر بنی امیه و مداح ایشان

ابن زبیر

میباشد ، بسیار بد زبان و هرزه دهان بوده و مردم از شر زبان وی

اندیشناک بوده اند . همواره تعصب بنی امیه را رعایت می نمود، در آخر عمر، بصرش نیز

مثل بصیرتش شد و در زمان عبدالملک بن مروان پنجمین خلیفه اموی (۶۵-۸۶ هـ = ۶۷۰-۶۸۰ ق)

مرد . اکثر مدایح او در حق بشر بن مروان اموی بوده و از آن جمله است :

تآن بنی امیه حوّل بشر      نجوم وسطها قمر منیر

هو الفرع المقدم من قریش

إذا اخذت مأخذها الامور

(س ۲۷۲ ج ۱ ع و اطلاعات متفرقه)

عبدالله بن زبیر - (بروزن امیر) اسدی، از شعرای شیعه می باشد،

ابن الزبیر

ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی برای شرح حال او بابی منعقد

ساخته و چندی از اشعار او را نقل کرده است . بفرموده سید ابن طاوس در کتاب مهلوف،

در مرثیه مسلم بن عقیل و هانی بن عروه گفته است :

الی هانی بسالموق و ابن عقیل

إذا كنت لا تدربن ما الموت فانظري

وآخر یهسوی من طمار فقیل

الی بطل قد هثم السیف وجهه

سال وفاتش بدست نیامد و بحکم قرائن قویته ، او غیر از ابن الزبیر اموی مذکور فوق

(تنقیح المقال و کتب رجالیه)

شاعر بنی امیه است .

عبدالله - بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن

ابن الزبیر

قصی بن کلاب قرشی اسدی ، مکنی به ابوبکر و ابوخبیب که

مادرش اسماء دختر ابوبکر بن ابی قحافه و پدرش زبیر نیز یکی از عشره مبشره سابق الذکر

است در سال اول هجرت و یا بیست ماه بعد از آن در مدینه متولد شد، بعد از آن حضرت،

طریق الحاد پیموده و دعوی خلافت کرد، در ایام دعوی خلافت تا چهل جمعه در خطبه،

صلوات بر پیغمبر نگفته و بارغم انف بعضی از اشخاص اعتذار می نمود . روزی به عبدالله

بن عباس گفت چهل سال است که عداوت این اهل بیت در دلم جاگیر است و بالخصوص

مبغض حضرت علی ع بود ، روزی در خطبه خود نسبت با آنحضرت بدگوئی کرد، این خبر

مسموع جناب محمد بن حنفیه شد ، در دم ، در انبای خطبه ابن زبیر حاضر و روی يك

کرسی نشسته و خطبه او را قطع کرد، خودش خطبه بلیغی انشا نموده و فضایح او را گوشزد

حاضرین نمود (بشرحی که در کتب مربوطه نگارش داده اند) . ابن زبیر عاقبت روز سه شنبه

هفدهم جمادی الاخره سال هفتاد و سیّم هجرت بدست حجاج بن یوسف ثقفی مقتول

و مصلوب گردید .

(تنقیح المقال نقل از ابن ابی الحدید و کلی و واقدی و دیگر ارباب سیر)

عروة بن زبیر بن عوام - ضمن عنوان فقهاء شیعه مذکور و یکی

ابن الزبیر

از ایشان است .

علی - بن محمد بن زبیر امامی قرشی کوفی ، مکنسی به ابوالحسن ،

ابن الزبیر

معروف به ابن الزبیر ، از مشایخ محدثین امامیه میباشد که در

غایت علم و فضل و وثاقت و جلالیت بود ، اکثر اصول شیعه را از صاحبانش و کتب علی

بن حسن بن فضال را نیز از خودش روایت کرده و تلعبیری و ابن عبدون نیز از وی روایت

نموده اند . بسال سیصد و چهل و هشتم هجرت درنود و شش سالگی در بغداد وفات یافت

و در نجف دفن گردید . کتابی در رجال تألیف داده که ابن الندیم در فهرست خود از آن

نقل میکند . بقول وافی ، کلمه ابن زبیر ، در کتب رجالیه در صورت عدم قرینه منصرف

به همین علی بن محمد است . (نی و تنقیح المقال و کتب رجالیه)

مصعب بن زبیر بن عوام - از طرف برادر خود عبدالله بن زبیر بن

ابن زبیر

عوام مذکور فوق والی بصره شد ، کوفه را ضبط نمود و جناب

مختار بن ابوعبیده ثقفی را کشت ، خودش نیز در سال هفتاد و یکم هجرت بدست حجاج

بن یوسف مقتول شد و سرش را نزد عبدالملک بن مروان پنجمین خلیفه اموی (۶۵-۸۶ هـ ق =

سه - فو) فرستاد و قضیه نادره راجع بهمین موضوع را در ضمن عنوان شعبی تذکر دادیم .

(ص ۴۳۱۱ ج ۶ ص و غیره)

در اصطلاح رجالی محمد بن عبدالله بن زراره است .

ابن زراره

مروان بن حکم و غیر او چنانچه ضمن عنوان اوقص اشاره نمودیم .

ابن الزرقاء

علی - بن عطیه مکنسی به ابوالحسن ، از مشاهیر شعرای عرب

ابن الزقاق

میباشد که به ابن الزقاق معروف و اشعار لطیف و بسیاری در مدح

اکابر و دیگران گفته و از آیات قطعه ایست که برای نوشتن در سنگ مزارش سروده است :

و للموت حکم نافذ فی الخلائق

أخواننا و الموت قد حال دوننا

و اعلم ان الكل لا بد لاحق

سبقتکم للموت و ان عمر طبه

در پانصد و بیست و هشتم هجری قمری درگذشت . (ص ۶۳۰ ج ۱ س)

علی - بن قاسم بن یوتش (با شین نقطه دار) نحوی اندلسی، اشبیلی

ابن الزقاق

الاصل، دمشقی المسکن، از فضلی او آخر قرن هفتم هجرت

میباشد که شرح جمل در چهار مجلد و مفردات قرائات را تألیف داده و در سال شصت و پنجم درگذشته و پدرش نیز از اکابر فراء بوده است . (ص ۴۸۶ ت)

ابن زکریا

محمد بن زکریا - در باب اول (القاب) بعنوان رازی مذکور است .

محمد - بن زکی الدین علی بن محمد قاضی دمشقی شافعی، ملقب

ابن زکی الدین

به محیی الدین، مکنی به ابوالمعالی، معروف به ابن زکی الدین،

از افاضل او آخر قرن ششم هجرت میباشد که نسبش به عثمان بن عفان موصول، در فصاحت و بلاغت و فقه و ادبیات و دیگر فنون متداوله مشهور و از اکابر عصر خود بود، اشعار ملیح و خطب و رسائل بسیار فصیح انشا نمود و نزد سلطان صلاح الدین ایوبی مؤسس سلطنت آل ایوب مصر (۵۶۷-۵۸۹ هـ ق = ۱۱۷۱-۱۱۹۳ م) مکات و تقریبی بسزا داشت، پس از آنکه در هیجدهم صفر پانصد و هفتاد و نهم هجرت بلاد حلب از حیطه تصرف فرنگی مستخلص و مفتوح اسلامیان گردید قضاوت و حکومت شرعی آن دیار از طرف سلطان معظم بدو مقوض گردید، او نیز قصیده بایه‌ای در نهایت جودت و لطافت انشا نمود که از ابیات آن قصیده است :

وفتحك القلعة الشهبساء فی صفر      مبشر بفتوح القدس فی رجب

پایان قضیه همانطور شد که بزبان او جاری شده بود، در بیست و هفتم رجب پانصد و هشتاد و سیم هجرت بیت المقدس نیز فتح گردید، در اول جمعه که نماز را آنجا خواندند صاحب ترجمه خطبه فصیح و بلیغی با حضور خود سلطان و ارکان دولت خوانده که در کتب مربوطه مذکور است . در سال پانصد و هشتاد و هشتم نیز قضاوت دمشق بدو موکول شد و بسال پانصد و نود و هشتم در چهل و هشت سالگی در همانجا که مولدش هم بوده درگذشت و در دامنه کوه قاسیون مدفون گردید .

(ص ۴۱ ج ۲ ک و ۶۳۰ ج ۱ س)



ابن  
(متوفی)

شیخ عبدالواحد - بن عبدالکریم، معروف به ابن الزملکانی، از افاضل  
اواسط قرن هفتم هجرت و مؤلف کتاب التبیان فی علم البیان میباشد  
اینجاء و یکم هجرت درگذشت. شیخ ابوالمطرب احمد بن عبدالله  
تنبیهای علی مافی التبیان من التمیویات را در انتقاد کتاب مذکور تألیف  
نخه از کتاب تبیان مذکور در خزانه مصریته موجود میباشد.

ابن  
حلی (متوفی)

(کف و ص ۱۳۲ تذکره النوادر)

ابن

محمد بن علی - در باب اول بعنوان کمال الدین ابن الزملکانی ذکر  
شده است.

بوده و در

حسن بن ابراهیم - لیشی مصری، از فضیلهای علما و مورخین قرن  
چهارم مصر میباشد که به ابومحمد مکنسی، بقبیله لیث بن کنانه  
تساب بجد هشتم زولاق نام خود، به ابن زولاق معروف و از تألیفات او است:  
۱- مصر ۳- قضاة مصر که در حقیقت ذیل و متمم کتاب اخبار قضاة مصر  
، یوسف کندی است. در ذیقعدة سیمد و هشتاد و ششم یا هفتم هجرت در  
بتاد و یک سالگی درگذشت.

ابن

که در

ابن

و ۱۴۶ ج ۱ کا و ۲۲۰ ج ۲ ع و ۲۲۵ ج ۷ جم و ۶۳۰ ج ۱ س

زهر - بن عبدالملک بن محمد بن مروان بن زهر، مکنسی به ابوالعلاء،  
از مشاهیر حکما و اطیبای اندلس میباشد که در تشخیص مرض  
وحید مصر خود بود، در ادبیات و طبیعیات و فنون حکمت نیز یدی  
نواده شان نیز با بن زهر معروف و از بزرگترین خاندانهای اشبیلیه میباشد.  
رحل شکوک الرازی و رد بر ابن سینا و هجرات و نکت طیبیه و غیرها تألیفات  
صد و بیست و پنجم هجرت درگذشت. (ص ۲۴۱ ج ۱ س)

حلبی  
عالم  
و چنانچه  
آل زهر  
و این  
این  
اقوال  
ر بودم

عبدالملک - بن ابی العلاء زهر پسر ابن زهر زهر فوق بعنوان  
ابومروان نگارش داده ایم.

محمد - بن عبدالملك بن ابی العلاء فوق ، مكنتی به ابوبكر،

ابن زهر

معروف به ابن زهره، علاوه بر اینکه ادیب فاضل شاعر لغوی بوده

مانند پدرش از مشاهیر اطیبای وقت خود محسوب میشد ، در سال پانصد و نود و پنجم یا ششم هجرت درگذشت و این اشعار را بحسب وصیت خودش بر سر قبر او نوشتند :

تأمل بحقك يا واقفا	ولاحظ مكانا دفننا اليه
تراپ الضريح على و جنتی	تأني لم امش يوما عليه
ادوی الانام حذار المنون	وهاانا قد صرت رهنا لديه

(ص ۱۱۲ ج ۲ کا)

### ابن زهره

سید احمد - بن قاسم بن زهره حسینی ، مكنتی به ابوطالب ،

ابن زهره

عالم فاضل جلیل از علمای شیعه و اكار تلامذه شهید اول (متوفی

سال ۷۸۶ ق = ذفو) بوده و از وی روایت میکند و سال وفاتش بدست نیامد .

(ملل و سطر ۲۵ ص ۲۰۲ ت)

سید احمد - بن محمد بن ابراهیم حسینی ، عالم فاضل جلیل القدر

ابن زهره

و ذیلاً ضمن شرح حال عمویش ابن زهره علی مذکور است .

سید احمد - بن محمد بن حسن بن زهره حسینی میسی ، مكنتی

ابن زهره

به ابوطالب ، عالمی است فاضل جلیل کامل و از مشایخ شهید اول

۱- بنی زهره یا آل زهره - خانواده بزرگی است در حلب ، از اکابر خاندانهای شیعه

که با فضائل و کمالات صوری و معنوی آراسته ، نظیر آن نادر و قلیل الوقوع ، در بین تمامی اهل

اسلام مشهور ، بحد عالیشان زهره بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن

اسحق مؤتمن ابن امام جعفر صادق ع منسوب ، هر يك از افراد این خانواده با ابن زهره معروف ،

تا عصر حاضر ما علمای دینی بسیاری از این خانواده ظهور یافته و علوم دینی را در نواحی

عراق و سوریه و غیره نشر داده اند و شرح حال بعضی از ایشان را پاندازه مساعدت و سائل موجوده

ثبت اوراق مینماید . معروفترین ایشان سید ابوالمكارم حمزة بن علی میباشد که مذکور میشود

و لفظ ابن زهره در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف بدو میباشد و بس .

(متوفی سال ۲۸۶ هـ ق = ذوق) میباشد . (امل وسطر ۲۵ ص ۲۰۲ ت)

سید حسن - بن محمد بن ابراهیم حسینی حلبی ، مکنی به ابو محمد ،  
ابن زهره

ملقب به جمال الدین ، عالمی است فاضل جلیل القدر از تلامذه علامه

حلبی (متوفی سال ۷۲۶ هـ ق = ذوق) و ذیلاً ضمن شرح حال عمویش ابن زهره علی هم مذکور است .  
(امل التامل)

سید حسن - بن محمد بن حسن بن محمد بن علی بن حسن بن  
ابن زهره

زهره حسینی حلبی ، ملقب به شمس الدین ، رئیس طبلخانه

بوده و در سال هفتم و شصت و ششم هجرت درگذشت . (ص ۳۵ ج ۲ کمن)

سید حسن - بن محمد بن علی بن حسن بن زهره حسینی حلبی ،  
ابن زهره

ملقب به بندر الدین ، در حلب نقیب الاشراف و ناظر بیمارستان بود

که در محرم هفتم و سی و دویم هجرت با مکر و حيله مقتول گردید .

(ص ۳۸ ج ۲ کمن)

حسین بن علی - ذیلاً ضمن شرح حال پدرش ابن زهره علی مذکور است .  
ابن زهره

حمزة - بن علی بن ابوالمحاسن زهره ، یا علی بن حسن بن

ابن زهره

ابوالمحاسن زهره بن حسن بن زهره حسینی صادقی اسحاقی امامی

حلبی ، مکنی به ابوالمکارم ، ملقب به عزالدین ، معروف به ابن زهره و سید ابن زهره ،

عالم فاضل جلیل القدر از اجلای علمای امامیه و اکابر متکلمین و فقهای شیعه میباشد

و چنانچه فوقاً اشاره شد نسب شریف جد سیم یا چهارم زهره که سرسلسله این خانواده

آل زهره است با شش واسطه بجناب اسحق مؤمن ابن امام جعفر صادق ع موصول میشود

و این خانواده آل زهره بهمین جهت به اسحاقیون نیز موصوف هستند . سید حمزه قره العین

این خانواده جلیله بوده و لفظ ابن زهره در صورت نبودن قرینه تنها بدو منصرف است ،

اقوال او در کتب فقهیه منقول میباشد ، در کثرت تبصر علمی گوی سبقت از دیگران

ر بوده و از پدر خود روایت کرده و با يك واسطه از ابوعلی پسر شیخ طوسی نیز روایت

می نماید ، معین الدین مصری ، ابن ادریس ، شاذان بن جبرئیل قمی ، محمد بن جعفر مشهدی صاحب مزار معروف و بعضی دیگر هم از وی روایت میکنند .  
از تألیفات او است :

۱- اباحه المتعة ۲- غنیه الروح الى علمى الاصول والفروع یا فی الاصولین والفروع که نخت مسائل اصول عقائد و اصول فقه را مبین داشته و بعد از آن متعرض بیان احکام فقهیه میباشد و در ایران با چند کتاب دیگر بنام جوامع الفقه چاپ سنگی شده و يك نسخه خطی قسمت فروع آن هم بشماره ۲۶۶۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۳- قیس الانوار فی فصرة العترة الاطهار (الاخيار خذ) ۴- التکت در نحو و غیر اینها که در هر يك از امامت ، جوابات مسائل وارده از بغداد و جبل و نصیبین ، حسن و قبح عقلی ، ردّ فلاسفه ، ردّ منجمین ، منع قیاس در دین ، نفی رؤیت ، رساله ای مفرده تألیف داده و بسال پانصد و هشتاد و پنجم هجری قمری در هفتاد و چهار سالگی در حلب وفات یافت و در دامنه کوه جوشن نزد شهدا سقط محسن بن حسین بن علی ع مدفون گردید و در ردیف اشخاص مسقی به حمزه از نخبه المقال گوید :

ذو غنیه عنه ابن ادریس نقل

و ابن علی بن زهرة الاجل

مخفی نماید که علی بن زهرة پدر صاحب ترجمه ، حمزه بن علی نیز عالم فاضل کامل و چنانچه اشاره شد از مشایخ اجازه پسر مذکور خودش بود ، همچنین ابوالمحاسن زهرة بن حسن بن زهره جد پدری حمزه نیز از اجلائی سادات علما بوده است اما برادرش عبدالله بن علی بن زهره و برادرزاده اش ابو حامد محمد بن عبدالله نیز زیلاً مذکور هستند .  
(ص ۴۷۵ مس و ۲۰۲ ت و ۶۱ هب و غیره)

عبدالله - بن علی بن ابی المحاسن زهرة حسینی حلبی ، مکنی

ابن زهرة

به ابوالقاسم ، ملقب به جمال الدین ، برادر حمزه بن علی مذکور

فوق ، فقیه کامل محقق ادیب فاضل از علمای امامیه قرن هفتم هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- التبیین لمسألتي الشفاعة وعصاة المسلمين ۲- تبیین الحجج فی کون اجماع الامامیه

حجة ۳- التجربین در فقه ۴- الجباریه در اثبات جباریت خداوند عالم ۵- الغنیه عن الحجج والادلة

و آن غیر از کتاب غنیه برادر مذکورش میباشد و غیر اینها از رسائل متفرقه و جوابات مسائل

وارد از بلاد دیگر. ولادت عبدالله در سال پانصد و سی و یکم یا پنجم هجرت واقع شد و سال وفاتش بدست نیامد. اما پسرش محمد بن عبدالله بن علی بن زهره حسینی حلبی، مکنی به ابوحامد، ملقب به محیی‌الدین، عالم فاضل جلیل‌القدر متبحر از اکابر فقهای امامیه و از مشایخ روایت محقق حلّی و یحیی بن سعید حلّی میباشد که ایشان از وی روایت کرده و او نیز از ابن بطریق و ابن شهر آشوب و پدر و عموی مذکورین فوق خود روایت مینماید و از تألیفات او است: کتاب الاربعین فی حقوق الاخوان و رساله حضرت صادق ع که به عبدالله نجاشی والی اهواز فرستاده و به اهوازیه معروف میباشد در همین کتاب اربعین درج شده و شهید ثانی هم همین رساله را در کتاب کشف‌الریبه خود از همین کتاب اربعین روایت کرده است. ابوحامد در سال پانصد و شصت و ششم متولد شد و موافق آنچه از اجازه صاحب معالم استظهار شده تا حدود هفتاد سالگی در قید حیات بوده است و سال وفاتش معلوم نیست. (ملل و ۲۶ ج ۱ ذریعه وسطی ۲۰ ص ۲۰۲ ت)

علی - بن ابراهیم بن محمد بن علی بن حسن بن زهره حسینی حلبی، مکنی به ابوالحسن، ملقب به علاء‌الدین، فقیه کامل، از

ابن زهره

افاضل علمای امامیه بوده و بسال هفتصد و هفتاد و پنجم هجرت در هفتاد و چند سالگی وفات یافت. بنی زهره هم که علامه حلّی (متوفی بسال ۷۲۶ هـ ق = ذکو) برای ایشان اجازه داده و به اجازه کبیره معروف و حاوی مدح بسیار ایشان میباشد و در جلد اجازات بحار مجلسی نیز درج است عبارت از همین علی بن ابراهیم و پسرش سید شرف‌الدین ابو عبدالله حسین بن علی بن ابراهیم و برادرش سید بدرالدین محمد بن ابراهیم و دو برادرزاده اش احمد و حسن پسران سید بدرالدین مذکور میباشد که همین پنج نفر از خانواده آل زهره که معاصر علامه و از تلامذه او بوده اند با اجازه کبیره مذکوره مفتخر هستند. سید بدرالدین مذکور بسال هفتصد و سی و سیتم هجرت در شصت و چند سالگی وفات یافت.

(سطر ۲۳ ص ۲۰۲ ت و غیره)

ابن زهره } محمد بن ابراهیم - هر دو از اجلای علمای امامیه بوده و فوقاً  
ابن زهره } محمد بن عبدالله - اولی را ضمن شرح حال برادرش ابن زهره

علی و دویمی را نیز ضمن شرح حال پدرش ابن زهره عبدالله تذکر داده ایم .

کعب - بن زهیر بن ابی سلمی مزنی، از اصحاب حضرت رسالت ص

ابن زهیر

و مشاهیر مخضرمین شعرای عرب میباشد که هر دو دوره جاهلیت و

اسلام را دیده است. در بدایت حال در بد گوئی آن حضرت جدی وافر داشت تا آنکه از طرف آن حضرت مهدورالدم شد، اینک حسب الارشاد برادرش بجیر که بجهت قبول اسلام مورد مذقت او بوده قصیده لامیه معروفه را که پینجاه و هفت بیت مشتمل و بتوبه و انا به و عنذر خواهی از جسارت های زبانی وی میباشد انشا کرده و بمسجد رفت، قصیده را خواند و اسلام آورد، مورد تحسین و عفو و اغماض آن حضرت شد و به برد شریف مخصوص خود آن حضرت که در دوش مبارک داشته منخلع و مفتخر گردید . برد شریف مذکور را خلفای امویّه از ورثه کعب ابتیاع نمودند، از ایشان نیز بخلفای عباسیّه رسید و اخیراً از طرف یعقوب بن متمسک بالله هفدهمین و آخرین خلفای عباسیّه مصر (که در سال نهصد و بیست و چهارم هجری قمری خلافت را تسلیم آل عثمان نمود) اهدای دربار سلطان سلیم خان اول نهمین سلطان عثمانی (۹۱۸-۹۲۶ ق = ظیح - ظکو) گردید و تا زمان مؤلف قاموس الاعلام (شمس الدین سامی بیگ سابق الذکر در باب القاب) در دربار خلافتی محفوظ و به خرقة شریف مشهور است و مطلع قصیده مذکوره است :

متیم اثرها لم یفسد مکیول

مهند من سیوق الله معلول

والعفو عند رسول الله مامول

بانت سعاد وقلبی الیوم مبتول

ان الرسول لیسف یتضاء به

انبت ان رسول الله اوعدنی

همین قصیده بقصیده بانت سعاد معروف و بنوشته قاموس الاعلام بهمان مناسبت مذکوره قصیده برده اش نیز گویند و آن غیر از قصیده برده میمیه مشهوره میباشد که در عنوان بو صبری تذکر داده ایم . این قصیده بانت سعاد نیز محل توجه اکابر بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته اند و بارها با شروح متفرقه در مصر و لیدن و غیره بطبع رسیده است کعب در سال بیست و چهارم هجرت در گذشت و پدرش زهیر بن ابی سلمی نیز یکی از اصحاب معلقات بوده و بعنوان ابن ابی سلمی نگارش داده ایم . (ص ۲۸۶ ج ۵ ص ۵ و غیره)

محمد - بن عبد الملك بن ابان بن حمزة مکنسی به ابو جعفر، معروف  
ابن الزیات

به ابن الزیات وزیر معتصم هشتمین خلیفه عباسی (۲۱۸-۲۲۷ هـ ق =  
ریح - رکت) و پسرش واثق بالله، ادیبی بوده نحوی لغوی منشی باهر شاعر ماهر، اشعارش  
لطیف و دیوان رسالتی هم دارد و از او است :

سماعا یا عباه الله منی      و كفوا عن ملاحظة الملاح  
فان الحب اخره المنايا      و اوله یهیج بائمزاح

ابو عثمان مازنی در هر يك از مسائل نحوی که تردیدی داشت بدو مراجعه کرده و حل اشکال  
می نمود. ابن الزیات بترجمه کتب یونانی حرصی قوی داشته و کتب بسیاری بنام او، از  
یونانی به عربی ترجمه شد، هر يك از مترجمین را شهریه گزافی تخصیص داد. در دربار  
معتصم بسیار محترم بود، لکن واثق در باطن نسبت بوی بدبین و قسم یاد کرده بود که  
هنگام خلافت خود، معز و او را نکند و دخیل هیچ کارش ننماید تا آنکه نوبت خلافت بعد  
از مرگ پدرش معتصم بدو رسید، لکن ارقام و بیعت نامه ها که منشیان در باری می نوشتند  
موافق طبع وی نشد، فقط قلم و رقم ابن زیات پسندۀ خاطر او بود اینک باز در مقام  
وزارش ابقا کرد و برای تخلف سوگند، کفاره داده و گفت خلف قسم را کفاره بدل میشود  
لکن ابن زیات را بدلی نیست، بدین جهت باز با کمال نفوذ و اقتدار مشغول انجام وظائف  
وزارتی گردید، با متوکل عباسی برادر واثق باخشونت میگذرانید، برای مقصرین دولتی  
نیز يك فیرین آهنی ترتیب داد که در ته آن، مسماهای آهنین نوك بیالا نصب شده بود،  
مقصر را توی آن فیرین داخل کرده و از خارج گرمش مینمودند تا آن بیچاره از حرارت  
بی طاقت می شد و بی جنبش می آمد بهر طرف که میل میکرد آن مسماها ببدنش می خلید و  
بنهایت شکنجه مبتلا میگردد و در جواب النجا و استرحام ایشان میگفت: الرحمة خور  
فی الطبيعة. یعنی رحم و دلسوزی ناشی از ضعف دل و سستی طبیعت است. بدین منوال  
بود تا بعد از فوت واثق، امر خلافت، محل خلافت شد، ابن زیات بخلافت پسر واثق  
شایق و قاضی ابن ابی دواد سابق الذکر نیز خلافت متوکل را مایل بود، پس از آنکه خلافت

بمتوکل استقرار یافت ابن دواد را باز در مسند قضاوت نشاند، ابن زیات نیز بقرار سابق در وزارت باقی بود تا بفاصلهٔ چهل روز در اثر کینهٔ دیرینه که توأم با تحریک و تحریر قاضی هم بوده ابن زیات را در همان فیرین (که خودش برای مفسرین تهیه کرده بود) اقداخته و یک زنجیر پانزده رطلی نیز در گردنش کردند، هر چه از متوکل استرحام میکرد همان جواب را میشنید که *الرحمة خور فی الطبيعة*. چهل روز بهمین روش در عذاب بود تا در اوائل سال دویمت و سی و سیم هجرت عازم مقر خود گردید. *من حفر بئرا یوحیه و قح فیه*. (ص ۱۶۵ ج ۲ کا و ۶۳۱ ج ۱ ص و ۳۴۳ ج ۳ تاریخ بغداد)

عبیدالله - بن زیاد بن ابیه، از طرف یزید بن معاویه والی کوفه

### ابن زیاد

شد، ظلم و ستمی که از آن ناپاک نسبت بحضرت حسین بن علی ع

و خانوادهٔ رسالت ص و اهل بیت عصمت و طهارت ع رسیده مشهور جهان و ثبت اوراق و دفاتر تاریخی است و قضیهٔ عالم سوز محرم سال شصت و یکم هجری کربلا از یاد رفتنی نمیشد. عمر بن عبدالعزیز گوید اگر من از قاتلان حسین بن علی بودم و بعد از آن بالفرض، مشمول رحمت خداوندی شده و به بهشت میبرد باز هم از حضرت پیغمبر ص خجالت کشیده و داخل نمیشدم. شرح و بسط فجایع ابن زیاد، علاوه بر اینکه خارج از گنجایش و حوصلهٔ این مختصرات میباشد از کثرت شهرت تاریخی، دیگر حاجتی بذکر آنها و بدرد و الم آوردن قرطاس و قلم ندارد و همین قدر گوئیم چندین برابر آنها هم از صاحب نسبی چون ابن زیاد اصلاً مستبعد نمیشد چنانچه، مادرش مرجانه کنیزکی بوده بدکاره و در روایت مشهوری که حضرت امیر المؤمنین ع بشهادت رسیدن هشتم تمار بدست بدست عبیدالله را خبر داده مصرح است: *لیأخذک العتل الزنیم ابن الامة الفاجرة عبیدالله بن زیاد*. پدرش زیاد، مکنسی به ابوالمغیره نیز بی پدر و مجهول النسب بود، از این رو گاهی بمادرش که سمیه نام داشته و کنیز حارث بن کلهه بوده نسبت داده و زیاد بن سمیه میگفتند و گاهی زیاد بن عبید ثقفی و بیشتر محض اظهار بی پدری او زیاد بن ابیه مینامیدند تا آنکه معاویه محض جلب او بطرف خود، اعلان قرابت داده و از راه مکر و حیل برادرش خطاب



کرد و پدر خود ابوسفیان ملحقش نمود و زیاد بن ابوسفیان گفتند .

درنامهٔ چهل و چهارم حضرت امیر المؤمنین ع در نهج البلاغه بهمین مطلب اشاره شده و در قاموس الاعلام نیز گوید که زیاد ، ولد نامشروع ابوسفیان بود ، ابن خلکان هم ضمن شرح حال ابن مفرغ یزید ، شرحی در همین موضوع نگاشته است و هجویات خود ابن مفرغ که دربارهٔ خود زیاد و دوپسرش عبدالله و عباد گفته بسیار بوده و در شرح حالش اشاره خواهد شد . عبدالله در سال شصت و هفتم هجرت بدست ابراهیم بن اشتر مقتول شد ، بعد از سوزاندن بدن سرش را بکوفه فرستاده و در دارالامارهٔ خود آن لعین پیش مختار گذاشتند بشرحی که ضمن عنوان شعبی اشاره نمودیم .

(ص ۲۴۳۵ و ۳۱۱۹ ج ۴ س و اطلاعات متفرقه)

احمد - بن عبدالله بن احمد بن غالب بن زیدون ، اندلسی قرطبی  
ابن زیدون

اشبیلی مخزومی ، مکنی به ابوالولید ، معروف به ابن زیدون ،

از مشاهیر ادبا و شعرای اندلس از قبیلهٔ بنی مخزوم میباشد که بسال سیصد و نود و چهارم هجرت در شهر قرطبه از بلاد اندلس متولد شد ، با فصاحت بیان و طلاقت لسان معروف و نزد ملوک اندلس بسیار محترم بود ، بجهت بصیرت کاملی که در سیاسات داشته گاهی بسمت سفارت بیلاذ دیگر اعزام میگردد تا اخیراً مقضوب و زندانی شد ، از آنجا باشبیلیه فرار کرده و از خواص ندمای معتضد بالله صاحب اشبیلیه بوده و بالاخر بمقام وزارت رسید ، بعد از وفات معتضد ، متصدی وزارت پسرش معتمد نیز گردید و از این رو بلقب ذوالوزارتین شهرت یافت ، دیوان اشعاری نیز بدو منسوب است و بسال چهارصد و شصت و سیتم هجری قمری در اشبیلیه درگذشت و از ابیات قصیدهٔ نونیه مشهوره طریفهٔ او است :

وناب عن طیب لقیانا تجافینا

نوبنا من العزن لایبنا و یلبینا

انسا بقربکم قد صار یبکینا

سود اوکانت بکم بیضا لبائینا

والیوم نحن وما یرجی تلاقینا

اضحی التنائی بدیلا من تدائینا

من مبلغ الطبسینا بانتراحهم

ان الزمان اللدی قد کان یضحکنا

حالت لبعدکم ایامنا فعدت

بالامس کنسا ولا نخشی تفرقنا

وانّ الله ما طلبت ارواحنا بدلا عنكم ولا انصرفت منكم امانينا  
(ص ۱۶۵ ج ۱ نی و ۴۵ ج ۱ کا و ۴۲۶ هر وغیره)

ابن زینب      حسن بن ابيطالب - در باب اول (القاب) بعنوان آبی مذکور است.

ابن زینب      محمد بن ابراهیم - نعمانی بعنوان ابن ابی زینب نگارش دادیم .

ابن زینبی دحلان      احمد بن زینبی - در باب القاب بعنوان زینبی دحلان نگارش یافته است .

ابن الساربان      علی بن ابوب بن حسین - کاتب قمی الاصل ، شیرازی الولادة ،  
بغدادی المسکن والمدفن ، ابوالحسن الکنية ، ابن الساربان

الشهرة ، از علمای امامیه قرن پنجم هجرت میباشد که از تلامذه ابوسعید سیرافی و  
ابوعبیدالله مرزبانی و از اساتید و مشایخ حدیث خطیب بغدادی بوده . دیوان متنبی را از  
خودش شنیده و در چهارصد و سی ام هجرت درگذشت . (ص ۱۸۷ ج ۲ نی)

ابن الساعاتی      احمد بن علی بن تغلب - یا ثعلب ، بعلبکی الاصل ، بغدادی المسکن ،  
حنفی المذهب ، مظفر الدین اللقب ، ابن الساعاتی الشهرة ، از اکابر

فقهای حنفیه و اجلای علمای اصول و علوم عربیه میباشد که در ذکات و فصاحت ضرب المثل ،  
در حسن خط نیز بی بدل بود . بعضی از اجله بابن حاجبش ترجیح میدهد و از تألیفات او است :

۱- البدیع در اصول ۲- مجمع البحرین و منقی النهرین در فقه حنفی که مختصر قدوری  
و منظومه او را در آن جمع کرده و فوائد بسیاری افزوده است و نسخه اصل که با خط خود مؤلف  
میباشد در جامع سلطان محمد خان فساح در استانبول موجود است ۳- شرح مجمع مذکور  
در دو جلد بزرگ و در سال ششصد و نود و چهارم هجرت درگذشت . پدرش علی بن تغلب  
ملقب به نورالدین نیز در نجوم و هیئت مشهور بود ، ساعتی را که در دریا مستصریه  
بغداد است ساخته و مرتب نمود و بهمین جهت به ساعاتی شهرت یافت و پسرش احمد نیز  
به ابن الساعاتی مشهور گردید . نورالدین در سال ششصد و هشتاد و سیتم هجرت درگذشت .  
(کف و ص ۸۹ ت و ۲۶ فوائد البیهة و ۴۴۴ حوادث جامعه)

ابن الساعاتی      رمضان - یا رضوان بن رستم - ملقب به فخرالدین ، معروف به  
ابن الساعاتی ، برادر علی بن رستم مذکور ذیل میباشد که در طب

و منطق و حکمت و موسیقی و بر بطن نوازی یندی طولی داشت ، قریحه شعریه اش صاف و در ادبیات نیز با بهره ، از اطبا و وزرای ملوک ایثوبیه بوده و از تألیفات او است :

۱- حاشیه قانون ابن سینا ۳- المختار فی الادبیات والاشعار و از اشعار او است :

و روضة زاد بالاترج بهجتها  
عجبت منه فما ادري اصفرته  
فی صفره اللون یحکی لون مسکین  
من فرقة الغصن ام من خوف مسکین

در سال ششصد و هیجدهم هجرت درگذشت . (س ۱۴۱ ج ۱۱ جم و ۶۳۲ ج ۱ س)

ابن الساعاتی - علی بن رستم - یا علی بن محمد بن رستم بن هر دوز ، دمشقی

الولادة، مصری المدفن، که به بهاء الدین ملقب و بمناسبت اینکه

پدرش در دمشق شغل ساعت سازی داشته به ابن الساعاتی شهرت یافته از مشاهیر شعرای نامی و یکنه تاز عرصه سخنوری میباشد که در غایت سلاست و لطافت بود . دیوان شعری دو مجلدی و یک دیوان دیگر موسوم به مقطعات النیل از آثار قلمی وی بوده و از اشعار او است :

لله یوم فی سیوط و لیله  
بتنا و عمر اللیل فی علوانه  
والطل فی سلك الغصون کلواک  
والطیر یقرأ والغدیر صحیفه  
صرف الزمان بماختها لا یغاط  
وله بنور البدر فرع اشط  
رطب یصافحه النسیم فیسقط  
والریح یکتب والغمام ینقط

در سال ششصد و چهارم هجرت در مصر درگذشت . (س ۶۳۱ ج ۱ س و ۳۹۸ ج ۱ کا)

ابن ساعسی رضوان بن رستم - فوق چنانچه در قاموس الاعلام است .

محمد بن ابراهیم - بعنوان اتفانی محمد در باب اول (الفاب) مذکور شده است .

ابن الساعی

علی - بن انجب بن عثمان بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم ، مکنی به ابوظائب ، ملقب به تاج الدین که به ابن انجب نیز موصوف

و بجهت انتساب بجدش عثمان (که لقب ساعی داشته) به ابن الساعی معروف میباشد فقیهی است محدث ادیب شاعر مورخ ، خازن کتب مستنصر بالله سی و ششمین خلیفه عباسی (۶۲۳-۶۴۰ م ق = خکج - خم) و از تلامذه ابن النجار . وی از جمعی وافر استماع حدیث

نموده است ، بسالخصوص در علم تاریخ متبحر بود ، بنام اخبار الحلاج و اخبار الخلفاء و اخبار الربط والمدارس و اخبار قضاة بغداد و اخبار المصنفين و اخبار الوزراء و جامع مختصر و طبقات الفقهاء و مختصر اخبار الخلفاء و مقابر مشهورة و غير اينها تألیفات بسياری دارد و بسال ششصد و هفتاد و چهارم هجرت در هشتاد و يك سالگی در گذشت .

(کف و ص ۳۸۶ حوادث جامعه و غيره)

محمد - بن حسن بن سباع بن صائغ ، يا سباع صائغ دمشقی ،

ابن سباع

ملقب به شمس الدين ، معروف به ابن الصائغ و ابن سباع ، ازادبا

و شعرای قرن هشتم دمشق میباشد که در نظم و نثر قادر بود ، در بازار زرگران دکانی داشته و در همان دکان درس میگفت . از تألیفات و آثار قلمی او است :

۱- شرح مقصودة ابن دريد ۲- قصيدة تائيه در استقبال تائيه ابن فارس ۳- اللوحة

فی شرح الملحّة که شرح ملحّة الاعراب حریری است ۴- مختصر صحاح الجوهري ۵- المقامة الشهابية در ایامی که در مصر مقیم بوده در اظهار اشتیاق موطن خود دمشق گوید :

اشفاق منك منازلا لثم انساها      انی و قلبی فی ربوعك هوثق  
طلل به خلقی تكون اولاً      وبه عرفت فكل ما اتخلق

در هفتصد و بیستم یا بیست و دویم یا پنجم هجرت در گذشت .

(کف و ص ۶۳۲ ج ۱ ص ۴۱۹ و ج ۳ کم)

عبدالحق - یا محمد بن عبدالحق بن ابراهیم ، ملقب به قطب الدین ،

ابن السبعين

معروف به ابن السبعين ، مکنی به ابو محمد ، از علما و فقهای

اندلس میباشد که در ادبیات نیز یدی طولی داشته و بتصوف و فلسفه منتسب بود ، بلکه بعضی از ارباب تراجم از مشاهیر عرفا و متصوفه اش شمرده اند . بعد از استحضار از افکار ایشان خودش طریقت مخصوصی اتخاذ کرد ، گروهی هم تابع وی شدند و اتباع او به سبعینیه معروف گردیدند . اخیراً بفساد عقیده متهم شد و بدینجهت و از اندلس تبعیدش نمودند تا بسال ششصد و شصت و نهم هجری قمری در پنجاه و پنج سالگی در مکنه معظمه در گذشت . از تألیفات او است :

(ص ۶۳۲ ج ۱ ص ۱۷۹ ج ۶ ف)

۱- الاحاطة ۲- الجواهر ۳- رسالة العهد

عبد الوهاب - بن علی بعنوان تاج الدین عبد الوهاب در باب اول  
ابن السبکی  
ذکور شده است .

علی بن هلال - بعنوان ابن البواب علی نگارش دادیم .  
ابن السعری

### ابن السراج

ابراهیم بن عمر - در باب اول (القاب) بعنوان سلفی ابراهیم مذکور  
ابن السراج  
شده است .

جعفر بن احمد - در باب اول بعنوان قاری جعفر نگارش یافته است .  
ابن السراج

سراج - بن عبد الملك بن سراج (بروزن کتاب) بن عبد الله بن محمد  
ابن السراج  
بن سراج اندلسی ، مکنسی به ابو الحسین ، از اکابر لغت و فنون

عربیّه میباشد و بالخصوص در فن صرف و اشتقاق داناترین اهل عصر خود و از اسانید  
ابن الأبرش (متوفی بسال ۵۳۲ ق = ثلب) و ابن بادش (متوفی بسال ۵۲۸ یا ۵۴۰ ق =  
ثکج یا ثم) بوده و سال وفاتش بدست نیامد .  
(سطر ۲۹ ص ۱۶۱ ت)

طالب بن محمد - یا طالب بن احمد بن محمد بن قشیط یا نشیط ،  
ابن السراج  
نحوی ، مکنسی به ابو احمد ، معروف به ابن السراج (که بنوشته

روضات بروزن کتاب و بقول معجم الادبا بروزن عطار است) از تلامذه ابن الانباری محمد  
بن قاسم سابق الذکر بوده و از تألیفات او است :

۱- الاخیار ۲- فنون الاشعار ۳- المختصر فی النحو . وفات او در سال چهارصد و

ششم هجرت واقع گردید .  
(ص ۲۷ ج ۱۲ جم و سطر ۲۰ ص ۱۶۱ ت)

۱- ابن السراج - عنوان مشهوری جمعی از افاضل است که لفظ سراج در بعضی از ایشان

بروزن کتاب بوده و در بعضی دیگر بروزن عطار میباشد که از سرج بمعنی زین اشتقاق یافته است .

اینک بعضی از ایشان را با اندازه مساعدت وسائل موجوده با تعیین حرکات لفظ سراج تذکر میدهد .

مشهورترین ایشان ابن السراج محمد بن سری نحوی است که مذکور میگردد و لفظ ابن السراج

در کلمات ادبیا، در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف به او میباشد و بس . این لفظ در اصطلاح رجالی

عبارت از احمد بن ابی بشر بوده و لفظ سراج در آن بروزن عطار است .

**ابن السراج** - عبدالرحمن - بن قاسم بن یوسف بن محمد فارسی قاری نحوی،  
مکنی به ابوالقاسم، معروف به ابن السراج (بروزن کتاب) از ادبای  
اوائل قرن هفتم هجرت بوده و در ششصد و نوزدهم درگذشت .

(سطر ۲۳ ص ۱۶۱ ت)

**ابن السراج** - عبدالملک بن سراج - مکنی به ابو مروان، معروف به ابن السراج  
(بروزن کتاب) پدر ابن السراج سراج مذکور فوق، از اکابر علمای  
نحو و لغت میباشد، در علم لسان براعت داشت، هیجده سال عمر خود را فقط در کتاب  
سیبویه و بحث و انتقاد اغلاط و اشتباهات مؤلفین مصروف نموده و آنها را در قید تحریر  
آورد، نسبت به سراج بن قره کلابی صحابی پیوتند. سال وفات او معلوم نشد و از شرح  
حال پسر مذکورش استکشاف میشود که از رجال اواسط یا اواخر قرن پنجم هجرت بوده است .

(سطر ۲۶ ص ۱۶۱ ت)

**ابن السراج** - محمد - بن حسین بن عبیدالله بن عمر بن حمدون نحوی صیرفی،  
مکنی به ابو یعلی، معروف به ابن السراج (بروزن کتاب) مؤلف  
کتاب مصنف در قرائات است و زمان حیات او بدست نیامد .

(سطر ۲۱ ص ۱۶۱ ت)

**ابن السراج** - محمد - بن سری بن سهل، یا سراج، ادیب نحوی بغدادی مصری،  
ملقب به شمس الدین، مکنی به ابوبکر، معروف به ابن السراج  
(بروزن عطار) و ابن سهل، از مشاهیر ادبا و نحویین قرن چهارم هجرت میباشد که با  
ذکاوت و فطانت معروف، جلالت علمی وی مسلم، زیاده از حد طرف میل استاد خود  
ابوالعباس مبرد، در تمامی حالات خلوت و جلوت با وی انسی تمام داشت، به زجاج  
نیز تلمذ نموده و از اساتید ابوسعید سیرافی، علی بن عیسی رمانی و اکابر دیگر بود،  
جوهری در چندین جا از کتاب صحاح خود، از اقوال وی نقل کرده است. بعد از مرگ  
زجاج مذکور، ریاست علمیه بدر منتهی گردیده و از تألیفات او است :

۱- احتجاج القراء فی القرائة ۲- الاصول در نحو ۳- جعل الاصول ۴- شرح

کتاب سیبویه ۵- الشعر والشعراء ۶- کتاب الاشتقاق ۷- کتاب الرياح والهواء والنار  
۸- الموجز فی النحو و غیرها .

وفات ابن السراج در ذیحجه سال سیصد و دهم یا شانزدهم هجرت واقع شد، در  
یکجا از کشف الظنون سیصد و شصت و یکم نوشته و قطعاً اشتباه است . از اشعار او است،  
در حق کنیزکی با جمال که بسیارش دوست میداشته و لکن در باره او جفا کرده بوده گفته است:

میزت بین جمالها و فعالها      فاذا الملاحه بالخيانة لاقى  
حلفت لنا ان لاتخون عهدها      فكأنما حلفت لنا ان لاقى  
وانه لا كلمتها وثوانها      كالبدر والشمس او الكمكتفى

همانا مرادش از مکتفی هفدهمین خلیفه عباسی مکتفی بالله علی (۲۸۹-۲۹۵ هـ ق =  
رقتبه رصه) میباشد که او را در ردیف بدر و شمس شمرده است .

(کف و ص ۷۰۴ ت و ۸۰ ج ۲ کا ۷۱۹ صف و ۱۹۸ ج ۱۸ جم و ۶۳۲ ج ۱ س  
و ۳۱۹ ج ۵ تاریخ بغداد و ۱۸۵ ج ۱ مه و غیره)

محمد بن سعید - مکتفی به ابوبکر ، معروف بد ابن السراج (بروزن

### ابن السراج

کتاب) از مشاهیر نحویین قرن ششم اندلس میباشد که در حدیث

نیز دستی توانا داشت ، مدتی سیاحت کرده و در مصر بتدریس نحو اشتغال ورزید تا در  
سال پانصد و چهل و نهم هجری قمری درگذشت و از تالیفات او است :

۱- تنبیه الالباب فی فضل الاعراب ۲- مختصر عمدة ابن رشیق و غیرها .  
(ص ۶۳۲ ج ۱ س و غیره)

محمد - بن محمد بن محمد بن نمیر ، ملقب به شمس الدین ، معروف

### ابن السراج

به ابن السراج (بروزن کتاب) قاری کاتب عابد صالح ، از افاضل قرن

هشتم میباشد که در قرائات قرآنی اهتمام تمام داشت ، خطش نیز بسیار خوب ، حوزه تعلیم خط  
وقرائات او دایر و مرجع استفاده اکابر بود . در شعبان سال هفتصد و چهل و هفتم هجرت درگذشت .

(ص ۲۳۲ ج ۴ کم و سطر ۲۴ ص ۱۶۱ ت)

ابن السرایا      عبدالعزیز بن سراپا      در باب اول ( القاب ) اولی بعنوان  
 ابن السری      ابراهیم بن محمد بن سری      صفی‌الدین عبدالعزیز دومی بعنوان  
 ابن سریج      احمد بن عمر بن سریج      زجاج ابراهیم، سیفی بعنوان بازارشهب  
    ابوالعباس مذکور شده‌اند .

ابن سعد      محمد بن سعد بن منیع ، زهری بصری ، مکنسی به ابو عبداللہ ،

معروف به ابن سعد ، از اکابر علما و محدثین عامه قرن سیم هجرت  
 میباشد که بکثرت حدیث و روایت و طلب علم موصوف بود و از آن رو که مدتی صاحب  
 محمد بن عمر واقدی سابق‌الذکر و مشغول عمل کتابت وی بوده به کاتب واقدی (باضافه)  
 هم اشتهار داشت و بجهت اجتماع هر دو وصف کاتب و زهری به کاتب زهری نیز معروف  
 است . از واقدی مذکور و سفیان بن عینه و دیگر اکابر امتماع حدیث کرده و روایت  
 مینماید . تألیفاتی در فقه و حدیث بدو منسوب و اشهر آنها کتاب طبقات الصحابة والتابعین  
 است که به طبقات ابن سعد و طبقات الکبری معروف ، شرح حال سه هزار نفر از صحابه و  
 تابعین و خلفای سلف تا زمان خود را حاوی و اکثر روایات آن از واقدی مذکور و کتابی  
 او میباشد که تزییلاً و تلخیصاً محل توجه اکابر ، در چهارده مجلد بزرگ در لیدن چاپ و  
 چند نسخه خطی آن در کتابخانه‌های غوطا و لندن و برلین و قسطنطنیه موجود میباشد .  
 وفات ابن سعد بسال دو بیست و سی ام هجری قمری در شصت و دو سالگی در بغداد واقع شد  
 و در مقبره باب انشام مدفون گردید . (ص ۶۸ و ۱۴۸ ج ۲ و ۴۱۹ و ۴۲۰ ج ۶ ص و غیره)

ابن سعدان      ابراهیم بن محمد بن سعدان - ذیلاً ضمن ترجمه حال پدرش مذکور است

محمد بن سعدان بن مبارک - قری نحوی شیعی کوفی نایب ،  
 ابن سعدان      مکنسی به ابو جعفر که در نحو پیرو کوفیان بود ، قرآن مجید را

هم موافق قرائت حمزه زینت سابق‌الذکر می خواند ، اخیراً خودش قرائت مخصوصی اختراع  
 کرد که رواج نیافت و از تألیفات او است :

۱- کتاب القرائة ۲- مختصر النحو و غیره . صاحب ترجمه بسال دو بیست و سی و  
 یکم هجرت در بغداد خود بغداد در گذشت . پسرش ابراهیم نیز از نحویین و مدحیح نحویان



صادق الرواية بود، حروف القرآن و کتاب النخيل از تألیفات او بوده و سال وفاتش نامعلوم است .

(ص ۴۱۶ ج ۵ عن ۲۱۵ و ج ۲ جم و ۱۰۴ و ۱۱۸ ف)

ابن سعید                      شیخ جعفر - همان محقق حلی سابق الذکر است .

ابن سعید                      عبدالسلام بن سعید - در باب اول (القاب) بعنوان سخنون مذکور است .

ابن سعید                      عبدالغنی - بن سعید ازدی ، اسدی القبیله ، مصری یا مقدسی

البلده ، ابو محمد الکنیه ، در عصر خود حافظ مصر بود ، تألیفات

مفید بدو منسوب که از آن جمله است :

۱- المختلف والمؤتلف فی مشبه اسماء الرجال یا المؤلف والمختلف فی اسماء نقلة

الحديث ۳ - مشبه النسبة و این هر دو کتاب ، در یکجا در هند چاپ شده است . ابن سعید

بسال چهارصد و نهم هجرت در هفتاد و هفت سالگی در مصر درگذشت .

(کف و ص ۴۲۸ مط)

ابن سعید                      علی بن موسی بن سعید - یا موسی بن عبدالملک بن سعید ، مغربی

غرناطی ، ملقب به نورالدین ، مکنی به ابوالحسن ، معروف به

ابن سعید مغربی ، بسال ششصد و دهم هجرت در شهر غرناطه از بلاد مغرب زمین (اندلس)

متولد شد ، شبش به عقار یاسر منتهی می شود ، از مشاهیر ادبا و مورخین و شعرای اندلس

بود . نخست در اشبیلیه از ابوعلی شلوین و دیگر اکابر تکمیل مراتب علمیه نمود ،

پس بشامی بلاد اندلس و سواحل غربی افریقا و مصر و شام و حجاز و عراق و اکثر بلاد

شرقیه سیاحتها کرد ، با اکابر و علمای هر دیاری ملاقات نمود ، اوصاف واحوال ممالک

و بلادی را که دیده بود بقید تحریر در آورد .

از وصایائی که بپسرش کرده این است که بر عقل خود اتکال نکن ، اقوال پیشینیان

را که خلاصه عمر چندین ساله و محصول تجربه های زیاد ایشان است گوش داده و سرمشق

زندگانی خود بنما که اگر برای ایشان با قیمت گزافی حاصل شده ولی برای تو ارزان

تمام خواهد شد . نیز سه خصلت تو در دل های دیگران تولید محبت می نماید : سبقت

بسلام، جا دادن مردم در مجالس، با احترام و نام نیک خواندن ایشان . نیز دیدار مردم را کمتر کن بحدی که به مال و افسردگی نینجامد . نیز اگر در میان جمعی شدی که معلومات تو را از روی توهین و حسد مذمت نمودند و تحقیر کردند مبادا که بدان وسیله دل سرد و منصرف شده و به علمی دیگر بگرائی که در این حال، مثل تو مثل غرابی خواهد بود که رفتار کبک را تصمیم نمود، لکن آن را نیا موخته رفتار اصلی خود را نیز از دست داد، حیران و سرگردان از اینجا رانده و از آنجا مانده گردید :

ان الغراب و كان يمشى مشية	فی ما مضی من سالف الاجیال
حسد القطا و اراد يمشى مشيها	فاصابه ضرب من العقال (كذا)
فاضل مشيته و اخطأ مشيها	فلذاك سموه ابا مرقال

از تألیفات او است :

۱- الطالع السعيد فی تاریخ بنی سعید ۲- عداة المستنجز و عقلة المستوفز که سیاحتنامه او از تونس بشرق است ۳- المرقص و المطرب فی اخبار اهل المغرب ۴- المشرق فی اخبار (حلی خا) المشرق که سیاحتنامه بلاد شرقیه او است ۵- المغرب فی حلی المغرب یا فی محاسن حلی اهل المغرب که سیاحتنامه بلاد غربیه او است ۶- المقنظ من ازاهر الطرف ۷- التنفح المسکة فی الرحلة المکية که سیاحتنامه بلاد حجازیه او است . وفات ابن سعید بسال ششصد و هفتاد و سیّم یا هشتاد و پنجم هجری قمری در تونس واقع گردید .  
(کف و ص ۶۲ هب و ۹۲ ج ۷ فع ۶۳۳ ج ۱ س و غیره)

ابن سعید موفق بن احمد - بعنوان اخطب خوارزمی در باب اول مذکور است .

یحیی - بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید، حلی هذلی، بجلی، مکنسی

ابن سعید

به ابوزکریا، ملقب و معروف به نجیب الدین و ابن سعید، عالمی

است فاضل فقیه کامل اصولی ادیب لغوی نحوی، از اکابر و فحول فقهای امامیه قرن هفتم هجرت که فتاوی و اقوال او در کتب فقهیه منقول، پس عمّ محقق حلی سابق الذکر، نوه دختری ابن ادریس محمد حلی سابق الذکر، از رع و ازهر فضالی زمان، از مشیخ روایت علامه حلی، ابن داود شیخ حسن بن علی، سید عبدالکریم بن طوس و بعضی از اکابر دیگر بود. او هم از عموزاده خود محقق حلی و سید محیی الدین محمد بن

عبدالله بن زهره سابق الذکر و نجیب الدین محمد بن نما و اکابر دیگر روایت مینمایند  
و در مدح او گفته اند :

یا سعید الجدود یا ابن سعید      انت یحیی والعلم باسمک یحیی  
ما رأینا کمثل بحثک بحشاً      ظنه العالم المحقق وحیا

از تألیفات او است :

۱- جامع الشرائع در جمیع ابواب فقه از طهارت تا دیات و نسخه خطی آن در بعضی از  
کتابخانه های کاظمین و نجف موجود و یک نسخه خطی ناقص آن نیز که از طهارت تا حج میباشد  
بشماره ۲۶۶۰ در کتابخانه مدرسه سیهسالار جدید طهران موجود است ۲- الفحص والبیان  
عن اسرار القرآن ۳- کشف الالتباس عن نجاسة الارجاس ۴- الدخول فی اصول الفقه ۵- معالم  
الدین فی الفقه ۶- زهرة الناظر فی الجمع بین الاشباه والنظائر که در فقه امامیه ، از  
طهارت تا دیات، در طهران چاپ، صغیر الحجم، در حدود نصف تبصرة علاقه بوده و با آنهمه  
صغر حجم دلیلی متقن بر کثرت احاطه و حضور ذهن و تبحر فقهی مؤلف میباشد. ولادت ابن سعید  
بسال ششصد و یکم در کوفه، وفاتش هم در عرفه سال ششصد و نودم یا هشتاد و نهم هجرت  
در حله واقع شد و در آخر حله قبیه بلندی است معروف بقبیه شیخ نجیب الدین یحیی بن  
سعید. در ردیف اشخاص مستمی به یحیی از نخبه المقال موافق دو قول مذکور در تاریخ  
وفاتش گوید :

و ابن سعیدنا الی الجسد انتسب      ذو جامع مقبضه (خط العجب) = ۶۹۰  
و ابن سعید شیخ د شمس الضحی      ذو جامع مقبضه (الخط محاسب) = ۶۸۹

ناگفته نماند که یحیی بن حسن بن سعید حلی که جد صاحب ترجمه و محقق حلی میباشد  
نیز ملقب به نجیب الدین و مکنی به ابوزکریا ، از اکابر فقهای عصر خود در قضای فوائت  
بتوسعه قائل ، این قول او در شرح ارشاد شهید منقول، محض بجهت رفع اشتباه اسمی  
مابین او و صاحب ترجمه به یحیی اکبر موصوف بوده و محقق بواسطه پدر خود از او  
روایت مینماید . سال وفاتش بدست نیامد و در سال پانصد و هشتاد و سیم هجرت بشیخ  
وزام بن نصر اجازه داده است .

(قص و ملل و تل و ۴۶۲ مس و ۱۱۷ لس و باب (ی) از ریاض العلماء وغیره)

## ابن السقا

احمد - بن علی بن مسعود بن عبدالله، معروف به ابن السقا، ادیبی است فاضل باکیاست، از ابن الخشاب سابق الذکر درس خوانده و در نحو بصیرتی خوب داشت، در سال شصت و سیزدهم هجرت درگذشت. در موضوعات گوید دور نیست که مؤلف کتاب مراح صرف که مختصر و مشهور و دایر است همین ابن السقا باشد. از ریاض العلماء هم همینقدر نقل کرده که مؤلف مراح مذکور، احمد بن علی بن مسعود میباشد و لکن صاحب ریاض باقرار خودش بحال او وقوف نیافته است. نگارنده گوید: در کشف الظنون مینویسد که مراح الارواح، در علم صرف و مختصر و نافع و متداول و شروح بسیاری بر آن نوشته اند و تألیف احمد بن علی بن مسعود است، او نیز مثل ریاض از زمان احمد و یا معروف به ابن السقا بودن او نوشته است:

(کف و سطر ۱ ص ۵۱ ت)

## ابن السقاء

عبدالله - بن محمد بن عبدالله بن عثمان، مزنی القبیلة، واسطی البلدة، ابن السقا الشهرة، از موثقین محدثین عامه میباشد که حافظ و تیزفهم بود، از مشایخ بسیاری روایت نموده و ابو نعیم حافظ و دارقطنی و جمعی دیگر نیز از وی روایت مینمایند. در سال سیصد و هفتاد و یکم یا سیصد و هشتاد و یکم درگذشت. از تذکرة الحفاظ ذهبی نقل است که ابن السقا حدیث طبر واکه از ادله خلافت حضرت علی ع میباشد برای اهل واسط خواند لکن ایشان از کثرت تعصب تحمل نکرده و بروی شوریدند تا آنکه بجهت صدمه سختی که از ایشان وارد آمد خانه نشین شد و دیگر حدیثی برای ایشان نقل نمود این است که حدیث او در میان اهل واسط کم است.

(ص ۳۰۰ ج ۱ فی و ۱۳۰ ج ۱۰ تاریخ بغداد)

## ابن السکاک

یوسف - بن ابی بکر محمد، بعنوان سکاک یوسف در باب اول مذکور است.

## ابن سکره

محمد بن عبدالله بن سکره - یا محمد هاشمی عباسی بغدادی، مکشی به ابوالحسن، معروف به ابن رائطه و ابن سکره (بضم اول و فتح و

تشدید ثانی) از مشاهیر شعرای اواخر قرن چهارم هجری عرب و از اولاد علی بن مهدی عباسی میباشد که بسیار جسور و بی باک، اشعارش ملیح و مطبوع، با ابن الحجاج حسین شیعی سابق‌الذکر معاصر و معارض بود، منافرت مابین ایشان مثل منافرت جریر و فرزوق مشهور و زبائذ عموم است. در بغداد میگفته‌اند که در سخاوت زمانه همین بس که مانند ابن الحجاج و ابن سکره را میپروراند. دیوان اشعار ابن سکره مرتب و در حدود پنجاه هزار بیت بوده و در حق جوانی اعرج گوید:

قالوا بلیت باعرج فاجبتهم  
انی احب حدیثه و اریده  
العیب یحدث فی غصون البسان  
للشوم لا للجرى فی المیدان

نیز در حق جوانی که شاخه شکوفه‌داری در دست داشته گوید:

غصن بان بسداو فی الید منه  
فتحیرت بسین غصنن فی ذا  
غصن فیبه لسؤلسو منظوم  
قمر طالع و فی ذا نجوم

نیز در مقامه کرجیه از مقامات حریری بدو منسوب و به کافات‌الشتاء معروف است:

جاء الشتاء و عندی من حوائجه  
کن ۴ و کیس و کانون ۵ و کأس طلام  
سبع اذا القطر من حاجاتنا حبا  
بعد الکباب و کس ۷ ناعم ۸ و کما

ابوالثناء محمود بن نعمت بن ارسلان نحوی شیرازی که بسال پانصد و شصت و پنجم هجرت در دمشق وفات یافته در جواب آن گوید:

بقولسون کافات الشتاء کثیرة  
اذاصح کافالکیس فالکل حاصل  
وما هی الا واحد غیر منتری  
لذیک و کل الصید یوجد فی الفراء ۹

۱- درختی است بلند که در طول قد و قامت، بدان تشبیه نمایند ۲- قطر بر وزن امر، باران ۳- حبس، منع کردن ۴- پاکس و تشدید، خانه ۵- گرم گاه و منقل آتش ۶- شراب ۷- باضم و تشدید، فرج ۸- نرم و صاف ۹- فراء بر وزن کمر و کنار، بمعنی حمار (الاغ) وحشی و جمله کل الصید فی جوف الفراء یا يوجد فی الفراء، از جمله امثال مشهوره عرب میباشد و بمدلول بعضی از آثار نبویه حضرت رسالت ص نیز بدان تمثیل فرموده و اصلش چنان است که جمعی بشکار رفتند، یکی از ایشان آهو و خرگوشی شکار کرد، دیگری هم فرائی شکار نمود این جمله را (کل الصید فی جوف الفراء) برای تفاخر برفقای خود گفت جهت اشعار بر اینکه همه شکارهای ایشان نسبت بشکار او کالمدم و بسیار کم است.

وفات ابن سکره در سیصد و هشتاد و پنجم هجرت واقع و چنانچه در صدر عنوان اشاره شد نام جد او هابین سکره و محمد مرزّد و ظاهر آن است که اصل نامش محمد بوده و سکره لقب وی میباشد .

(ص ۶۲۳ ج ۱ س و ۶۳ هب و ۱۰۵ ج ۲ کا و ۴۶۵ ج ۵ تاریخ بغداد)

شیخ عالی - بن محمد بن علی بن سکون ، یا موافق ریاض العلماء

### ابن السکون

علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن محمد بن سکون ،

مکنّی به ابوالحسن، معروف به ابن السکون (بروزن صدوق) عالمی است عابد زاهد متبحر و فقیه فاضل نحوی لغوی شاعر ماهر، از ثقات علمای امامیه اوائل قرن هفتم هجرت . در نقل روایات خود معتمد و بتصحیح کتب حریرص بود ، يك نسخه از امالی صدوق با خط همین ابن السکون (که تاریخ کتابش پنجشنبه چهاردهم ذیحجه پانصد و شصت و سیّم هجرت میباشد) در کتابخانه فاضله محدث معاصر حاج شیخ عباس قمی سابق الذکر موجود است . مصنفاتی بدو منسوب ، شرح حال او در معجم الادباء یا قوت حموی و بعضی دیگر از کتب عامه نیز مذکور ، با اوصاف و مدایح علمی و اخلاقی و براءت در فقه شیعه ممدوح ، با عمیدالرؤساء سابق الذکر راوی صحیفه سجادیّه معاصر بلکه بعقیده شیخ بهائی راوی آن صحیفه مبارکه و قائل کلمه حدثنا (که در اول آن است) همین ابن السکون بوده و مجملی از این موضوع را در شرح حال عمیدالرؤساء نگارش دادیم و بدانجا مراجعه نمایند .

وفات ابن السکون در حدود ششصد و ششم هجرت واقع گردید .

(ص ۶۳ هب و ۷۵۵ ج ۱۵ جم و ۷۳ ج ۶ عن و غیره)

یعقوب - بن اسحق سکیت خوزی دورقی اهوازی شیعی امامی ،

### ابن السکیت

مکنّی به ابویوسف، معروف به ابن السکیت (بکسر اول و تشدید

ثانی) از ائمه شعر و ادب و نحو و لغت ، حامل لوای علوم عربیه ، از ثقات و افاضل امامیه بغداد ، مورد تصدیق و توثیق علمای رجال و ارباب سیر ، در شعر و علوم قرآنیّه باخبر ، از نلامذه فراء و ابن الاعرابی و ابو عمرو شیبانی بود . با فصحای اعراب نیز ملاقات

کرد ، هر آنچه را که از ایشان شنیده در کتابهای خود نقل نمود . ثعلب گوید که در انواع علم متصرف بود ، در فن لغت هم بعد از ابن الاعرابی کسی را سراغ نداریم که اعلم از ابن السکیت باشد . در نحو و لغت و ادبیات و منطق تألیفات بسیاری بدو منسوب است :

- ۱- اصلاح المنطق که از اجود کتب نافعۀ جامعه ، شرحاً و تلخیصاً محل توجه ادبا ، در بیروت چاپ و چندین نسخه خطی آن نیز در کتابخانه های مصر و اروپا و استانبول موجود است .
- میرد گوید که در منطق کتابی بهتر از آن را ندیده ام و دیگری گوید که کتابی مانند آن از جر نکذشته است ۲- الاضداد که در بیروت چاپ شده است ۳- الامثال ۴- الایام واللیالی ۵- تهذیب الالفاظ که در بیروت چاپ و چند نسخه خطی آن نیز در کتابخانه های لندن و پاریس موجود است ۶- الجبال والادویة ۷- سرقات الشعراء ۸- الشجر والنبات ۹- الفرق ۱۰- القلب والابدال که در بیروت چاپ شده است ۱۱- معانی الشعر الصغیر ۱۲- معانی الشعر الکبیر ۱۳- المقصور والممدود ۴- النوادر وغیرها و از اشعار ابن السکیت است :

و من الناس من یحبک حبا      ظاهر الحب لیس بالتقصیر

فاذا ما سئلته عشر فلس      الحق الحب باللطیف الخبیر

یصاب الفتی من عشرة بلسانه      ولیس یصاب المرء من عشرة الرجل

فعثرته بالقول تذهب رأسه      وعثرته بالرجل تبرء عن (علی خدا) مهل

ابن السکیت در عین حال که از خواص اصحاب حضرت امام محمد تقی و امام علی النقی ع بوده و محبت مفرط نسبت به حضرت امیر المؤمنین علی ع و خانواده عصمت ع و اهل بیت رسالت ص داشته ، مؤدب معتز و مؤید پسران متوکل عباسی بود تا آنکه موافق نوشته قاموس الاعلام روزی متوکل در حال درس از او پرسید که کدام یک از حسنین ع و ابن دوپسر مرا زیادتیر دوست میداری ؟ گفت قنبر غلام حضرت علی ع را با خود تو و این دوپسر تو مبادله نمیکنم ، متوکل در خشم شد و امر کرد که زبان او را بریدند . بروایت دیگر متوکل پرسید که من و پسرانم نزد تو بهتر است یا علی و حسنین ؟ در جواب گفت قنبر خادم علی بهتر است از تو و پسران تو ، یا خود در جواب ، بتعداد فضائل حسنین پرداخته و از معتز و مؤید هیچ نگفت اینک بامر متوکل زبانش را از قفایش بیرون کردند و یا غلامان متوکل ، بامر او ، در زیر پایش انداخته و شکمش را لگدمال نمودند

و یا بهر دو شکنجه اش مجازات کردند پس دردم و یا فردای آن روز که پنجم رجب دوست و چهل و سیّم یا چهارم یا ششم هجرت بوده عازم جنان گردید .

(مس ۷۷۴ روضات الجنات و ۴۶۹ ج ۲ کا و ۳۹۶ ج ۱ مه و ۶۳ هب و ۵۰ ج ۲۰ جم)

۱۱۸۵ ج ۲ ع و ۶۳۴ ج ۱ س و ۱۰۷ ف و غیره)

ابن سلام قاسم بن سلام - بعنوان ابوعبید قاسم نکارش یافته است .

ابن سلام محمد بن سلام - در باب القاب ضمن عنوان جعفی نکارش یافته است .

ابن سلامة محمد بن سلامة - در باب القاب بعنوان قاضی قضای نکارش داده ایم .

ابن سلمة مفضل بن سلمة - در باب اول بعنوان ضبی نکارش یافته است .

ابن سماعة (با فتح و تخفیف) در اصطلاح رجالی جعفر بن محمد بن سماعة ، حسن بن محمد بن سماعة ، محمد بن سماعة بن موسی ، محمد

بن سماعة بن مهران بوده و در صورت نبودن قرینه متصرف به حسن است و بس .

ابن السماك محمد بن صبح - یا صبیح عجلی کوفی ، قاضی عابد زاهد متقی ،

حافظ قرآن و واعظ خوش بیان ، از مشاهیر قضاة و محدّثین و

واعظ میباشد که با منات اقوال حکیمانه دایر بر موعظه و نصیحت معروف ، با معروف

کرخی و سفیان ثوری معاصر و معاصر ، از مشایخ روایت احمد بن حنبل و نظائر وی بود ،

تزد هارون عباسی مقامی عالی داشت ، روزی هارون آب خوردنی خواست پس ابن السماك

گفت پیش از خوردن آب حرفی دارم ، هارون گفت هر چه خواهی بگو گفت اگر از خوردن

این آب ممنوع باشی مگر با بذل تمامی دنیا ، آیا بذل میکنی یا نه گفت بلی گفت پس

بخور ، بعد از خوردن نیز گفت اگر این آب در شکم حبس باشد آیا تمامی دنیا را فدیة

بیرون آمدن آن میکنی یا نه؟ هارون باز هم تصدیق نمود ، پس گفت یا امیر المؤمنین چه کار

داری با چیزی که يك جرعه آب از آن بهتر است اینك هارون باشدت گریه نمود . از مواعظ او

است : از خدا چنان بنرس که گویا اصلاً اطاعتش نکرده ای و بر حمتش چنان امیدوار

باش که گویا در مدت عمر اصلاً مخالفتش ننموده ای . اینگونه مواعظ شیرین و دلشین



او بسیار است ، تمامی عمر خود را با تجرید و تفرید گذرانید ، اصلاً ازدواج نکرد ، در جواب استفسار از سبب آن میگفت که تاب دوشیطان را ندارم . ابن السماک در زمان هارون از کوفه بمغداد رفت ، اخیراً باز بکوفه برگشته و در سال یکصد و هشتاد و سیّم هجرت درگذشت و جمله محمد کامل = ۱۸۴ ماژّه تاریخ او است . لفظ سماک با صیغه مبالغه بمعنی ماهی فروش و ماهی شکار است .

(ص ۶۶ ج ۲ کا ۳۶۸ ج ۵ تاریخ بغداد و ۱۳۲ خه و ۶۳۴ ج ۱ ص)

اسمعیل - بن علی بن حسین سمان بن محمد بن رنجویه ، حافظ

### ابن سمان

رازی ، مکّی به ابو سعید ، معروف به سمان (روغن فروش) و

ابن السمان ، عالمی است فقیه محدّث ثقة رجالی کثیر المشایخ ، مفسر متبحر ، متکلم خلافتی معقولی منقولی ، در حدیث و قرائات قرآنی و فرائض و حساب و رجال و انساب متبحر ، با شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ ق = ۱۰۷۰ م) و نظائر وی معاصر . بسیار زاهد متقی قانع و پاشهامت بود ، در تمامی عمر تنها یک طعام صرف نموده و رهین منت کسی نمیشد ، اوقات او در تدریس و تألیف و قرائت قرآن و روایت اخبار و ارشاد عباد مصروف بود ، تمامی کتب خود را وقف مسلمین نمود ، با اینکه در علوم هر سه وحید عصر خود بوده نسبت به علم حدیث اهتمام تمام داشت ، برای تکمیل آن علم شریف مسافرتها کرد ، از مشایخ بسیاری که عدّه ایشان در حدود چهارصد نفر بلکه بقول بعضی از سه هزار بیشتر و دیگری (والعهده علیهما) سه هزار و ششصد نفر بوده اند استماع حدیث کرد .

تشیع و امامی بودن وی مسلم است ، روایت کردن او بعضی از احادیث نبویه را که ظاهراً مخالف مذهب امامیه و مشر بر تفضیل دیگران بر حضرت علی ع میباشد دلیل غیر امامی بودنش نبوده و بسیاری از ثقات ، روایات مخالف عقیده خودشان را نقل مینمایند . همچنین نسبت معتزله گوی دادن بدو ناشی از متحدالعقیده بودن معتزله و امامیه در نفی رؤیت و حدوث قرآن و حسن و قبح عقلی و بعضی دیگر از مسائل اصولیه میباشد .

از تالیفات ابن سمان است :

۱- البستان فی تفسیر القرآن که ده مجلد است ۲- الرضاد در فقه ۳- الریاض در حدیث ۴- سفینه النجاة در امامت ۵- المدخل در نحو ۶- المصباح در عبادات ۷- النور در وعظ و غیر اینها . سال وفاتش پنست ییامد و شیخ عبدالرحمن مفید سابق الذکر از وی روایت مینماید . اما تلفظ سمان که بر وزن عطار و بمعنی روغن فروش است بنا بظاهر بعضی از ارباب تراجم ، صفت حسین جد اسمعیل میباشد این است که او را ابن السمان نامند و چنانچه در صدر عنوان اشاره نمودیم گاهی خود اسمعیل را نیز سمان گویند .  
(ملل و ص ۳۱ ت و ۶۱ ج ۱۳ عن و کتب رجالیه)

اصبح بن محمد بن سمح - مکنی به ابوالقاسم، حکیمی است طیب

ابن سمح

مهندس ریاضی نجومی ، از محققین علم اعداد و هیئت و هندسه،

در اکثر علوم متفکن، در هیئت و نجوم و طب و هندسه شهرت داشت و در ماه رجب چهارصد و بیست و ششم هجرت در غرناطه درگذشت و از تألیفات او است :

۱- التعریف بصورة صنعة الاسطرلاب ۲- ثمار العده ۳- زیج معروف به سند هند

(ص ۶۶ ج ۱ مر ۶۳۴ ج ۱ ص)

۴- طبیعة العده و غیر آنها .

ابوبکر - بن سلیمان بن سمحون، انصاری قرطبی نحوی، معروف به

ابن سمحون

ابن سمحون ، از ادبای قرن ششم هجرت و از تلامذه ابن الطراوة

آتی الذکر و دیگر افاضل وقت بوده و تألیفی از وی سراغ نداده اند و از اشعار او است :

اذا رتی فیها و تابع النظر

اربعة تزید فی نور البصر

والماء والوجه الجمیل والنضر

المصحف المتلو بالای الکبر

صاحب ترجمه در سال پانصد و شصت و چهارم هجرت درگذشت .

(سطر ۱۴ ص ۳۲۳ ت)

محمد - بن احمد بن اسمعیل بن عیسی ، یا عنیس بن اسمعیل،

ابن سمعون

واعظ بغدادی ، مکنی به ابوالحسن یا ابوالحسن، معروف به

ابن سمعون ، از مشاهیر و عاظم او اواخر قرن چهارم هجرت میباشد که در فصاحت و بلاغت کلام

و عذوبت و ملاحات بیان و حید عصر بود ، کلمات حکیمانه و عبارات عبرت آمیز وی در

غایت اشتهار است ، در ابتکار معانی دقیقه و مضامین رقیقه خداری وسیع داشت . در

وعظ و خطابه بی بدل و ضرب المثل بود و گویند که در موعظه خود می‌گفته است: سبحان من انطق باللحم و یصر بالضحیم و اسمع بالعظم .

نگارنده گوید: پرواضح است که ابن سمعون این سه گوهر گیتی فروز گرانبها را از دریای بی پایان علم و کمال ولی ذوالجلال حضرت امیر المؤمنین علی ع اخذ کرده است که آن ولی کردگار در کلمات قصار خود آن لئالی آبدار را بدین روش منتظم فرموده است: اعجبوا لهذا الانسان ینظر بشحم و یتکلم بلحم و یسمع بعظم . این مطلب منقستی برای ابن سمعون نیست بلکه مایه افتخار وی بوده و اختصاص بدو هم ندارد بلکه کلمات حقایق سمات آن مخزن علوم ربانی، فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق و سر مقاله کلمات متکلمین و فلاسفه و سرمشق علمای فن و ادب و دستور العمل مستوفیان و فصحای عرب میباشد .

از رهگذر خاک سرکوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

وفات ابن سمعون در ذیقعدہ یا ذیحجه سال سیصد و هشتاد و هفتم هجرت در هشتاد و هفت سالگی در بغداد واقع و در خانه خود مدفون شد و سالها بعد از آن ، در رجب چهارصد و بیست و ششم هجرت جنازه او را به مقبره باب الحرب نقل داده و نزدیکی مدفن احمد بن حنبل بخاکش سپردند . گویند (والعهده علیهم) که کفنش هم پوسیده نبوده است و در تاریخ بغداد کراماتی بدو منسوب دارد .

(ص ۵۷ ج ۲ کا و ۱۵۹ ج ۱ مه و ۶۴ هب و ۲۷۴ ج ۱ تاریخ بغداد و غیره)

ابن سمعون یوسف بن یحیی - بنوان ابو العجاج نگارش دادیم .

عمار - بن یاسر صحابی و زیاد بن ابیه پدر عبیدالله لعین مشهور ابن سمیه

قاتل حضرت حسین بن علی ع که نام مادر هر دو سمیه بود، لکن

نسبت عمار بمادرش از راه مدح میباشد که آن مخدیره سبقت در اسلام داشت ولی نسبت زیاد بمادر محض از راه قدح و توبیخ میباشد که از فواحش و زنان زانیه و بدکاره بوده است و این قدح و توبیخ زیاد علاوه بر قدح می‌پدیری او بوده که بهمان جهت زیاد بن ابیه می‌گفته اند بشرحیکه تحت عنوان ابن زیاد بطور اجمال تذکر دادیم .

(مرصع ابن اثیر و غیره)

ابن سنان

در اصطلاح رجالی عبدالله بن سنان و محمد بن سنان است.

ابن سنان

عبدالله بن محمد - در باب اول (القاب) بعنوان خفاجی مذکور است.

ابن سنبدی

از دانشمندان اسطرلاب میباشد که در مصر میزیسته و از وی نقل

است که در کتابخانه قاهره مصر، شش هزار و پانصد کتاب نجوم و

هندسه و فلسفه دیده است ، يك كره مس عمل بطلمیوس منجم مشهور هم در آنجا موجود

است و بر روی آن نوشته شده که این کره را خالد بن یزید بن معاویه با خود برداشته و

زمان ساختن آن تا آن تاریخ هزار و دوست و پنجاه سال بوده است . نیز کره دیگر عمل

ابوالحسین عبدالرحمن صوفی در آنجا میباشد که آنرا برای عضدالدوله دیلمی ساخته و

وزنش سه هزار درهم و بسه هزار دینار طلا خریداری شده بود . ابن سنبدی در حدود سال

چهار صد و سی و پنجم هجرت در قید حیات بوده و اسم و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد.

(اطلاعات متفرقه)

ابن السنی

احمد - بن محمد بن اسحق ، حافظ شافعی ، مکنی به ابو بکر ،

معروف به ابن السنی دینوری ، از محدثین قرن چهارم هجرت

میباشد که برای استماع حدیث مسافرتها نمود ، از نسائی و نظائر وی روایت کرده و از

تالیفات او است :

۱- عمل الیوم واللیلة که در حیدرآباد هند چاپ و جامعترین کتب این موضوع است

۲- کتاب القناعه . در سال سیصد و شصت و چهارم هجرت در گذشت .

(کف و ص ۱۲۳ مط)

ابن سهل

ابراهیم بن سهل - اشیلی اسرائیلی ، از اذکیای ادبا و شعرای

اندلس قرن هفتم هجری میباشد که کنیه اش ابواسحق ، شهرت

ابن سهل ، نخست کلیمی مذهب و عاشق مشرب و بجزوان یهودی موسی نامی محبت مفرط

داشت ، اخیراً علاقه مند شخصی دیگر محمد نامی شد و این را برای هدایت یافتن خود

قال نیک شعرد اینک اخیراً بشرف اسلام مشرف شد و قصائد بلیغه بسیاری در مدح حضرت

خاتم الانبیاء ص انشاء کرد و از اشعار او است :

ترکت هوی موسی لخب محمد  
وما عن قلبی منی ترکت و انما  
و اولاً هدی الرحمن ما کنتم اهتدی  
شریعة موسی عطلت ب محمد

دیوان او هم در مصر و بیروت چاپ شده و در سال ششصد و چهل و نهم هجرت بسا والی  
سپته در دریا غرق شدند . (ص ۳۵ ج ۱ ص ۱۲۳ مط)

ابن سهل ابراهیم بن محمد اولی در باب اول (القاب) بعنوان زجاج ، دویمی

ابن سهل احمد بن سهل و سیمی نیز در باب دویم بعنوان ابو زید احمد

ابن سهل حسن بن عبدالله و ابو هلال حسن نگارش یافته است .

ابن سهل محمد بن سری - بعنوان ابن السراج محمد بن سری مذکور شد .

ابن سهلان حسن بن مفضل - بعنوان کاتب - حسن در باب اول مذکور شده است .

ابن سیحان عبدالله الرحمن - بعنوان ابن ارضاء نگارش یافته است .

ابن سید احمد - بن ابان بن سید ، ادیب لغوی کاتب اندلسی ، معروف  
به ابن سید و صاحب شرطه ، از ائمه لغت و علوم عربیه و فنون ادبیه

میباشد که بسیار تند قلم و سریع الکتابة و از تلامذه ابوعلی تالی بوده و از تألیفات او است :

۱- العالم (بفتح لام) در لغت که با جناسش مرتب کرده است ، از فلک شروع نموده

و در ذره بپایانش رسانده و صد مجلد میباشد . ۲- کتاب العالم و ائمه تعلم بطریق سؤال و

جواب ، در کشف الظنون این کتاب را باهام اعظم ابوحنیفه نسبت داده لکن تعدد ممکن

است . احمد در سال سیصد و هشتاد و دویم هجرت در گذشت . لفظ سید بنوشته معجم الادباء

بفتح اول و کسر و تشدید ثانی و بنوشته دیگران بکسر اول بر وزن فیل و بهر حال بی الف

و لام است . (ص ۶۵ ج ۲ و ت ۲۰۳ ج ۲ جم)

ابن سید احمد بن حسن بن سید در باب اول بعنوان مالفی احمد مذکور است .

ابن سید احمد بن سید - مکنی به ابو العباس ، از مشاهیر شعرای اندلس

میباشد که بجهت سرفقت اشعار دیگران به لیس (دزد) شهرت داشته

واز اشعار او است :

وما افنى السؤال لكم نوالا      ولكن جودكم افنى السؤالا

زمان زندگانی او بدست نیامد . نگارنده گوید: دور نیست که این احمد همان ابوالعباس احمد بن علی ، ملقب به لص مذکور در ضمن شرح حال مائقی احمد باشد و تعدد احمد لص هم ممکن و محتاج به تحقیق زاید است .

(ص ۶۳۵ ج ۱ ص و اطلاعات متفرقه)

عبدالعزیز - بن احمد بن سید ، اندلسی بلنسی ، شاعر نحوی

ابن السید

لغوی ، معروف به ابن السید (بروزن عید) از اکابر علمای عربیه

بوده و شعر خوب نیز می گفته است و در سال چهارصد و بیست و هفتم هجرت در مصر درگذشت.

(ص ۳۲۱ ج ۱ کا و سطر ۲۰ ص ۲۶۹ ت)

عبدالله - بن محمد بن السید ، اندلسی ، بطلیوسی المولادة ، بلنسی

ابن السید

الاقامة والخاتمة ، ابو محمد الكنية ، ابن السید (بروزن عید)

الشهرة ، ادیبی است شاعر نحوی لغوی متبحر حسن التعليم جلیل التألیف ، مرجع استفادة

عموم ، فتاوی او در فقه و لغت و مسائل نحویّه در کتب عامه مذکور ، بسال پانصد و بیست

و یکم هجرت در هفتاد و هفت سالگی در شهر بلنسیه وفات یافت و از اشعار او است :

و اوصاله تحت التراب رهیم

اخوالعلم حی خالد بعد موته

یظن من الاحیاء وهو عدیم

وذوالجهل میت وهو ماش علی الثری

از تألیفات او است :

۱- اصلاح الخلل الواقع فی الجمل در نحو که شرح کتاب جمل عبدالرحمن زجاجی است

۲- الافتضاب فی شرح ادب الکتاب که شرح کتاب ادب الکتاب ابن قتیبه نحوی می باشد ، مهم ترین

شروح آن کتاب بوده و در بیروت چاپ شده است ۳- الانصاف فی التنبیه علی الاسباب اللتی

اوجبت الاختلاف بین المسلمین که در مصر چاپ شده است ۴- سبب اختلاف الفقهاء ۵- شرح

دیوان متنبی ۶- شرح سقط الزند ابوالعلاء معری ۷- شرح موطأ مالک بن انس ۸- الثمنث

که حاوی مطالب طریفه است و غیرها .

(ص ۲۸۷ ج ۱ کا و ص ۴۵۰ و سطر ۲۳ ص ۴۸ ت و غیره)

## ابن السید

علی - بن محمد بن السید ، نحوی لغوی ، مکنی به ابوالحسن ،

معروف به خیطال و ابن السید (بروزن عید) برادر بزرگ ابن السید

عبدالله مذکور فوق میباشد که از اکابر لغویین ، در حفظ و ضبط لغت متفرد بود . برادر مذکورش اکثر کتب ادبیه را از وی خوانده و تالیفی از او بدست نیامده است . سال چهارصد و هشتاد و هشتم هجرت از طرف ابن عکاشه در قلعه ریاح از اندلس حبس شد و هم در آنجا درگذشت .

(ص ۵۶ ج ۱۵ جم و سطر ۲۵ ص ۴۵۰ ت)

## ابن سید الناس

محمد - بن احمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی یعمری ، ادیب متشی

بلیغ حافظ شافعی که کنیه اش ابوالفتح ، لقبش فتح الدین و بجهت

انتساب بجدش که کنیه ابوبکر داشته به ابن ابی بکر مشهور و بسبب انتساب بجد سید الناس نام خود (که بنوشته بعضی جدّ نهمش بوده) به ابن سید الناس نیز معروف میباشد از اکابر فقها و محدثین قرن هشتم شافعیه بشمار میرود که نحو را از ابن النحاس ، حدیث را از پدر خود خواند ، پس در دمشق در حوزه ابن دقیق العید سالها حاضر و تکمیل مراتب علمیّه نمود ، علاوه بر فقه و حدیث ، در تاریخ و ادبیات و دیگر علوم متداوله نیز متمهّر و براقبان خود مقدم شد ، ریاست مذهبی او مسلم بود ، شعر خوب نیز میگفته و از او است :  
 ان غص من فقرنا قوم غنی منحوا      فکل حزب بما اوتوه قد فرحوا  
 ان هم اضاعوا لحفظ المال دینهم      فان ما خسروا اضاعاف ما ربحوا  
 از تالیفات و آثار قلمی او است :

۱- بشری اللیبب بذکری العیبب در آن قصائدی را که در مدح حضرت رسالت ص گفته

بوده مرتب بحروف نمود و حاوی شصت اسم از اسامی آن حضرت میباشد ۲- شرح بشری مذکور

۳- عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر که در مجلد بوده و فوائد تاریخی بسیاری را

حاوی است ۴- نور العیون فی تلخیص سیر الامین و المؤمن که مابین عیون الاثر فوق بوده

و از هر یکی چند نسخه خطی در خزانه تیموریّه هند موجود است و غیر اینها ، صاحب

ترجمه ، در شعبان هفتصد و سی و چهارم هجرت در مولد خود قاهره در شصت و چهار یا

هفتاد و چهار سالگی وفات یافت و در قرافه مدفون گردید .

(ص ۷۴۰ ج ۲ مه و ۵۹۲ ج ۱ س و ۱۲۵ مط)

علی بن اسمعیل - یا احمد، یا محمد بن سیده اندلسی مرسی، ادیبی

ابن سیده

است نحوی لغوی، مکنی به ابوالحسن، معروف به ابن سیده،

از علمای شهر مرسیه اندلس میباشد که از ائمه لغت و علوم عربیه و حافظ آنها، دارای

قوة حافظه فوق العاده و تمامی معلومات او عبارت از محفوظاتش بود. فتاوی و اقوال

او در مغنی ابن هشام و غیره مذکور و صاحب تألیفات سودمند بسیاری میباشد :

۱- الافیق که شرح حماسه ابوتمام و دش مجلد است ۲- شرح کتاب الاخفش ۳- المحکم

والمحیط الاعظم که کتابی است بزرگ در لغت، تمامی انواع لغت را حاوی، محل استفاده صاحب

قاموس اللغة هم بوده، در ترتیب آن بکتاب عین خلیل اقتفا نموده که از حروف حلق شروع و در

حروف شفوی ختم کرده است ۴- المخصص بازم در لغت که با سلوب فقه اللغة ثمالی و از آن

بزرگتر بوده و در قاهره چاپ شده است ۵- الوافی فی علم القوافی . مخفی نمائند که ابن سیده

مثل پدرش اعمی و نابینا بود، در ربیع الاخر چهارصد و چهل و هشتم یا پنجاه و هشتم هجرت

در حدود شصت سالگی در شهردانیه از بلاد اندلس در گذشت و تلفظ سیده بکسر اول است .

(ص ۳۷۱ ج ۱ کا و ۴۵۰ روضات الجنات و ۲۳۱ ج ۱۲ جم و ۳۱۱ ج ۲ ح و ۶۵ هب و غیره)

یوسف بن حسن سیرافی سابق الذکر که کنیه اش ابومحمد و بجهت

ابن السیرافی

لقب سیرافی داشتن پدرش به ابن السیرافی معروف بلکه اغلب

خودش نیز به سیرافی موصوف است نحوی لغوی فاضل با رع صالح متقی در لغت و قنون

عربیته بدیگران مقدم، از تلامذه پدر خود و از اساتید سید رضی سابق الذکر و در حال

حیات پدر مرجع استفاده اهل علم بود. بعد از وفات او هم از همه جهت خلیفه و جانشین

وی گردید و از تألیفات او است :

۱- تکمیل کتاب اقناع پدرش ۲- شرح ابیات اصلاح المنطق ابن السکیت ۳- شرح

کتاب سیبویه و در سبند و هشتاد و پنج هجرت در پنجاه و پنج سالگی وفات یافت .

(ص ۵۲۱ ج ۲ کا و ۶۰ ج ۲۰ جم و سطر ۵ ص ۲۱۹ ت و ۱۳۱ ج ۵ مه و غیره)



محمد - بن سیرین بصری ، مکنی به ابوبکر ، از اکابر فقها و

ابن سیرین

روایت و محدثین تابعین میباشد که با ورع و تقوی موصوف ، با

صحت تعبیر خواب معروف بود ، احادیث بسیاری را از ابوهریره ، عبدالله بن عمر ، انس بن مالک صحابی و دیگر اصحاب روایت کرده است . پدرش سیرین آزادکره انس مذکور و مادرش صفیه نیز آزادکره ابوبکر خلیفه بود . محمد ، در بدایت حال با حسن بصری مصاحب و نسبت بوی محبت تمام داشت ، اخیراً آن محبت مبدل به عداوت و ترك مصاحبت شد بحدی که منافرت ایشان مثل منافرت جریر و فرزدق مشهور و ضرب المثل و جمله . مجالس الحسن او ابن سیرین از امثال دایره شد . ابن سیرین بجزایزه حسن نیز حاضر نگردید و خودش نیز در سال دهم هجرت صد روز بعد از وفات حسن درگذشت . گویند که از يك زن او نوزده پسر و یازده دختر بوجود آمد که فقط يك پسر عبدالله نامی باقی ماند ، او هم سی هزار درهم قرض پدر خود را که در حین مرگ داشته تأدیه نمود اینک در اثر آن حسن خدمت پسر ، ترکه عبدالله در حین موتش ده برابر مبلغ مذکور و معادل سیصد هزار درهم بوده است .

در باره ورع و تقوی ابن سیرین نوادری در کتب مربوطه منقول است و در سبب

اصابت تعبیرات او نیز که شهرت آفاقی دارد گویند که او را جمالی بس زیبا و سرشتی نیکو بوده و شغل بزازی داشت ، تا زنی بصحبت و معاشرت او راغب شد و درخواست نمود که اجناس بزازی را بخانه او ببرد تا هر کدام را که موافق میلش باشد بخرد ، بعد از آمدن ابن سیرین ، با غنج تمام عرض اندام نمود و خواستار کام گردید ، ابن سیرین شرحی در مذمت زنا بیان کرد لکن سوی نبخشید بلکه آتش عشق وی دیگر تیزتر گردید ، عاقبت از روی ناچاری بیبانه‌ای بیرون شد ، بدن خود را آلوده بنجاسات کرده و برگشت ، چون زن آن هیئت منکره را دید از خانه اش بیرون کرد ، او نیز از آن اجناس بزازی صرف نظر نموده و بخانه خود برگشت همچنانکه حضرت یوسف ع بکید عزیز مصر فریب نخورده و فرار نمود . گویند ابن سیرین بعد از این داستان در نتیجه آن تقوی و کف نفس از آن

عمل میشود ، ملهم به علم تعبیر شد و در آن علم شریف بمقامی رسید که تالی یوسف صدیقش می‌شمارند . همه تعبیرات او صادر از ذوق سلیم و فکر ثاقب بود ، حوادث رؤیائی را با آیات قرآنی و احادیث نبوی و یا حقایق خارجی تطبیق می نمود چنانچه ابراهیم کرمانی خواب مهدی عباسی را که در سیاهی روی خود دیده بوده باستناد آیه شریفه :  
وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَافٍ لِمَ لَمَّا بِهِ صِلَةُ هَذَا  
درهم سرفراز و بعد از ولادت دختر نیز به هزار درهم دیگر مفتخر گردید .

بعضی از تعبیرات طریفه ابن سیرین را تذکر میدهیم : مردی در خواب دید که خروسی چند دانه جو ، از خانه او برچید بعد از چند روزی فرشی از خانه اش بسرقت رفت ابن سیرین گفت دزد تو مؤذن است پس آن مرد به مؤذن در آویخته و فرش مسروقی خود را از او پس گرفت . نیز مردی در خواب دید که دو سگ فرج زن او را می‌گزند و میکشند ابن سیرین گفت که آن زن ، موی فرج خود را با مقراض برچیده و استره و نوره بکار نبرده است و بعد از نفحص صدق قضیه مکشوف گردید . نیز مردی در خواب دید که او و کنیزکش ماهی در برابر گذاشته و می‌خورند ابن سیرین گفت همانا کنیزك تو پسری است که خود را در لباس کنیزان در آورده و با زن تو مر او ده و بوس و کنار دارد و بعد از تجسس حقیقت مطلب روشن گردید . نیز شخصی در خواب دید که با موشی مقاربت کرده و از فرج آن موش خرمائی پدید آمد ابن سیرین گفت گمان دارم که با زن زناکاری از دواج کرده باشی او هم تصدیق کرد پس ابن سیرین گفت آن زن حامله است و مژدهات میدهم که فرزندی صالح و نیکوسیرت از وی بوجود آید . نیز زنی در خواب دید که ماری را میدوشت ابن سیرین حکم کرد که آن زن فاحشه بوده و با بیگانگان مر او ده دارد . نیز کسی در خواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند ابن سیرین گفت وصیت نامه بنویس که تو خواهی مرد زیرا که این سوره ، آخرین سوره ایست که نازل شده است و آن کس هم بفاصله يك یا دو روز مرد . نیز زنی در خواب دید که تخم مرغها را زیر هیزم گذاشته و از آن جوجه بر می‌آید پس ابن سیرین بدان زن گفت از خدا بترس که تو واسطه میان مردان بد عمل و زنان بدکاره هستی و در وجه این تعبیر گفت

که آن ، از دو آیه شریفه کَاثِبُنْ بَيْضٍ مَّكْنُونٌ و کَاثِبُهُمْ خَشْبٌ مُّسْتَدَدَةٌ مأخوذ است که خدایتعالی در آیه اولی، زنها را به تخم مرغ و در دویمی مفسدین را به هیزم تشبیه کرده و جوجه ها نیز اولاد زنا هستند و غیر اینها از نوادر و طرایف تعبیرات خواب که زیاده از حد گنجایش این اوراق بوده و کتاب مستقلی را لازم دارد و بسیاری از آنها را در جلد چهاردهم بحار الانوار مجلسی نگارش داده است و نقل این چند فقره نیز محض انبساط خاطر ارباب رجوع و تفتن اجمالی بر اسرار و مزایای آن علم شریف است . تألیف دو کتاب تعبیر الرقبا و منتخب الکلام فی تفسیر الاحلام را با بن سیرین منسوب دارند که دویمی و اولی نیز چندین مرتبه در مصر و قاهره بطبع رسیده است .

(ص ۶۹۰ ت ۳۰۸ ج ۱ ن ۱ و ۲ ج ۲ ک ۱ ج ۳ س ۱ و ۲ ج ۳ ف ۱ ج ۴ ج ۱ مه و غیره)

حسین بن عبدالله بن سینا - یا حسین بن عبدالله بن حسین بن علی

ابن سینا

بن سینای بلخی بخاری، مکنسی به ابوعلی، ملقب به شرف الملک،

معروف به شیخ الرئیس و ابن سینا، از فحول اطبای نامی و اعظام فلاسفه و حکمای اسلامی اوائل قرن پنجم هجرت میباشد که بنظر حقیقت بقراط و ارسطوی اسلام، از مفاخر مسلمین بر سایر طبقات انام بود، علاوه بر تمامی فنون و علوم متداوله، در تعبیر خواب و مراحل عرفانی و عزائم و طلسمات و کیمیا و خواص اعداد و دیگر علوم غریبه نیز مهارت داشت و آثار قلمی او شاهد صدق مدعا هستند. آوازه کمالات او در تمامی اقطار، در نهایت اشتهار است و اختصاصی بیاد اسلامی ندارد. ترجمه لاتینی تألیفات او از قرون وسطی باینطرف قرنها در مکاتب و مدارس اروپا دستور العمل و بین المحصلین متداول و مرجع استفاده اکابر و افاضل بود. موافق تصریح آداب اللغه العربیة و بعضی از اجله، تألیفات ابن سینا تأثیرات عجیب بزرگی در نهضت آخری اروپا نموده است.

عبدالله پدر ابن سینا در اصل، از اهالی بلخ و یا عقاب بلخ و از طرف نوح بن منصور هفتمین ملک سامانی (۳۶۵-۳۸۷ هـ ق = شمه - شفر) در دیهی خرمیثن نام از قراء بخارا متصدی بعضی از اعمال دولتی بود، با دختری ستاره نام از همان دیه یا دیهی

دیگر افشنه نام نزدیکی آن ، ازدواج کرد ، ابن سینا هم در ماه صفر سال سیصد و هفتادم یا هفتاد و سیّم یا پنجم هجرت از همان ستاره بدرخشید و با پدر خود ببخارا که در آن اوان در کز علما و فحول دانشمندان بوده رفت . پیش از ده سالگی قرآن مجید را حفظ نمود و در اندک زمانی ادبیات و علوم دینیّه و حساب و هندسه و منطق و جبر و مقابله و هیئت را یاد گرفت . پس بتحصیل طب و فنون حکمت و فلسفه آغاز نمود تا در تمامی علوم متداوله معقولاً و منقولاً و حید عصر خود شد و بتمامی معلّمین و اساتید خود تفوق یافت ، استعداد و ذکاوت فوق العاده او جالب حیرت تمامی علمای وقت گردید . اخیراً محض تمهّر در فنون طبّی بنای معالجه و طبابت گذاشت تا آنکه در اثر حسن معالجه بعضی از ساهانیان ، دیگر بیشتر مورد توجه شد و کتابخانه مکمل ایشان تحت اختیار وی درآمد . در نتیجه مطالعات عمیقّه شانروزی تمامی کتب طبیّیه موجوده ، خصوصاً بعضی از نسخه های نایاب منحصر ، چون این مطالعات توأم با ذکاوت فطری و تجربیات شخصی خودش بوده در هر دو قسمت علمی و عملی طبّ یگانه دهر و شهره آفاق شد ، مهارت و حذاقت فوق العاده و اوادر معالجات محیر العقولیه که از وی به بروز آمد مورد شکفت یگانه و بیگانه گردید .

بواسطه شیخ ابو عبید جوزجانی (از تلامذه ابن سینا) از خودش نقل است که چون بعد تمیز رسیدم مرا بمعلم قرآن و پس بمعلم ادب سپردند ، هر چه را که شاگردان دیگر میخواهند من حفظ میکردم . علاوه بر آنها از طرف استاد ، بقرائت کتاب الصفات و غریب المصنف و ادب الکاتب و اصلاح المنطق و شعر حماسه و دیوان ابن رومی و نصریف مازنی و نحو سیبویه موظف شدم و همه آنها را در مدت یکسال و نیم حفظ کردم و اگر تعویق استاد نبود در کمتر از آن نیز حفظ میکردم . چون بده سالگی رسیدم محل حیرت و تعجب اهل بخارا بودم پس بفقّه شروع کردم و در دوازده سالگی در بخارا موافق مذهب ابوحنیفه فتوی میدادم . بعد شروع بتحصیل طبّ کردم و در شانزده سالگی کتاب قانون طب را تألیف دادم . در نتیجه معالجه و طبابت مرض نوح بن منصور که با موافقت

اطبای وقت برای معاینه ، حاضر و اصول تداوی من پسندیده همه ایشان بود کتابخانه دولتی یا اختیار من موکول شد ، از کتب حکمت فارابی که در آنجا جمع بودند شب و روز فتون حکمت را یاد گرفتم تا در سن بیست و چهار سالگی دیگر علمی بنظر من نیامد که معرفتی بدان نداشته باشم .

از روضة الصفا نقل است که بعد از بیان بعضی از مراتب مذکوره گوید: ابن سینا در ده سالگی از اصول عربی و قواعد ادبیسه فراغت یافت ، گاهی رسائل اخوان الصفا را مطالعه کرد ، حساب و جبر و مقابله را از محمود مساح خواند ، منطق و مجسطی و تحریر اقلیدس را از حکیم ابو عبدالله هائلی فرا گرفت ، پس به طبیعیات و الهیات و طب اشتغال ورزید ، در اندک زمانی بمقامی نایل گردید که دسترس پیشینیان نبوده است . محفل او مجمع مهره و حذاق اطبا بود ، با این حال برای اخذ فقه و اصول بمجلس اسمعیل زاهد تردد داشت و آنی از مطالعه و کتابت فراغت نیافت ، شبها بسیار کم می خوابید هر مطلبی که در حل آن درمی ماند وضو گرفته و بمسجد میرفت ، با خشوع تمام دو رکعت نماز می خواند ، بدعا و استغاثه اشتغال مییافت تا آنکه شبهه و اشکال او مرتفع می گشت تا قضیه معالجه نوح بن منصور و تحت اختیار وی آمدن کتابخانه را مذکور داشته و گوید: در بیست و دو سالگی او ، که پدرش مرد و در دولت سامانیان تزلزلی راه یافت بخوارزم رفت ، با ابوسهل مسیحی و ابوریحان بیرونی و ابوالخیر خمار و بعضی دیگر از اکابر حکما و علمای وقت که ملازم دربار خوارزمشاه علی بن مأمون بوده اند ملاقات نمود ، تصادفاً يك مطلب لغوی بین او و علاءالدوله ابومنصور اصفهانی مورد بحث شد ، ابومنصور گفت که تو حکیم و فیلسوف بوده و از لغت بی اطلاع هستی و آن پایه را نداری که گفته های تو پذیرفته باشد اینک ابوعلی بسیار متأثر شد ، بمطالعه لغت پرداخت و در اندک زمانی مهارت بینهایت یافت و با لغات غریبه غیر متداوله سه قصیده نظم کرده و سه رساله نگاشت ، آنها را در کاغذهای کهنه و پوسیده نوشته و با جلدی کهن مجلد ساخته و بنظر ابومنصور رسانید و هر يك از لغات آنها که محل شبهه بود ابوعلی مدرك و مأخذ آن را معین نمود

تا آنکه ابومنصور بفراموشی دریافت که همه آنها از خود ابوعلی میباشد ایک از قول مذکور سابق خود اعتذار و بفضیلت وی در جمیع فنون اذعان نمود. شیخ بعد از این قضیه، کتابی بنام *لسان العرب* تألیف داد که در موضوع خود بی سابقه بوده و لکن بواسطه حلول اجل حتمی موفق با تمام آن نشد، کسی دیگر نیز موفق به مرتب ساختن آن نگردید. شیخ در اواخر عمر خود که آثار موت را احساس نمود توبه کرد، تمامی اموال خود را صدقه نمود، ممالیک خود را آزاد کرده و قرآن ختم نمود و بفاصله سه روز در جمعه اول ماه رمضان چهارصد و بیست و هفتم یا هشتم هجرت درگذشت. و در تاریخ آن گفته اند:

حجّة الحق بوعلی سینا در شمع = ۳۷۳ آمد از عدم بوجود

در شصا = ۳۹۱ کرد کسب جمله علوم در تکر = ۴۲۷ کرد این جهان بدرود

در بعضی از حدیثیات و معالجات فوق العاده و حدیث قوای باصره و سامعه و حافظه ابن سینا هم نوادری افسانه نما در بعضی از کتب تراجم نگارش یافته است. چنانچه گویند (والعهده علیهم) زهره و عطارد را در حین مقارنه با آفتاب، مانند خال در روی جرم آفتاب می دید. اشخاص را از مسافت چهار فرسخی دیده، حیوانی و انسانی بودن، رنگ و سوارگی و پیادگی ایشان را تشخیص میداد. در اصفهان صدای چکوج مسگران کاشان را می شنید. کتاب قانون خود را که علمای اصفهان در صدد استنساخ آن بوده اند بواسطه حاضر نبودن اصل نسخه، از حفظ خواند بعد آنکه تطبیق کردند خطا و غلطی نیفتند، مانند این داستنها که بشیخ نسبت داده اند بسیار است. بالاجمال توان گفت که تمامی قوای ظهری و باطنی خصوصاً قوه حافظه شیخ (که این همه تألیفات طریقه بی سابقه، نمونه ای از آن میباشند). بطوری در حد کمال بوده اند که اینگونه داستانها مثل لاف و کزاف بودن افساندهای معمولی نبوده و چندان استبعاد نمینموده اند (تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزه) و الله العالم. ابن سینا با شیخ ابوسعید ابوالخیر سابق الذکر نیز معاصر بوده و باهم دیگر ملاقات

نموده‌اند . بعد از ملاقات ، از شیخ ابوسعید پرسیدند که ابوعلی را چون یافتی گفت آنچه را که من می‌بینم او میداند . از شیخ ابوعلی هم پرسیدند که شیخ ابوسعید را چگونه دیدی او هم مطابق همان جواب را گفت که آنچه را که من میدانم او میبیند . اشعار و قصائد و رباعیات علمی و ادبی ، عربی و فارسی متنوعهٔ ابن سینا نیز بسیار بوده و از او است :

ای کاش بدانمی که من کیستمی      سرگشته بعالم از پی چیستمی  
گر مقبالم آسوده و خوش زیستمی      ورنه ، بهزار دیده بگریستمی

تا بادهٔ عشق در قدح ریخته‌اند      و اندر پی عشق عاشق انگیخته‌اند  
بسا جان و روان بوعلی ، مهرعلی      چون شیر و شکر بهم برآمیخته‌اند

بر صفحهٔ چهره از خط لام یزلی      معکوس نوشته گشته نام دو علی  
یک لام و دو عین ، با دو یای معکوس      از حاجب و عین و انف ، با خط جلی

کفر چو منی گزاف و آسان بود      محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود  
در دهر چو من یکی و آن هم کافر      پس در همه دهر ، یسک مسلمان نبود

با این دو سه نادان که چنان میدانند      از جهل که دانای جهان ایشانند  
خر باش که این جماعت از فرط خری      هر کو ، نه خر است کافرش میدانند

نیز در دون پروری و مخالف ارباب حقیقت و فضل و کمال بودن زمان که در حقیقت مرثیهٔ بزرگی بعالم علم و اهل علم و یا خود تسلیت خاطر ایشان است گوید :

زمانه سقله نواز است و دهر ، دون پرور

ستاره شعبده باز است و چرخ ، افسونگر

اگر نه سقله نواز است آن ، چرا داده است

مقام جاه سلیمان بدیو بد گوهر

وگر نه شعبده باز است این ، چرا مردم

هزار نقش برآرد خلاف یکدیگر

وگر نکشته خرف روزگار پیر ، چرا

گزیده راعی اشتر بمالك اشتر

عدو اگر بتو بد کرد ، از کمال تو بود

که نیست دشمن طاووس ، غیر خوبی پر

کمال عزت ، نقص آورد درست بین

خمیده گردد ، شاخ شجر ، ز فرط ثمر

ستاره گرچه فزون از شماره است بچرخ

ولی کسوف و خسوف است خاص شمس و قمر

نیز موافق آنچه دمیری در ماده عقرب از کتاب حیاة الحیوان نقل کرده ابن سینا ارجوزه ای

دو خواص رؤیت بعضی از کواکب گفته و خاصیت رؤیت ستاره مها را نیز امن از دزد و

نیش عقرب شمرده و گوید :

برای عین من راه یعلم

لکائن من کان من کل احد

يفترقوا الى قیام الساعة

و من سموم عقرب و طارق

لم تکن منه عقرب یسها

فی سفر ولا بوء طسارق

تبخ من القولنج غیر المحکم

وهی لملدوخ بها تقابل

نجا من السم بتلك العربة

من یومه و فارق الحیانا

فی شولة العقرب نجم توأم

کف الخضب فرقة الى الابد

ینظره الانسان او جماعة

نجم الها مأمنة من سارق

و من رای عشية نجم الها

و قیل لا یسدنو الیه سارق

ابلع من الصابون وزن درهم

مرارة الحیة سم قائل

اذا سقی المسموم منها حبة

و ان سقی منها صحیح ماتا

نیز از اشعار طبیبی ابن سینا است :

اواخر النزلة حمام

صحت من انزلة اجسام

فی اول النزلة فصدوفی

بینهما ماء شعیر به

نیز از اشعار علمی وی قصیده عینییه او است که در تجرّد نفس ناطقه و هبوط و صعود و



و تعلق آن بدین بدن عنصری جسمانی و مفارقت کردن از آن ، نظم کرده و به قصیده‌غراء معروف و بناوین مختلفه محل توجه اکابر بوده و مطلع آن این است :

هبطت اليك من المحل الارفع  
و رقاء ذات تعزز و تمنع  
محبوبة عن كل مقلة عارفة  
وهي التي سمرت ولم تبرقع  
وصلت علي كره اليك و ربما  
كرهت فراقك فهي ذات تفجع - الخ

نیز به ابن سینا منسوب دارند :

اسمع جميع وصيتي واعمل بها  
فالمطب مجموع بنظم كلامي  
اقل جماعك ما استطعت فسانه  
ماء الحياة يصب في الارحام  
واجعل غذائك كل يسوم مرة  
واحذر طعاما قبل هضم طعام  
لاشربن عقيب اكل عاجلا  
فتعود نفسك لالذي يزمام  
لاتحقر المرض اليسير فانه  
كالنار تصبح وهي ذات ضرام

تا آخر قصیده که مجموعاً هفده بیت است و بعضی آن را با بن بطلان طبیب سابق الذکر نسبت داده اند. ابن سینا در اغلب علوم و فنون معقولی و منقولی تألیفات طریقه متنوعه بسیاری دارد که مرجع استفادة فحول و اکابر بوده و تبهر و تمهر و تفنن علمی او را برهائی باهر میباشند و چنانچه اشاره شد ترجمه آنها در اروپا متداول و تأثیرات عجیبی در نهضت اروپائیا داشته اند :

۱- الاجوبة عن المسائل العشرة که جواب ده مسئله بهمینار است ۲- اربع مسائل در معاد و این هر دو با شرح هدایه میبندی در طهران چاپ شده است ۳- ارجوزة فی التجربات من الاحکام النجومية والقواعد الطبية که به ارجوزة سینائی معروف، در لکنار چاپ و در حدود صد و ده بیت بوده و متضمن تجربیات خود ابن سینا و پاره ای از اسرار طبی میباشد و مطلع آن این است :

ایده بسم الله فی نظم حسن  
اذکر ما جربت فی طول الزمن  
ما هو بالطبع وبالخواص  
لکل عام و لکل خاص  
هذا اللذی جربته فی عمري  
نظمته للمقتضین اثری

۴- الاشارات والتنبيهات در منطق و حکمت که مطالب منطق را در ده منهج ، مطالب حکمت را هم در ده نمط حاوی، از مهمترین کتب حکمت و بناوین مختلفه محل توجه فحول علمای معقول میباشد و شروح بسیاری بر آن نوشته اند که بهتر از همه شرح فخر رازی است که سرایا اعتراض و شرح خواجه نصیر طوسی است که حاوی مدافعه از اعتراضات مذکوره میباشد ، قطب الدین رازی هم شرحی نوشته و بمحاکمة اختلافات این دو شارح پرداخته و شرح خود را بمحاکمات



و مخارج حروف و هندبا و هیئت زمین نسبت با آسمان و ملائکه و مناظرات و منافع الاعضاء و موسیقی و غیر اینها ۹۲ و ۹۳ - الموجز الصغیر و الموجز الکبیر هر دو در منطق ۹۴ - النجاة در حکمت که مختصر شفای مذکور فوق بوده و در مصر چاپ شده است و غیر اینها .

عقائد مذهبی او نیز بین ارباب سیر محل خلاف و نظر میباشد و بنا بر آنچه در اول عنوان از خودش نقل شد حنفی مذهب بود، در روضات الجنات نیز در رویه علمای عامه اش شمرده است . بهر حال با آن همه کمالات فوق العاده ، مبتلای شدائد بسیار و بدتر از همه فشار حسد ابنای روزگار بود که علاوه بر تفسیق و نسبت منکرات دینی، تکفیرش نیز نمودند و بعضی از اشعارش هم اشعار بدین معنی دارند و قضاوت در این موضوعات خارج از وضع کتاب میباشد . بالا جمال خاطر نشان مینماید که بشهادت عادلانه تاریخ و تجربه ، اکابر هر طبقه ، از گزند رقیب و حسود در امان نبوده اند و بالخصوص افاضل علمی که دیگر بیشتر با تش حسد رقیبا میسوزند و هر چه فاضل تر باشند نازل تر شان مینمایند (خدا یا زین معما پرده بردار) .

وفات ابن سینا بسال چهارصد و بیست و هفتم یا هشتم هجرت بمرض قولنج (که خودش در معالجه آن مهارتی بسزا داشته) بنا بر منقول از تاریخ کبیر ابن اثیر در اصفهان و لکن موافق مشهور در همدان وقوع یافت و قبرش نیز در آنجا معروف است . در وفیات الاعیان از کمال الدین یونس نقل کرده که علاءالدوله، ابن سینا را در زندان، غلول داشت و هم در زندان درگذشت لکن دیگران، قضیه موت در حبس را رد کرده و روایت کمال الدین را محمول بر عناد و غرض دارند، قضاوت صحیح موکول بمنابع مبسوطه میباشد.

(کف و قص و ص ۲۴۱ ت و ۵۳ ج ۱ م و ۳۲۶ ج ۲ ع و ۱۶۷ ج ۱ کا و ۶۸

ج ۱ مع و ۶۷ ج ۱ فع و ۶۲۶ ج ۱ م و ۱۵۸ لس و غیره)

